

گفتار سیزدهم اقتصاد در گذشته‌های اردبیل

مقدمه

انسان همواره سعی بر آن دارد که طرقی بی‌اندیشد و وسایلی به دست آورد تا بتواند به نحو صحیح و مؤثری از مواهب طبیعت برخوردار شود و از رستنی‌ها، کان‌ها، آب و هوا و سایر داده‌های محیط خود، به طرز کاملی بهره‌مند گردد. این بهره‌برداری و چگونگی آن را در عرف علمی و اجتماعی "اقتصاد" می‌نامند.

اقتصاد موضوع تازه‌ای نیست و تا اوایل پیدایش بشر قدمت دارد ولی شکل آن متناسب با رشد مغزی انسان و پیشرفت‌های علمی و تجربی او متغیر بوده‌است. پیشینیان ما همواره در کیفیت استفاده از نعمات طبیعت تلاش می‌کردند و به قدری که دانش زمان و وسایل و ابزار موجود میسر می‌ساخت در بارور کردن آن کوشش می‌نمودند بدون آن که اقتصاد را، مثل امروز تعریف کنند و یا آن را دارای مقام و ارزش اساسی در همه شئون اجتماعی خود بدانند.

از قرن نوزدهم، به ویژه از هنگامی که پیشوایان مکاتب اشتراکی نظریات خود را در باب این امور ابراز کردند، و اثرات اقتصاد را در نهادهای اجتماعی و سیاسی جوامع انسانی به صورت مباحث علمی مطرح نمودند، اقتصاد وجهه‌ جدیدی برای خود کسب کرد و خود موضوع بررسی‌ها و فرضیه‌های نوینی گردید که بحث در آنها خارج از موضوع گفتار ما در مورد " اردبیل در گذرگاه تاریخ" می‌باشد.

منظور ما از عنوان "اقتصاد در گذشته‌های اردبیل" توجه به طرز عمل و نحوه بهره‌برداری گذشتگان این ولایت از مواهبی بوده است که طبیعت به طور وفور در اختیار آنها گذاشته و تلاش و کوششی که آنها در این زمینه به جای آورده‌اند. تردید نیست که آن چه از رستنی‌ها و دام‌ها به دست می‌آید یا از معادن و کان‌ها استخراج می‌شود مواد خام هستند و به همان شکل نمی‌توانند قابل استفاده باشند. از این رو باید در آنها دگرگونی‌هایی به وجود آورد و مواد مذکور را قابل استفاده کرد و این کار را صنعت می‌نامند.

داده‌های طبیعی و فرآورده‌های صنعتی در همه نقاط و جوامع انسانی یک سان و به یک اندازه نیست. مثلاً در یک ناحیه گندم و پشم زیاد به دست می‌آید و در نقطه دیگر نفت و آهن بیشتر تولید می‌شود. در این صورت مبادلاتی بین آنها صورت می‌گیرد و این کار بازرگانی نام دارد.

بازرگانی نیاز به راه‌ها و طرق ارتباطی دارد تا حمل‌کالا بین مناطق مختلف میسر گردد. از این رو طرق مواصلاتی از لوازم اقتصاد به شمار می‌آید و بدون آن امر بازرگانی متعذر

می‌باشد.

بدین طریق برای مطالعه اقتصاد یک منطقه باید در مورد کشاورزی، دامداری، معادن، صنعت، بازرگانی و راه‌های آن بررسی کرد و ما در این قسمت از کتاب موارد فوق را در ناحیه اردبیل و در گذشته‌های آن، به طور اجمال مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

فصل اول

کشاورزی و دامداری اردبیل

مقدمه

انسان، مثل هر موجود زنده دیگر، حیاتش به طبیعت بستگی دارد و نیازمندی‌های زندگی خود را از طبیعت به دست می‌آورد. مخصوصاً خورد و خوراک خویش را، که عامل اصلی رشد و بقاست، از طریق کشاورزی تأمین می‌نماید و با کشت و زرع غلات و حبوبات، پرورش باغات و میوه‌جات، جالیزکاری و نظایر آنها نیازهای غذائی خویشتن را فراهم می‌سازد. اما همه جای روی زمین برای چنین کاری مناسب نیست و قسمت بزرگی از خشکی‌های آن یخبندان، کویر، کوهستان و یا فاقد آب و استعدادهای لازم است و بدین جهت مثلاً در یک قطعه ۱۶۴۸ هزار کیلومتر مربعی آن، که به نام ایران نامیده می‌شود، فقط ۳۰٪ اراضی قابل استفاده می‌باشد. حال آن که از کل این مساحت نیز عملاً بهره برداری نمی‌گردد و به موجب آمارى که در کتاب "اقتصاد کشاورزی" آمده در این محدوده، یعنی ایران، در زمان تدوین آن کتاب ۱۳٫۵٪ زمین‌های قابل کشت زیر کشت می‌رفته، ۲۰٪ آنها تحت آیش قرار داشته و از ۶۶٫۵٪ دیگر، با آن که قابل استفاده بوده عملاً استفاده نمی‌شده است.

در آن تاریخ، یعنی زمان نشر آن کتاب ۷٪ زمین‌های ایران را مراتع تشکیل می‌داده، ۱۱٪ آن جنگل بوده، ۱٪ مجرای آب‌ها و یا محل جمع شدن آنها، ۲٪ منازل و کارخانه‌ها و راه‌ها را به وجود می‌آورده و سرانجام ۴۹٪ باقی غیرقابل استفاده بوده است.^۱ گرچه از زمان تدوین و نشر کتاب مذکور تا کنون ممکن است در ارقام و نسبت‌های مذکور تغییراتی به عمل آمده، و اصولاً هم می‌بایست به عمل آمده باشد، ولی با توجه به این که در ۲۵ سال اخیر، بر اثر وابستگی‌های بیش از حد اقتصادی و سیاسی به خارج، کشاورزی کشور سیر نزولی داشته است شاید بتوان در زمان جمع‌آوری این مجموعه، ارقام فوق را نزدیک به واقع دانست و به وضع کشاورزی در ایران توجه یافت.

۱. اقتصاد کشاورزی، دکتر امین هومن، جلد اول، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱، ص ۳۷۹.

مبحث اول کشاورزی در اردبیل

اردبیل، از حیث کشاورزی، یکی از نقاط مستعد ایران به شمار می‌آید و نوع خاک و آب و هوای آن، این منطقه را از نواحی حاصلخیز این کشور قرار می‌دهد و طبعاً خوانندگان کتاب می‌دانند که این ولایت در گذشته هم یکی از مراکز غله ایران بوده و گاهی صادرات آن به‌دیگر نقاط، از رقم پنجاه هزار تن در سال تجاوز می‌کرده است و این رقم از یک شهرستان، با توجه به امکانات فنی و کشاورزی در نیم‌قرن پیش، رقم شایان توجهی بوده است.

خاک زراعتی اردبیل

کشاورزی اصولاً با عوامل خاصی بستگی دارد که اهم آنها نوع خاک، هوا، بذر، و وسایل کار و کوشش کشاورزان است.

خاک زراعتی اردبیل از تجزیه سنگ‌های آتشفشانی سبلان تشکیل یافته^۱ و در دامنه‌های البرز، که به نام کوه‌های طالش معروف است و در اردبیل آن را "باغرو" می‌خوانند، نیز خاک‌های تجزیه شده البرز، زمین‌های زراعتی این منطقه را تشکیل می‌دهد و بدین جهت به قول مؤلف: آثار البلاد و اخبار العلماء "خاک آن اعلاست".^۲

ترکیب خاک‌های زراعتی اردبیل و عناصر تشکیل دهنده و خواص هر یک از آنها مسائلی است که در کتب و مجلات علمی مربوط به کشاورزی ایران عنوان می‌شود و خارج از مطالب این کتاب است ولی به طور اجمال می‌توان گفت که خاک منطقه اردبیل، به ویژه در نقاطی مثل مغان، استعداد بیشتری برای زراعت دارد و در صورتی که کشاورزان و کشتکاران، تجاریبی را که ابا عن جدّ به دست آورده‌اند با دست‌آوردهای علوم کشاورزی و روش‌های جدید علمی مربوط سازند، بدون تردید از زمین زراعت خود بهره کافی می‌برند.

زمین‌های زراعتی را معمولاً با دادن کود، اعم از حیوانی یا شیمیائی، تقویت می‌نمایند ولی باید گفت که این امر در بین روستائیان اردبیل کمتر معمول است و با آن که وجود تعداد زیادی دام و احشام در هر قریه بهترین امکان را از این حیث فراهم می‌سازد، با این حال کمتر دیده می‌شود که دهقان اردبیلی حتی فضولات گاو و گوسفند خویش را به مصرف کود برساند و بدین طریق در تقویت اراضی خود قدمی بردارد.

دهقانان اردبیل این ماده را، به جای آن که در زراعت مورد استفاده قرار دهند، به صورت تپاله به مصرف سوخت می‌رسانند و نیازهای حرارتی خود را، از گرم کردن منزل گرفته تا پختن غذا و نان، بدان وسیله تأمین می‌نمایند و بدین جهت صاحبانظران در آرزوی آنند که با دلسوزی‌های دولت، وسایل دیگر حرارت، با ارزانترین و سهل‌ترین طریق، در دسترس آنان قرار گیرد و برای بهره‌وری بیشتر زمین و رشد زراعت، کودهای

۱. فرهنگ روستائی، تقی بهرامی، ۱۳۱۷، تهران، چاپ خودکار. ص ۱۳.

۲. آثار البلاد و اخبار العلماء، زکریا بن محمد القزوینی، بیروت، ۱۹۶۰، ص ۲۹۱.

حیوانی با یک برنامه صحیح در کشاورزی مصرف گردد. دست اندکاران کشاورزی علمی معتقدند که مرداب "شورابیل" که ما از آن در جای دیگر نیز سخن گفته‌ایم، به مقدار زیادی کود، از نوع نیترات‌های مفید در خود دارد و اگر از آن به‌صورت مخزن برای آبیاری استفاده نشود بهتر است که با وسایل علمی، مواد مذکور استخراج گردد و با ارزترین قیمت در کشاورزی این منطقه مورد مصرف قرار گیرد. باری مساحت کلی منطقه اردبیل بالغ بر ۴۹۰۰ کیلومتر مربع است^۱ که قریب ۸۶۰ کیلومتر مربع آن دشت و بقیه کوه و تپه‌ماهور است. کوهستانی بودن منطقه مانع از کشت و برداشت محصول نیست بلکه قسمت اعظم اراضی زراعتی را کوهپایه‌ها تشکیل می‌دهد و بدین جهت غالباً به صورت دیم زراعت می‌شود. طبق گزارش هیئت مطالعاتی وزارت نیرو^۲ سطح زیر کشت منطقه اردبیل در سال ۱۳۵۲ خورشیدی، که دوران توقف و سقوط کشاورزی در ایران بوده است، بالغ بر ۲۷۸۹۳۰ هکتار بوده و بنا به مدلول گزارش مذکور، این مقدار رقم نسبتاً بزرگی می‌باشد و حکایت از فعالیت زیاد کشاورزی در حوزه اردبیل دارد.

این مساحت مربوط به اراضی زراعتی ۳۷۶ پارچه قراء آن می‌باشد. لیکن سابقاً یعنی تاسی سال پیش که شهرستان اردبیل شامل خلخال، سراب، مشکین، گرمی آستارا، بیل‌سوار و مغان، بود، تعداد دهستان‌ها و نیز اراضی قابل کشتش به‌چندین برابر قراء فعلی و اراضی آن بالغ می‌گردید. ولی امروزه آن بخش‌ها خود شهرستان شده‌اند و دهستان‌های آنها نیز از رده قراء اردبیل خارج گشته است. از قراء فعلی اردبیل ۱۷۷ پارچه آنها در حومه شهر، ۱۱۷ قریه در بخش نیر و ۸۲ روستا جزو بخش نمین می‌باشد.

آب و هوای اردبیل

اردبیل از نواحی سردسیر ایران است و در همه کتاب‌ها که ذکری از آب و هوای آن به میان آمده اینچنین از آن تعریف گشته است با این تفاوت که با وجود سردی، هوای آن سالم و مطبوع می‌باشد و بدین جهت در گذشته‌ها نیز سلاطین ایران از آنجا به عنوان بیلاق استفاده می‌کرده‌اند.^۳

در مغرب منطقه اردبیل، بین کوه‌های سبلان و بزغوش، دالانی به طور طبیعی بر این ناحیه باز شده و عبور هوا از آنجا، موجب جریان بادهای سرد و گرم، و متغیر بودن درجه حرارت آن گشته است. ما در جلد اول این کتاب، در گفتار اول، آنجا که به عنوان "یک نظر اجمالی درباره جغرافیای اردبیل" مطالبی نوشته‌ایم، اشارتی هم به هوای اردبیل کرده از چگونگی هوا و جهت وزش بادهای و نظایر آنها سخن گفته‌ایم که مکمل این قسمت از نوشته‌ها می‌باشد و بدین جهت از آوردن تمام آنها خودداری می‌نمائیم. ولی در باب میزان حرارت و رطوبت و بارندگی، آخرین آمار منتشر شده را، که با مطالب مذکور در جلد

۱. در کتاب "جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان" آمده است که James B. Fraser در ژوئیه ۱۸۲۲ (۱۲۳۷ هجری) از اردبیل دیدن کرد و وسعت آن را ۶۰ کیلومتر در ۴۰ کیلومتر نوشته است. هیئت مطالعاتی واحد آب و وزارت آب و برق ایران هم در گزارش مطالعاتی تیرماه ۱۳۵۲ خود مساحت این ولایت را ۴۴۰۰ کیلومتر مربع اعلام داشته است ولی آمارنامه استان آذربایجان شرقی این مساحت را ۴۹۰۰ کیلومتر مربع ذکر کرده است.

۲. گزارش نیمه‌فصلی آب‌های زیرزمینی منطقه اردبیل، اداره کل آب‌های زیرزمینی وزارت نیرو، تیرماه ۱۳۵۲، راهنمای ۱۳۵، ردیف اردبیل

۳. لغتنامه دهخدا. صفحه ۱۶۹۰.

اول هم تفاوت‌هایی دارد، از روی "آمارنامه آذربایجان شرقی"^۱ به شرح زیر نقل می‌نمائیم: آمارنامه مذکور در تیرماه ۱۳۵۶ و با نتیجه‌گیری از سرشماری عمومی ۱۳۵۳ خورشیدی، از طرف مرکز آمار ایران چاپ و منتشر شده است و می‌توان گفت در زمان تدوین این مجموعه آخرین مدرک رسمی در باب آمار منطقه می‌باشد و قابل توجه است که ارقام آن با مندرجات کتاب "تقسیمات اقلیمی و رستنی‌های ایران"^۲ نیز تفاوت دارد.

ما چنین می‌پنداریم که چون اوضاع جوی و اقلیمی به قدر "فورمول"های ریاضی، از قاطعیت مطلق برخوردار نیستند، از این رو نباید اختلافات حرارت، بارندگی، رطوبت و دیگر عوامل طبیعی را ناشی از اشتباه و غفلت تحقیق‌کنندگان و نویسندگان آنها بدانیم. بلکه از آن جهت که بررسی‌ها و نمونه‌برداری‌های آماری، از لحاظ زمان و کیفیت اوضاع جوی در شرایط یکسان صورت نمی‌گیرد لاجرم نتیجه متعادل هم به دست نمی‌دهد.

در چگونگی آب و هوای اردبیل، دریای خزر نیز از عوامل مؤثر و قابل توجه می‌باشد و گرچه مستقیماً در آن اثر نمی‌کند با این حال تأثیر زیادی در این منطقه دارد. اردبیل از راه شوسه فعلی ۷۰ کیلومتر به آستارا، یعنی دریای خزر، فاصله دارد ولی این فاصله به خط مستقیم کمتر و شاید تا نصف رقم مذکور است. این فاصله کم، گویای این مطلب است که اردبیل باید محل ریزش باران‌های زیادی باشد. اما واقعیت غیر از این است زیرا کوه‌های باغرو، مثل دیگر قسمت‌های سلسله جبال البرز، که به مانند دیواری در جنوب دریای خزر کشیده شده و فلات ایران را از بارش‌های آن دریا محروم کرده است، حائلی بین دریای مذکور و ناحیه اردبیل به وجود آورده و در نتیجه بارندگی را در این منطقه کمتر ساخته است.

به هر حال طبق آماری که "آمارنامه آذربایجان شرقی" به دست داده است در سال ۱۳۵۳ خورشیدی:

حداکثر حرارت در اردبیل ۳۱ درجه سانتیگراد، حداقل ۱۹/۵- و متوسط آن ۶ درجه بوده و تعداد روزهای یخبندان ۱۳۶ روز در سال قید گردیده است.

حداکثر رطوبت در بهار همان سال ۹۵٪ و حداقل ۳۲٪، در تابستان ۹۵٪ و ۳۶٪، در پائیز ۹۳٪ و ۳۰٪ و در زمستان ۹۷٪ و ۱۸٪ بوده است.

در مآخذ دیگر، مثل کتاب "تقسیمات اقلیمی و رستنی‌های ایران" نیز مطالب و ارقامی درباره هوا و رطوبت این منطقه ذکر شده ولی چون آمارنامه فوق‌الذکر از حیث تاریخ مؤخر بر آنها می‌باشد به ذکر آن داده‌ها اکتفا می‌نمائیم.

بارندگی در اردبیل

میزان بارندگی در اردبیل، در همه سال‌ها یکسان نیست ولی متوسط بارندگی شش ساله آن در ایستگاه‌هایی که بدین منظور در نقاط مختلف شهرستان به وجود آمده بلغ بر ۳۳۴/۵ میلیمتر در سال می‌باشد.

رقم مزبور مربوط به از تاریخ مهرماه ۱۳۵۰ تا شهریور ۱۳۵۶، در ۷ ایستگاه زیر بدین قرار بوده است:

الف- ایستگاه نیر واقع در مرکز بخش نیر به ارتفاع ۱۵۵۰ متر از سطح دریا و

به طول جغرافیائی ۴۷/۵۹ و عرض ۳۸/۰۲ درجه، معدل بارندگی ۳۶۹/۵

۱. آمارنامه استان آذربایجان شرقی، مرکز آمار ایران، شماره مسلسل ۷۴۱، تاریخ تیرماه ۱۳۵۶ خورشیدی.

۲. تقسیمات اقلیمی و رستنی‌های ایران، احمدحسین عدل، تهران ۱۳۳۹.

میلیمتر در سال

ب- ایستگاه نمین واقع در مرکز بخش نمین به ارتفاع ۱۵۰۰ متر از سطح دریا و به طول جغرافیائی ۴۸/۲۸ و عرض ۳۸/۲۵ درجه، معدل بارندگی ۴۴۰/۵۴

میلیمتر در سال

ج- ایستگاه هیر واقع در مرکز قریه هیر به ارتفاع ۱۴۹۰ متر از سطح دریا و به طول جغرافیائی ۴۸/۲۹ و عرض ۳۸/۰۴ درجه، معدل بارندگی ۳۳۳/۴۴

میلیمتر در سال

د- ایستگاه کوزه تپراقی واقع در مرکز قریه کوزه تپراقی به ارتفاع ۱۳۵۰ متر از سطح دریا و به طول جغرافیائی ۴۸/۲۲ و عرض ۳۸/۰۶ درجه، معدل

بارندگی ۲۳۳/۱ میلیمتر در سال

ه- ایستگاه قرمچناق واقع در مرکز قریه قرمچناق به ارتفاع ۱۳۰۰ متر از سطح دریا و به طول جغرافیائی ۴۸/۳۰ و عرض ۳۸/۲۰ درجه، معدل بارندگی

۳۲۷/۰۸ میلیمتر در سال

و- ایستگاه پل الماس واقع در مرکز قریه پل الماس به ارتفاع ۱۳۵۰ متر از سطح دریا و به طول جغرافیائی ۴۸/۱۲ و عرض ۳۸/۰۹ درجه، معدل بارندگی

۳۰۶/۸ میلیمتر در سال

ز- ایستگاه پل سامیان واقع در مرکز قریه پل سامیان به ارتفاع ۰۰۵۰ متر از سطح دریا و به طول جغرافیائی ۴۸/۱۵ و عرض ۳۸/۲۳ درجه، معدل بارندگی

۲۷۷/۵ میلیمتر در سال

لازم به یادآوری است که در سال آبی ۱۳۵۱-۱۳۵۰ سی و پنج درصد نزولات آسمانی در منطقه اردبیل به صورت برف بوده است.

کتاب "ایران زمین" میزان بارندگی اردبیل را تا ۳۵۰ میلیمتر در سال قید کرده ولی کتاب "تقسیمات اقلیمی و رستنی‌های ایران" آن را قریب ۲۶۲ میلیمتر بیان داشته و افزوده است که از این مقدار تقریباً ۸۵ میلیمتر در بهار، ۸۷ میلیمتر در زمستان و بقیه در پائیز و گاهی در تابستان می‌بارد و بیشتر بارندگی بین بهمن ماه و اردیبهشت صورت می‌گیرد و متوسط آن تا ۶۱/۱ میلیمتر می‌رسد.

علاوه بر منابع مذکور "هیئت بررسی واحد آب وزارت آب و برق" نیز که در سال ۱۳۵۲ مطالعاتی در این منطقه به عمل آورده است در گزارش خود معدل ریزش‌های آسمانی شانزده ساله این ناحیه را ۳۸۷ میلیمتر نوشته است.

با همه این احوال، تاریخ گذشته اردبیل حکایت از خشکسالی‌ها و کم‌آبی‌ها زیادی در این منطقه می‌نماید و از قحط و غلای حاصل از آنها، که موجب مرگ و میرها و بیماری‌ها و مهاجرت‌های بسیاری گشته است سخن می‌راند و ما به چند واقعه از آنها در مجلد اول این کتاب اشاره کرده‌ایم. شک نیست که امکان چنان کم‌آبی‌ها و خشکسالی‌ها همچنان وجود دارد و تا زمانی که از آبگیرهای طبیعی آن مثل "نوئور"، "دره آغلاغان"، "شورابیل" و غیره با آماده کردن آنها برای ذخیره آب استفاده نشود بی‌آبی و قحطی خطر بزرگی برای مردم این ولایت به حساب می‌آید.

رودهای اردبیل

در ولایت اردبیل رود بزرگ و پرآبی که تمام منطقه را سیراب نماید وجود ندارد و فقط چند نهر بالنسبه کم‌آب در آن به چشم می‌خورد که از کوه‌های سبلان و باغرو سرچشمه می‌گیرند و پس از طی مقداری راه، که قسمت مهم آنها هم در کوهستان است، از طریق پیوستن با رود "قراسو" با "ارس" و از آنجا به دریای خزر می‌ریزند.

نهر بالخلو

یکی از نهرهای این حوزه "بالخلوچای" است که نسبت به نهرهای دیگر بزرگتر و برای کشاورزی مفیدتر می‌باشد. سرچشمه این رود با شهر تقریباً ۶۰ کیلومتر فاصله دارد و در دامنه سبلان واقع است. وجه تسمیه آن به "بالخلو" به سبب وجود ماهی "قرل‌آلا" در قسمتی از مسیر علیای آن می‌باشد. در قسمت‌های دیگر نیز، مخصوصاً در مواقعی که آب زیاد است ماهی سفید رودخانه‌ای زیاد دیده می‌شود.

منظور از مسیر علیا، دره "آغلاغان" و قسمت‌های بالاتر از آن است که ماهی قرل‌آلا به مقدار زیاد در آنجا زندگی می‌کند. اهالی محل بر این عقیده‌اند که چون درجه حرارت آب این نهر، بعد از دره مزبور فرق می‌کند از این رو ماهی مذکور از آن قسمت به پائینتر نمی‌آید.

عرض بستر این نهر در نقاط مختلف فرق دارد و از ۳۰ تا ۶۰ متر متفاوت می‌باشد. محل اصلی سرچشمه آن از مبدأ تا دره آغلاغان، که در حدود شش کیلومتر است، به شکل زاینده رود است و نامگذاری آن دره به "آغلاغان" هم به همین مناسبت می‌باشد زیرا مقدار زیادی چشمه در آن می‌جوشد و در عالم تشبیه چنین به نظر می‌رسد که دره در حال گریستن می‌باشد.^۲

مجموع این آب‌ها در آن دره عمیق به هم رسیده، با صدای عظیمی از بین صخره‌ها به سمت اردبیل جریان می‌یابد و از مجاورت قراء "لادی، گوندوغان، سُرخاب، مزرعه، گوگرچین، گوگمه، ایرنجی، بوران، قره‌تپه، و یُرسق" گذشته به "نیر"، در شش فرسخی شهر می‌رسد و از آن به بعد با:

۱. نهری که از طرف گردنه "صائین" و ارتفاعات "یورتچی" و جوار

دهستان‌های "ساری‌قیه، اورتاکنند، ایلانجیق و بُرجلو" به طرف نیر می‌آید.

۲. نهری که از دره "پیرنق، کمال‌آباد، دیمان، جوراب" به اسم "قره‌چای" به طرف "یامچی‌علیا" جاری است.

۳. آب‌هایی که از دهستان‌های "گلستان، تجرق و شیران" می‌گذرد.

۴. آب‌هایی که از قراء "سرعین، گنزق و آق قلعه" می‌آید.

متصل می‌شود و پس از گذشتن از داخل شهر، به طرف شمال می‌رود و در ۱۵ کیلومتری اردبیل در قریه "پائین‌انزاب" به "قره‌سو" می‌پیوندند.

۱. ایران‌زمین تألیف آقایان جلیل زاده و محمدرضا زهتابی، تهران. چاپ پیروز. ۱۳۴۸. ص ۲۳۰.

۲. در زبان ترکی گریستن را "الماق" می‌گویند که صفت مشبّه آن یعنی آغلاغان معادل گریان فارسی می‌باشد.

۳. واحد آب در اردبیل "ال" نامیده می‌شود و آن عبارت از یک مجرای مربع شکل ۲۰×۲۰ سانتیمتر و سرعت ۱۳۰ سانتیمتر در ثانیه است. برای واحدهای بزرگ آب "دگیرمانلیق" به کار می‌رود یعنی آبی که آسیاب را بگرداند و مقدار آن چهار برابر ال می‌باشد. <<< بقیه در صفحه بعد

مقدار متوسط آب بالخلو در اوایل بهار تقریباً ۴۰۰ سنگ، اوایل تابستان ۱۹۰ و اوایل پائیز در حدود ۲۳۰ سنگ است و در سال‌هایی که بارندگی در اواخر پائیز کم باشد مقدار آب این نهر نیز کم می‌شود. به موجب یک گزارش رسمی موجود در واحد آب وزارت نیرو، مقدار آبی که سالانه از این رودخانه در "دبی" پل الماس، ۱۲ کیلومتری اردبیل، می‌گذرد ۱۱۶/۵ میلیون مترمکعب است.

آب بالخلو قریب دو سوم یعنی ۵۰ کیلومتر از طول مسیر ۷۵ کیلومتری خود را در کوهستان جریان دارد و فقط ۲۵ کیلومتر آن در جلگه است و بدین جهت از همه آب آن در زراعت استفاده می‌شود و در صورتی که در فصول زراعتی آب آن بیشتر باشد اراضی قراء "قره‌نپه، ویرسوق، یامچی علیا و سفلا، شاه‌بلاغی، سفزلوچای، رضاقلی قشلاقی، آغ‌قلعه، الماس، خرابه کوئول، حکیم قشلاقی، حاج‌سلیم قشلاقی، شام اسبی، ملاباشی، ملا یوسف، جیرال، کلخوران، گل‌مغان، بائلان، قطب‌آباد، ججین، نیار، قرملر، زرناس، آقبلاغ، قولوغا، سلطان‌آباد، گیلانده، قصاب‌تپه" می‌توانند از آب آن مشروب شوند.

برای بهره‌برداری از آب بالخلو، در قسمت‌هایی از مسیر آن، بند یعنی سدهای کوچک با چوب و تخته و سنگ و شاخه درختان و غیره می‌زنند تا آب آن را بر جویبارهای فرعی سوار کرده و به قراء و مزارع ببرند. تعداد این بندها گاهی از ۲۰ تجاوز می‌کند.

در قسمت‌های علیای مسیر برای استفاده عادلانه از این نهر اصول صحیح و حساب شده‌ای وجود ندارد و چه بسا که در فصل آبیاری، ساکنان قراء بالادست به نحو غیرمتعارف از آن بهره‌برداری می‌کنند در حالی که در دهستان‌های پائین دست روستائیان در شدت کم‌آبی دست و پا می‌زنند. با این حال باید گفت که در قسمت‌هایی از آن در قدیم‌الایام رسم و رسومی برقرار گردیده است که به هر حال مورد قبول ساکنان قراء ذینفع می‌باشد.

نهر بالخلو چندین بار مسیر خود را در داخل شهر تغییر داده و قبل از احداث نارین قلعه در جای ارک سابق، بستر این نهر در مسیر خیابان فعلی شیخ‌صفی و مجاورت محوطه بقیه بوده و جهانگردی هلندی به نام Cornelius de Bruin که در سال ۱۷۰۳ میلادی اردبیل را دیده نوشته است که پل هشت چشمه‌ای بر روی آن قرار دارد.^۱

آب نهر بالخلو در زمستان یخ می‌بندد. در سال‌های پیش، که یخ‌سازی برقی و دستگاه‌های یخ‌سازی معمول نبود، کسانی که شغل آنها یخ‌فروشی بود در زمستان یخ‌های روی آب این نهر را، که به ضخامت ۴۰ سانتیمتر می‌رسید، با تیر به صورت قطعاتی بریده در انبارهای مخصوصی به نام "بوزخانه" یا یخچال نگهداری می‌کردند و در فصل گرما برای فروش عرضه می‌نمودند.

باید یادآور شد که با هوای خنک اردبیل نیاز کمتری به یخ پیدا می‌شود و لذا از یخ‌های انبار شده غالباً در بستنی‌سازی و نظایر آن استفاده می‌نمودند. امروزه با پیدا شدن دستگاه‌های

سرد کننده این کار نیز متروک گردیده و یخ مورد نیاز به وسیله یخ‌سازهای برقی فراهم بقیه از پاورقی صفحه قبل >>>، لازم به یادآوری است که واحد بین‌المللی آب میزان آبی است که از مجرای ۱۰X۱۰ سانتیمتر با سرعت ۱۰ سانتیمتر در ثانیه بگذرد. غیر از واحد بین‌المللی واحد دیگری نیز در ایران معمول است که به نام "سنگ" نامیده می‌شود و آن مقدار آبی است که از مجرائی به ابعاد ۱۰X۱۰ سانتیمتر و با سرعت ۱۳۰ سانتیمتر در ثانیه عبور کند.

با این حساب یک "ال" ۵۲ برابر واحد بین‌المللی یا ۵۲ لیتر در ثانیه، و دگیرمانلیق ۲۰۸ لیتر آب در ثانیه می‌باشد. میزان هر سنگ قانونی ایرانی نیز ۱۳ لیتر در ثانیه است.

۱. جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان، شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی، تألیف ابوالقاسم طاهری ۱۳۴۷. ص ۱۰۵. به‌منقل از سفرنامه "کورنلیوس دو بروین"، چاپ لندن. ج ۱/ ۱۷۳۷ ص ۱۶۹.

می‌شود.

نهر بالخلو، در اواخر فروردین بر اثر آب شدن برف‌های سبلان و نزول باران‌های بهاری گاهی به صورت سیلابی خروشان در می‌آید و به آبادی‌های اطراف مسیر خود آسیب می‌رساند. خود شهر نیز از این حیث در طول تاریخ صدمات زیادی دیده است. در ابتدای جلد اول این کتاب مطالب کوتاهی در مورد این نهر عنوان شده و به هر حال با احداث دیوارهای سنگی در دو طرف آن، امروزه خطر خرابی در شهر کمتر شده ولی در قرائی که در کنار مسیل واقعند این خطر همچنان باقی است.

قره سو

این رود بزرگترین و پرآب‌ترین رودهای حوزه اردبیل است ولی جای تأسف است که هر چه آبش بیشتر و مسیرش طولانی‌تر است اما بهره‌گیری از آن برای زراعت کمتر می‌باشد.

این رود از کوه‌های باغرو و قلّه "اسبه" و چشمه "خان‌بلاغی" در داخل جنگل شمال، سرچشمه گرفته و از شمال شرقی به طرف شمال غربی اردبیل جریان می‌یابد و پس از گذشتن از معبر معروف "دوجاق" راه مشکین را پیش می‌گیرد و بعد از آن که نهرهای "خیاوچای، مشکین‌چای، آناچای و اهرچای" که سه تای اول از ارتفاعات سبلان سرازیر می‌شوند، بدان می‌پیوندند در "اصلاندور" مغان نزدیک تپه‌های نادری، بهرود ارس می‌ریزد. طول آن در حوزه اردبیل، یعنی از سرچشمه تا دوجاق، بالغ بر ۱۰۸ کیلومتر می‌شود و قسمت عمده آن در جلگه جریان دارد. فراسود در بهار حدود ۳۵۰۰ سنگ، اوایل تابستان ۱۵۰۰ سنگ و اوایل پائیز ۲۰۰۰ سنگ آب دارد. و مقدار تخلیه آن در سال آبی ۱۳۵۱-۱۳۵۰ در ایستگاه طالب قشلاقی ۲۲۷ میلیون مترمکعب بوده است^۲ که مقدار قابل ملاحظه‌ای می‌باشد با این همه چون بستر آن تقریباً شش متر از اراضی اطراف پائین‌تر است لذا استفاده زراعی شایسته‌ای از آن به عمل نمی‌آید.

در مسیر این رودخانه محل‌های مناسبی برای سد سازی وجود دارد و مطالعه‌ای نیز در گذشته در این باب صورت گرفته و چنین اظهار گشته است که اگر در ناحیه "شیران" چهل کیلومتری مشکین‌شهر، در گذاری که مناسب برای این کار است سدی به طول ۱۵۰ تا ۳۰۰ و ارتفاع ۵۰ متری زده شود مخزنی با ظرفیت ۴۵۰ میلیون مترمکعب آب به وجود خواهد آمد و با آن حدود ۵۵ هزار هکتار اراضی حاصلخیز اطراف آبیاری خواهد گشت ولی صد حیف که همه طرح‌های مربوط به منطقه اردبیل، تا این تاریخ که این مجموعه را گرد می‌آوریم، از حد گفتار نگذشته و به مرحله اجرا نرسیده است.

نهر گل‌مغان

نهر دیگری از کوه سبلان سرچشمه می‌گیرد که به مناسبت عبورش از مجاورت قریه "گل‌مغان" در غرب اردبیل آن را نهر گل‌مغان می‌گویند. این نهر پس از آن که تقریباً به طول ۳۰ کیلومتر از سرچشمه خود دور می‌شود به فراسو می‌پیوندند و چون آب آن کم است و در بهار و تابستان و اوایل پائیز بهر حمت می‌تواند برای آبیاری دهستان‌های "گل‌مغان،

۱. در مورد دوجاق در ابتدای جلد اول این کتاب اشارتی به یک داستان محلی رفته است.
۲. گزارش مطالعاتی نیمه‌فصلی آب‌های زیرزمینی منطقه اردبیل. وزارت آب و برق. واحد آب. ۱۳۵۲-۱۳۵۱

حسن باروق، نوران، اندرآب، شمس‌آباد، ایردموسی و میراشراف" کفایت کند از این رو در اواخر بهار و فصل تابستان مازادی ندارد تا به رود مذکور، یعنی قراسو، بریزد. میزان آب این نهر در اوایل بهار حدود ۱۲۰ سنگ، اوایل تابستان ۲۴ سنگ و اواسط پائیز ۴۵ سنگ برآورد شده است و تقریباً هفت کیلومتر از مسیر آن نیز در کوهستان است و باقی در جلگه جریان دارد.

نهر اتردی و نشئه‌رود

اتردی (ا - ر - د - ی) نام نهر دیگری است که به مناسبت جریانش در اراضی قریه "اتردی" بدان نام خوانده می‌شود. این نهر نیز مثل گل‌مغان از سبلان سرچشمه می‌گیرد و طول مسیر آن قریب ۳۰ کیلومتر می‌باشد. اما برخلاف نهر گل‌مغان قسمت اعظم این مسیر، یعنی ۲۰ کیلومتر آن در کوهستان واقع است و تقریباً ده کیلومتر در جلگه جریان دارد. میزان آب آن تقریباً به قدر گل‌مغان است یعنی در اوایل بهار حدود ۱۲۰ سنگ، اوایل تابستان ۳۲ و در پائیز قریب ۵۰ سنگ می‌باشد که به مصرف آبیاری اراضی دهستان‌های "اتردی، کردکندی، دیولوق، قلعه‌جوق، عموقین، حمل‌آباد، دیوله‌سر اتردی" می‌رسد. نهر دیگری نیز از سبلان در حوزه قریه "نمرین" جریان دارد که به "نشئه رود" معروف است. طول آن قریب ۳۲ کیلومتر است که تقریباً ۱۵ کیلومتر آن در کوهستان و بقیه در جلگه است و قراء "تپه‌نمرین، چهل‌گز، چناقرد، دیجوجین، باروق، شهرپور، گرجان، جبه‌ر، سامیان و معصوم‌آباد" از آن استفاده می‌نمایند. میزان آبدهی نشئه‌رود در اوایل بهار بالغ بر ۱۲۵، در اوایل تابستان ۴۰ و در پائیز نزدیک به ۶۰ سنگ می‌باشد.

قوری چای

از دامنه‌های کم‌ارتفاع "باغرو" نیز نهری در حوزه اردبیل جاری است که بستر آن در حدود ۳۰ کیلومتر طول دارد و ۱۸ کیلومتر آن در کوهستان می‌باشد. این نهر که به نام "قوری چای" یعنی رود خشک معروف است غالباً حالت سیلابی دارد و بدین جهت در مواقع عادی آب آن به مصبش یعنی قراسو، نمی‌رسد. میزان معمولی آب آن، غیر از مواقع سیلاب، در اوایل بهار حدود ۴۰ سنگ است ولی در اوایل تابستان غالباً خشک می‌شود و اگر آب داشته باشد از ۳۰ سنگ تجاوز نمی‌نماید و چون پائیز فرا می‌رسد آب آن به ۵۰ تا ۶۰ سنگ بالغ می‌گردد. اراضی قراء "گورائیم، بوسجین، مهماندوست علیا و سفلی، حاج محمود، شمس‌آباد، خان‌قشلاقی، گورادیل، کمی‌آباد، رضی‌آباد، نیار، پیره قم، آقبلاغ، رستم‌خان، چندانق، قره‌لر، تازه کند، گیلانده" می‌توانند از آب این نهر آبیاری بشوند.

۱. نگارنده در سال‌های ۱۳۲۸، ۱۳۲۹ خورشیدی معاونت اداره فرهنگ اردبیل را بر عهده داشت و از طرف آن اداره مجله‌ای به نام "نشریه فرهنگ اردبیل" منتشر می‌نمود که حاوی مطالب سویدمند علمی و اجتماعی و تاریخی بود. یکی از مقالات آن نشریه که در چند شماره درج گردید تحت عنوان "جغرافیای کشاورزی اردبیل" بود که به قلم آقای آصف رئیس وقت اداره کشاورزی اردبیل تهیه و تنظیم گشته بود. ما در گردآوری مطالب فوق، مخصوصاً در باب روده‌های اردبیل از آن مقاله هم استفاده زیادی کرده‌ایم. لازم به یادآوری است که سازمان جغرافیایی کشور در سال ۱۳۵۳ خورشیدی کتابی به نام فرهنگ روده‌های ایران در ۳۶۳ صفحه منتشر کرده و در آن روده‌های ایران را به ترتیب حروف تهجی با ذکر شهرستان و روستاهایی که مشروب می‌سازند درج کرده است. برای تحصیل اطلاعات دیگر در مورد رودها و دهستان‌های اردبیل می‌توان بدان کتاب مراجعه نمود.

آب‌های زیرزمینی

به طوری که ملاحظه می‌شود این نهرهای کم‌آب برای مشروب ساختن اراضی وسیع زراعتی اردبیل کفایت نمی‌کند و لذا برای آبیاری آنها و نیز به منظور زیر کشت آوردن اراضی بایر، که مستعد کشاورزی است، استفاده از منابع دیگر ضرورت دارد و مهمترین آنها آب‌های زرزمینی می‌باشد.

باتوجه به این که جلگه اردبیل در میان دو رشته کوه قرار دارد و هر دو کوه نیز به تناسب و به قدر لازم از نزولات آسمانی برخوردارند به نظر می‌رسد که آب‌های زیرزمینی کافی در آن منطقه وجود دارد و به طوری که در اوایل مجلد اول این کتاب، اشاره کرده‌ایم در برخی از نقاط از جمله در خود شهر، عمق این آب‌ها به ۳ و منتهای ۶ متر می‌رسد. به گفته کارشناسان عمق سطح آب مخصوصاً در منطقه مرکزی و تبخیری دشت اردبیل کمتر و گاهی هم سطح زمین است.

در قدیم با آن که میزان کشت به قدر امروز نبوده با این حال اردبیلیان پیشین از طریق حفر قنات، یا به اصطلاح محلی "که‌ریز" ها، که تعریف شده "کاریز" می‌باشد، از این آب‌ها استفاده می‌کردند و این نکته در اغلب سفرنامه‌های جهانگردان دیده می‌شود و حتی لغتنامه دهخدا هم، که چاپ و نشر آن در تاریخ معاصر ما صورت گرفته است، در صفحه ۱۶۹۰ در ذیل اردبیل می‌نویسد که زمین آهکی و درخت کم است ولی "به واسطه کاریزها به خوبی مشروب می‌شود" و پیش از دهخدا نیز "دیکسیونر" جغرافیائی جهان در مورد اردبیل بدین امر اشاره کرده نوشته است "زراعت آنجا با هوشیاری تمام عمل می‌شود و در آبیاری آن از قنات‌های زیاد استفاده می‌گردد.^۱

یادآوری این نکته لازم است که چون عمق آب‌های زیرزمینی در این منطقه کمتر است از این رو بین قنات‌های این حوزه با قنات‌های مناطق دیگر، به ویژه مناطق شرق و جنوب و مرکز ایران، از لحاظ طول مجری، فرق فاحشی به چشم می‌خورد زیرا برای آفتابی شدن کاریزی در اردبیل، که مادر چاه آن مثلاً ده متر عمق دارد، طول زیادی لازم نیست و حداکثر از چند صد متر و گاهی از چند پشته تجاوز نمی‌نماید حال آن که در نواحی جنوبی و مرکزی ایران، مثل سیرجان و یزد و غیره عمق مادر چاه‌ها گاهی متجاوز از ۱۵۰ متر می‌شود و مسافت بسیار زیادی لازم است تا بتوان آب را از آن ژرفا به سطح زمین آورده آفتابی ساخت.^۲

احداث چاه برای آبیاری

طبق گزارش هیئت مطالعاتی نیمه تفضیلی آب‌های زیرزمینی منطقه اردبیل، وابسته به وزارت نیرو، طولانی‌ترین قنات حوزه اردبیل در قزیه "جَبَعَر" است که طول آن در حدود ۱/۵ کیلومتر می‌باشد و ۲۰ لیتر در ثانیه آبدهی دارد. در سال ۱۳۵۱ خورشیدی در شهرستان اردبیل ۳۱ رشته قنات جریان داشته و میزان تخلیه آنها در سال بلغ بر ۹ میلیون مترمکعب بوده است. یادآوری این نکته لازم است که قنات‌های اردبیل غالباً در غرب و شمال و جنوب شهر است و در شرق و مرکز آن قناتی دیده نمی‌شود.

در منطقه اردبیل چشمه‌سارهای زیادی نیز وجود دارد که از آب آنها برای شرب و زراعت استفاده می‌شود. برخی از این چشمه‌ها آبدهی زیادی دارد مثلاً چشمه "بیوکچای"

۱. دیکسیونر جغرافیائی جهان. فرانسه. ج/۱ پاریس. ۱۸۶۵.

۲. در سیرجان، در سال ۱۳۲۸ قناتی به‌نگارنده ارائه شد که به قول گوینده مادر چاه آن ۱۸۰ متر عمق داشت

در نزدیکی کلخوران در پاره‌ای از ایام سال قریب ۸۰ لیتر در ثانیه آبدهی دارد و میزان آبدهی چشمه "گاو میش‌گلی" در سرعین به ۵۰ لیتر در ثانیه بالغ می‌شود.

تردید نیست که با پیشرفت تمدن و استفاده از برق در امر کشاورزی و آبیاری، ترتیب استفاده از آب‌های زیرزمینی نیز دگرگون گشته و امروزه احداث چاه و بیرون آوردن آب به وسیله تلمبه‌های برقی جانشین قنات و "کهریز" شده است.

این نوع چاه‌ها غالباً بر دو قسمند چاه‌های عمیق، که عمق آنها به ۹۰ و ۱۰۰ متر و گاهی بیشتر می‌رسد و چاه‌های نیمه‌عمیق که به عمق ۱۰ تا ۱۵ و ۲۰ متر و به طور حلقه‌ای کنده می‌شود. در چاه‌های نیمه‌عمیق معمولاً یک چاه در وسط و چند حلقه دیگر به فاصله کوتاهی در اطراف آن می‌کنند و کف هر یک از آنها را از طریق یک مجرای زیر زمینی، به چاه وسطی، که به منزله مادر چاه است، مربوط می‌سازند. آنگاه به وسیله تلمبه‌های برقی یا "موتوری" آب را از آن چاه بیرون می‌آورند ولی چاه‌های عمیق را معمولاً در هر حوزه آبدهی یک میله احداث می‌نمایند.

چون کندن و استفاده کردن از چاه‌های نیمه‌عمیق آسانتر و کم‌خرج‌تر از چاه‌های نوع اول است از این رو غالباً در منطقه اردبیل از آن استقبال می‌شود و اطراف شهر و دهستان‌های مستعد احداث آن روز به روز بیشتر می‌گردد. آمار هیئت مطالعاتی آب‌های زیرزمینی اردبیل وابسته به وزارت نیرو حکایت از آن دارد که میزان تخلیه، یعنی آبیگری از ۳۶۸ فقره چاه‌های نیمه‌عمیق حوزه اردبیل در سال ۱۳۵۱ خورشیدی بالغ بر ۲۷/۷۲۲/۰۰۰ مترمکعب بوده است. در حالی که در همین مدت از ۱۲ چاه عمیق روی هم رفته ۷/۶ میلیون مترمکعب آب به دست آمده است.

احداث چاه‌های عمیق بیشتر به وسیله بخش عمومی، یعنی دولت و شهرداری‌ها صورت می‌گیرد و در تاریخ تنظیم این مجموعه، به جز سه حلقه چاه‌های عمیق، که برای تأمین آب مورد مصرف مردم در جنوب شهر، یعنی کنار "قلخان تپه" کنده شده، نه حلقه چاه عمیق دیگر در این ولایت موجود است که دو حلقه آن در داخل شهر است و سر آنها گرفته شده بلااستفاده مانده است.^۲ میزان آبدهی سه حلقه‌چاه عمیق که آب مشروب شهر را تأمین می‌کند ۲۵۰ مترمکعب است.

به نظر کارشناسان که مبتنی بر مطالعات "ژئوفیزیکی" است قسمت‌های غرب و شمال غربی دشت اردبیل به هیچ‌وجه برای حفر چاه‌های عمیق مناسب نیست. ولی نواحی شرقی و جنوب شرقی آن از این حیث استعداد کافی دارد.

در قریه "آبی‌بیگلو" نیز چاه "آرتزینی" زده شده و آب آن قابل شرب می‌باشد. اهالی
۱. در یک کیلومتری جنوب غرب اردبیل، در کنار جاده آسفالتی و مشرف بر نهر بالخلو تپه نیم‌کره‌ای بزرگی است که شبیه به سپرهای قدیمی می‌باشد و بدان جهت آن را قلخان تپه می‌گویند زیرا "قلخان" در ترکی به معنی سپر می‌باشد. در نزدیکی آن تپه سه حلقه چاه عمیق کنده شده و آب آنها پس از جمع‌آوری در مخزنی که در بالای ارتفاعات سمت غربی "شورابیل" احداث گشته است وارد لوله‌کشی شهر شده به‌مصرف شرب اهالی می‌رسد. میزان آبدهی این سه حلقه چاه را در حدود ۲۵۰ مترمکعب در ساعت نوشته‌اند.

۲. این دو حلقه چاه عمیق در تابستان ۱۳۳۲ خورشیدی، هنگامی که نگارنده شهرداری اردبیل را بر عهده داشت در دو میدان "پیرالملک" و میدانی که آن روز "میدان ژاندارمری" نامیده می‌شد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ میدان "مجمعه شاهنشاه" و پس از انقلاب اسلامی ایران "میدان امام خمینی" نامگذاری گردید، احداث شد. اما صد حیف که شهرداری بعدها سر چاه دوم را بسته با نصب مجسمه بر بالای آن، آن را بلااستفاده گذاشت و در میدان پیرالملک نیز، اراضی محوطه‌میدان را به‌منظور تأمین درآمد جهت شهرداری به‌مردم فروخت و لاجرم سر چاه را نیز که در گوشه تنگی پشت یکی از مغازه‌ها مانده، بست و با وجود نیاز مردم و منطقه به آب بیش از یک ربع قرن این دو منبع را بلااستفاده رها ساخت.

اردبیل و قراء اطراف گاهی از این آب به عنوان معالج سنگ کلیه استفاده می‌نمایند زیرا یک نوع از این سنگ‌ها با خوردن این آب تجزیه شده از بین می‌رود. میزان فوران آب این چاه کم است و ساکنان قریه در این‌باب معتقدند که حفرکنندگان آن در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده عمق چاه را پنج متر کمتر از حد مقرر حفر کرده‌اند و بدین جهت آب چاه فوران زیادی ندارد. گزارش رسمی واحد آب و وزارت نیرو حاکی است که در سال ۱۳۵۱ خورشیدی میزان تخلیه کلی در دشت اردبیل ۵۴/۷ میلیون مترمکعب بوده و ۱۰/۴ میلیون مترمکعب آن به وسیله چشمه‌سارها صورت گرفته است.

مناطق مستعد برای احداث سد

در منطقه اردبیل سدی که مقدار معتناهی آب را به منظور استفاده زراعتی و صنعتی ذخیره کند وجود ندارد، ولی طبیعت خود مخازن بزرگی به وجود آورده که اگر مردم بخواهند و دستگاه اداری کشور را بدین کار وادار نمایند ذخایر عظیم آب به دست می‌آورند و از این راه سطح کشت و برداشت را در این حوزه به چندین برابر می‌رسانند. یکی از این مخازن در جنوب شرقی اردبیل، در ارتفاعات کوه باغرو، واقع است و فاصله تقریبی آن تا شهر قریب ۳۵ کیلومتر می‌باشد.

این مخزن به نام "نوئور" مشهور است و آن دره وسیعی است که تقریباً ۲۵۰۰ متر طول ۱۵۰۰ متر عرض دارد و در ارتفاع ۲۵۰۰ متری واقع شده است. کوه‌ها و ارتفاعات دیگر اطراف آن را فرا گرفته و طبیعت آن را به صورت دریاچه‌ای درآورده است که بیش از ۵۰ متر عمق دارد و می‌تواند متجاوز از ۲۰۰ میلیون مترمکعب آب در خود جمع نماید. در قسمت شمالی آن گذاری بالنسبه کم‌عرضی است که جریان آب در طول هزاران سال مجرائی برای خود باز کرده و سبب تخلیه دریاچه گردیده است. کارشناسانی که از آن دیدن کرده‌اند معتقدند با احداث دو سد در معبر "قانلودره"، یکی به عرض ۵۰ تا ۸۰ متر و ارتفاع ۳۰ متر و دیگری ۴۰ تا ۶۰ متر، می‌توان علاوه بر ظرفیت خود نوئور، با پیدایش مخزن جدید، حدود ۱۴۰ میلیون مترمکعب دیگر نیز آب ذخیره نمود و با ساختن راهی به طول ۸ کیلومتر و عرض دو متر مساحت بسیار زیادی از اراضی قراء "هیر، کرگن، بقرآباد، دونول، کلخوران، بایندرق، آرالوی بزرگ و کوچک، رضی‌آباد، خلیل‌آباد، ایوربوق، تپراقلو، پیره‌قوم" و غیره را مشروب ساخت. بعلاوه با توجه به ارتفاع این مخزن می‌توان با نصب توربین‌های بزرگ، برق ارزان قیمت مورد احتیاج منطقه اردبیل را فراهم آورد.

نزولات آسمانی بر کوه‌های اطراف نوئور بالنسبه زیاد است و مقدار متوسط آن در سال بالغ بر ۵۲۴ میلیمتر می‌شود. علاوه بر آن تعداد زیادی چشمه در داخل دره از شکاف کوه‌ها و سطح آن می‌جوشد که بعضی شماره آنها را متجاوز از یک صد چشمه می‌دانند اگر چه بعضی دیگر از غلّوکنندگان عدد هزار را در مورد آن چشمه‌ها به کار می‌برند. مقدار این آب‌ها نیز، برای آبیگری دریاچه معتناهی می‌باشد.

دومین مخزن طبیعی در حوزه اردبیل "شورابیل" نام دارد که در یک کیلومتری جنوب شهر واقع است. آن نیز دره عمیق و مسدودی است که در حدود ۱۵۰۰ متر طول و ۱۲۰۰ متر عرض دارد و عمق آن به ۳۰ تا ۵۰ متر می‌رسد و موقعیت بسیار خوبی برای ذخیره آب دارد. این مخزن به طوری که گفتیم به حالت بسته است و راهی برای خروج آب ندارد.

و از این رو کف آن بر اثر آب‌هائی که، در زمستان و بهار بدان می‌ریزد، به صورت مردابی در می‌آید و چون مقداری نمک و املاح طبیعی دیگر به مرور ایام در آن جمع شده بدان جهت لجن آن به صورت داروئی برای معالجه درد مفاصل و رماتیسم به کار می‌رود. در شرایط فعلی، هرگاه در زمستان و بهار بارندگی زیاد شود، یا آب نهری که از بالخلو منشعب و برای آبیاری اراضی دهستان‌های مجاور از کنار آن می‌گذرد، در پائیز و زمستان بدان بریزد شورابیل به صورت دریاچه‌ای در می‌آید. در غیر این صورت آب آن در تابستان خشک می‌شود و لایهٔ نمکی به ضخامت تقریبی ۵ تا ۷ سانتیمتر کف آن را می‌پوشاند. اگر این دره از لحاظ زمین‌شناسی و نوع خاک بررسی شود و مجرائی برای جریان آب آن به نهر بالخلو، که از کنارش می‌گذرد، احداث گردد مخزنی با ظرفیت حداقل ۱۴۰ میلیون مترمکعب آب در اختیار کشاورزان حوزهٔ اردبیل قرار می‌گیرد و اراضی قراء زیادی، که به وسیلهٔ نهر مزبور آبیاری می‌شود، به نحو مطلوب آبیاری می‌گردد.^۱

در مسیر علیای بالخلو، به ویژه در اوایل بستر و قسمتی از مسیر کوهستانی آن نیز جای مناسبی برای بستن سد وجود دارد و آن درهٔ اغلاغان می‌باشد و اگر روزی اقدامی در این باب به عمل آید قرائی که در مسیر این نهر واقعند تا دورترین نقطهٔ منطقه از حیث آب‌گشایش زیادی خواهند یافت. در این منطقه نیز به وسیلهٔ کارشناسان فنی بررسی‌هائی به عمل آمده و احداث چنین سدی عملی و مفید تشخیص گردیده است ولی در آن مورد نیز طرح‌ها از قلمرو گفتار به مرحلهٔ کردار نرسیده است.

موضوع احداث سد بر روی آب‌های اردبیل از دوران‌های گذشته مورد توجه کشاورزان این منطقه بوده و مثلاً "ژنرال ماژور داری تاد" از افسران "صنف توپخانهٔ بنگاله انگلیس" که این شهر را دیده از وضع کشاورزان آن در سال ۱۸۳۶ میلادی (۱۲۵۲ هجری) مطالبی گفته و یادآور شده است که "خود مردمان محل معتقد بودند که هزینهٔ ساختمان سدی به منظور آبیاری فقط پنج هزار تومان (یا چهار هزار لیرهٔ آنروزی) می‌رسید.^۲ جای تأسف است که این آرزو از زمان فتح‌علی‌شاه قاجار تا کنون هنوز هم تحقق نیافته است.

به طوری که در قسمت "قراسو" گفته‌ایم مناطق مستعدی در مسیر آن رود برای سدبندی وجود دارد که امید است روزی مورد توجه قرار گیرد یا لاقلاً با نصب تلمبه از آب آن برای مشروب ساختن اراضی حاصلخیز اطراف استفاده شود.

باید توجه داشت که منابع مذکور برای آبیاری زمین‌هائی است که وضعیت طبیعی استفاده از آب جاری را در آنها میسر می‌سازد و به عبارت دیگر زراعت آبی در آنها صورت می‌گیرد ولی قسمت مهمی از اراضی کشاورزی اردبیل در شیب‌ها و دامنه‌های کوه‌های اردبیل قرار دارد و کشت و کار در آنها به صورت دیم عمل می‌شود و آبیاری آنها

۱. در سال ۱۳۳۲ خورشیدی، هنگامی که شادروان دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر ایران بود از طرف دولت هیئتی بمریاست وزیر کار کابینه به نام آقای دکتر عالمی برای رسیدگی به نیازمندی‌های مردم به اردبیل آمد. در آن زمان نگارنده شهرداری آن شهر را بر عهده داشت. در برنامه‌ای که برای بازدیدهای هیئت تنظیم گشت مشاهدهٔ شورابیل، این مخزن طبیعی آب، نیز گنجانده شد تا باشد که این آرزو تحقق یابد و کم‌آبی قسمتی از ولایت اردبیل از آن راه برطرف گردد. هیئت محل را بازدید کرد و اصل مسئله را پسندید. قرار شد کارشناسانی از مرکز اعزام دارند تا نوع خاک و وضع محل را بررسی نمایند ولی با سقوط آن دولت این امر نیز منتفی گشت و در ۲۷ سالگی که امروز از آن تاریخ می‌گذرد قدمی در این کار برداشته نشد.

۲. نقل از کتاب "جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان" نشریهٔ شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران، ابوالقاسم طاهری. دانشگاه، ۱۳۴۷. ص ۱۴۳.

از طریق بارندگی‌ها صورت می‌گیرد. بنابراین اگر سال، به اصطلاح خود کشاورزان، خوش بگذرد یعنی بارندگی به قدر کافی باشد، محصول آنها رضایت‌بخش می‌شود. آنچنان که در زراعت‌های دیم در جاهای دیگر ایران نیز چنین است و چگونگی زراعت آنها با عنایات آسمانی بستگی دارد.

روش‌های زراعت در اردبیل

باری، آبیاری در دهستان‌های اردبیل، مطابق عرف و سنتی انجام می‌شود که از قدیم الایام در آنها مرسوم است. بدین معنی که هر قریه و دیهی سهم معینی از آب‌های جاری مجاور خود دارد و این سهم در خود دهستان نیز بر حسب ساعت یا شبانه روز بین مزارع و کشاورزان تقسیم می‌شود و آبیاری با نوبت معین و مشخصی، که به هر حال مورد قبول کشاورزان است صورت می‌گیرد. از این رو به ندرت اتفاق می‌افتد که کسی بر آن رسم و نوبت تجاوز کند و اگر هرآینه چنین شود جنگ و جدالی رخ می‌دهد و موجب شتم و لطم و گاهی قتل کسانی از دهقانان می‌گردد. نهری که اکنون بین دو قریه ججین و نیار جاری است به سبب قتلی که برای استفاده از آب آن در گذشته‌های دور صورت گرفته امروز هم به "قانلی چای" یعنی نهر خون معروف است.

قبل از کشت باید زمین را شخم زده آماده نمود. این کار معمولاً در ماه‌های اول بهار و دو ماه آخر پائیز صورت می‌گیرد زیرا در آن ایام زمین بر اثر بارندگی نرم‌تر و هوا نیز برای کار کردن مساعدتر می‌شود. شخم اراضی طبق سنت قدیمی یعنی با گاو و گاواهن به عمل می‌آید ولی از ربع قرن پیش استفاده از "تراکتور" در بیشتر روستاها معمول گشته و این وسیله جدید در دشت‌ها و اراضی بالنسبه مسطح وارد عمل گردیده است. گزارش‌های کارشناسان رسمی حاکی از آن است که "در نیمی از روستاهای اردبیل کشاورزی به صورت مکانیزه انجام می‌گیرد".^۱

چون در اردبیل برای زراعت از کود استفاده نمی‌شود از این رو قسمتی از اراضی را تحت آیش قرار می‌هند. بدین معنی که آنها را پس از شخم مدتی به همان حال باقی می‌گذارند و در سال بعد زیر کشت درمی‌آورند. در بعضی از نقاط ایران آیش گاهی دو ساله و حتی سه ساله می‌شود تا خاک بتواند به مقدار کافی از هوا "ازت" جذب نماید ولی در منطقه اردبیل با توجه به استعداد خاک، مدت آن از یک کشت تجاوز نمی‌کند.

کشت نیز در اردبیل در دو فصل انجام می‌گیرد پائیز و بهار. کشت بهار در این منطقه "یازلیق"^۲ خوانده می‌شود و حاصل آن با محصول زراعت پائیزه فرق دارد.

موقع کشت پائیزه از مهرماه شروع می‌شود و تا موقعی که هوا مساعد باشد ادامه می‌یابد. در نقاط کوهستانی که برف و سرما زود می‌رسد این کار زودتر از نقاط دیگر آغاز می‌گردد، ولی کشت بهار از بعد از عید نوروز، هنگامی که هوا خوب و زمین بالنسبه خشک باشد، شروع می‌شود و تا ظهر روز چهاردهم اردیبهشت‌ماه، یعنی ۴۵ روز بعد از عید نوروز طول می‌کشد. معروف است که بعد از آن تاریخ و گاهی حتی بعد از ظهر روز چهاردهم به بعد هر تخمی که کاشته شود محصولی نخواهد داشت.

پاشیدن تخم معمولاً با دست صورت می‌گیرد و حتی در مزارعی هم که با "تراکتور"

۱. مرحوم سید محمد سیدی از جمله کسانی است که برای استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی در امر زراعت در این منطقه پیشقدم بوده است.

۲. "یاز" در ترکی به بهار می‌گویند و یازلیق به معنی بهار می‌باشد.

شخم می‌شود غالباً با دست تخم می‌افشانند. پس از پاشیدن تخم بار دیگر زمین را شخم می‌زنند و به اصطلاح خود روستائیان آن را برمی‌گردانند تا تخم‌ها زیر خاک برود و علاوه بر مصونیت از شرّ پرنندگان، در بستر خاک قرار گرفته آماده نموّ شود.

نوع تخم‌ها در گذشته محلی بود. در عین حال بیشتر کشاورزانی که غلات و حبوبات می‌کاشتند بهترین اقسام آنها را برای بذر تهیه می‌نمودند و بدین منظور گاهی آنها را با پول خریداری می‌کردند و یا با بهترین موجودی‌های جنسی خود معاوضه می‌نمودند. در سال‌های اخیر که معاملات خارجی ایران افزایش یافته تخم انواع غلات و دانگی‌ها را از خارج، به ویژه آمریکا وارد کرده بین زارعان پخش می‌نمایند. حد متوسط بذریاشی در اردبیل ۴۵ کیلوگرم در هر هکتار می‌باشد.

درو کردن معمولاً با داس صورت می‌گیرد و خرمن کوبی نیز با "وَل" انجام می‌شود. ول عبارت از تخته ضخیمی شبیه یک لنگه در است که در زیر آن قطعات سنگ چخماق را، که لبه‌های تیز آن مثل چاقو برنده است، نصب کرده‌اند و به وسیله دو رأس گاو بر روی خوشه خشک گندم و جو می‌گردانند و سپس با شانه و با استفاده از باد، دانه‌ها را از کاه جدا می‌سازند.

آنچه در اردبیل بیشتر کاشت و برداشت می‌شود

گرچه مؤلف جغرافیای کشاورزی نوشته است که اهالی اردبیل، مثل اغلب ایرانیان می‌خواهند همه جا همه چیز بکارند با این حال باید گفت که آب و هوای نسبتاً سرد کشت انواع نباتات را در این منطقه محدود ساخته و آنها را تقریباً منحصر به غلات یعنی گندم^۱ و جو، و حبوبات یعنی نخود، لوبیا، لپه، عدس و ماش، و دانه‌های روغنی مثل بَزَرک و کنجد کرده است.

مفیدترین رستنی که در بیست سال اخیر در حوزه اردبیل معمول گشته چغندر قند است که بهترین نوع آن در ایران می‌باشد ولی از آنجا که در این شهرستان و ولایات مجاور کارخانه قند نیست و حمل چغندر به نقاط دوردست نیز صرفه اقتصادی ندارد لذا به ناچار مزارع چغندرکاری برای تهیه بذر مورد استفاده قرار می‌گیرد. و چون بذر حاصل از نظر مرغوبیت جنس در ایران ممتاز شناخته شده است از این رو دولت نیز کشت آن را ترویج می‌نماید و برای بهتر کردن محصول مزارع چغندرکاری ایران، بذر اردبیل را خریداری و در سطح کشور بین چغندرکاران توزیع می‌کند.

حبوبات نیز در اردبیل به خوبی به عمل می‌آید و نوع آن مرغوب می‌باشد و مرغوبیت آن از حیث قیمت در بازارهای اقتصادی به خوبی به چشم می‌خورد و گرانتز از محصولات مشابه نقاط دیگر ایران خرید و فروش می‌شود.

کشت علوفه دام در دهستان‌های اردبیل بسیار معمول است و بهترین نوع آن یونجه و اسپرس می‌باشد که در این منطقه به دومی "خَشَه" می‌گویند و هر دو از کاشتنی‌های پر سود به شمار می‌آید. یونجه و اسپرس اگر به موقع آبیاری شود هفت سال بهره می‌دهد و هر سال نیز دستکم دو بار و غالباً سه بار درو می‌شود. به طوری که در گفتارهای پیشین هم اشاره کرده‌ایم اولین دوری آنها را "پشه دَرَه" می‌گویند که به نظر می‌رسد تحریف شده^۱. گندم منطقه اردبیل به ویژه در ناحیه مغان به سه قسم می‌باشد "خورده بوغدا" یا گندم ریز که زود می‌رسد. "ساری بوغدا" یا گندم زرد که نان خوش طعمی دارد و "ایری بوغدا" یعنی گندم درشت که سفید و درشت می‌باشد.

کلمه "پیش درو" یا "پیشین درو" می‌باشد و دومین درو را "هوه دَرَه" می‌خوانند که آن هم شاید "اول درو" بوده است که چنین تحریف گشته است.^۱

یونجه و اسپرس گل‌های زیبا و معطری دارند و علاوه بر آن که مطبوعترین غذا برای دام‌ها می‌باشند عامل اصلی مرغوبیت عسل اردبیل و معروفیت آن به شمار می‌آیند و زنبورهای که از این گیاهان در دامنه‌های سبلان استفاده می‌کنند بهترین عسل را تهیه می‌نمایند.

علوفه را پس از آن که درو می‌کنند مدتی در بیابان جلوی آفتاب می‌گذارند تا خشک شود آنگاه آنها را به صورت دسته‌های بزرگی جمع کرده با بندهایی که از خود آنها تاب می‌دهند می‌بندند و هر یک از آن بسته‌ها را "بند" یا "باغ" می‌گویند.

دام‌های منطقه اردبیل، بر اثر زود رسیدن سرمای شدید آن، گاهی نزدیک ۴ ماه و بلکه بیشتر در طویله می‌مانند و بدین جهت است که دامداران باید غذای آنها را در تابستان و پائیز تهیه کرده انبار نمایند. انبار کردن علوفه در فضای باز صورت می‌گیرد و دهقانان بندهای یونجه یا اسپرس خشک شده را به صورت استوانه‌ای، که روی هم رفته حالت مخروط ناقص به خود می‌گیرد، در حیاط منزل یا پشت بام طویله روی هم می‌چینند و چنین هیئت جمع شده را "تایا" می‌خوانند. چیدن تایا یک امر فنی است و طوری صورت می‌گیرد که باران و برف به داخل آن نفوذ نکند و موجب ضایع شدن علوفه نگردد و باد و طوفان نیز آن را نیاندازد.

انواع سبزیجات خوردنی مثل تره، پیاز، جعفری، گشنیز، نعنا، ریحان، مرزه و غیره نیز در اردبیل کاشته می‌شود و محصول آنها بر اثر لطافت هوا بسیار لطیف و معطر می‌گردد. علاوه بر آن سیبزمینی، چغندر، کلم، زردک (هویج)، ترب، شلغم، آفتابگردان و نظایر آنها نیز به عمل می‌آید و سالانه مقادیر زیادی صادرات دارد.

طبق آمار رسمی در سال ۱۳۵۱ خورشیدی در حوزه اردبیل ۳۰ هزار هکتار کشت آبی گندم و ۱۲۰ هزار هکتار دیمی بوده و هر هکتار به طور متوسط ۱۴۰۰ کیلو بهره داده است. جو نیز ۸ هزار هکتار آبی و ۳۲ هزار هکتار دیمی کاشته شده و به طور متوسط ۱۸۰۰ کیلو محصول از هر هکتار برداشت شده است. حبوبات در ۵۶۰۰ هکتار آبی و ۱۴۰۰ هکتار دیمی با حاصلی به طور متوسط ۱۴۰۰ کیلو، چغندر قند ۳۸۰ هکتار آبی با محصول ۸۰۰۰ کیلو در هر هکتار و علوفه در ۸۰ هزار هکتار زراعت شده است. در مساحت ۱۵۵۰ هکتار نیز چغندر بوته‌ای کاشته شده بوده است.

درختان و رستنی‌های دیگر

برخلاف آنچه "یاقوت حموی" نوشته است که "یک درخت میوه نه در داخل شهر و نه در خارج و نه در فضائی که واقع است وجود ندارد" در منطقه اردبیل درخت میوه نیز خوب می‌روید و محصول هم می‌دهد ولی نوع آن مربوط به مناطق سرد می‌باشد. بهتر از همه گوجه درختی، گلابی، گیلاس، آلبالو و به در آن به عمل می‌آید. گیلاس و آلبالوی آن بسیار لطیف و مرغوب است. گلابی نیز در دو نوع نطنز و خودرو می‌باشد و نوع نطنز آن از حیث عطر و طعم ممتاز است.

۱. ما از لحاظ لغت شناسی زبان ترکی و یا آذری قدیمی، از ریشه این کلمات بی‌اطلاعیم و مثل بعضی از اهل محل آنها را "پیش یا پیشه درو" و "اول درو" تعبیر کرده‌ایم. شاید خود آن کلمات اساساً از فارسی دریافت نشده و در خود زبان محلی قدیم مفاهیم خاصی داشته باشد.

باید گفت که به علت عدم استقبال مردم در مورد کاشتن و پرورش درختان میوه، و فقدان باغ‌های بزرگ، محصول آن به قدر کافی نیست و بدین‌جهت میوه‌های مورد مصرف اهالی بیشتر از خارج آورده می‌شود. تا چندی پیش میوه‌های مذکور از آبادی‌های نزدیک مثل مشکین و آستارا تأمین می‌شد و در سنوات اخیر که فاصله شهرها، به سبب بهتر شدن جاده‌ها و سرعت ماشین‌ها، از حیث زمان به حداقل رسیده است این قبیل خوردنی‌ها را از نقاط دور و نزدیک می‌آورند مثلاً پرتقال از فلسطین، موز و آناناس از آفریقای جنوبی، خربزه از مشهد، هندوانه از گرگان و جیرفت، خیار از اصفهان، نارنگی از پاکستان، سیب از لبنان، انگور از ملایر و بالاخره انجیر و انار از ساوه وارد می‌نمایند. از درختان بی‌ثمر، بید، قلمه، سپیدار، افاقیا در این منطقه خوب رشد می‌کند ولی از آنجا که مردم این شهر به غرس اشجار علاقه کمتری نشان می‌دهند تعداد آنها نیز به میزانی که مورد انتظار است نمی‌رسد.

در اردبیل جالیزکاری معمول نیست زیرا به علت سردی هوا محصول خوب به دست نمی‌آید و قبل از آن که هندوانه و خربزه رشد کافی یافته قابل بهره‌برداری باشد فصل سرما فرا می‌رسد. خیار به مقدار کم در این منطقه به عمل می‌آید و محصول آن که نوعاً معطر و خوش‌خوراک است در اواسط پائیز دست می‌دهد ولی با نزول سرما امکان بهره‌برداری بیشتر از آن فراهم نمی‌شود و بدین‌جهت صرفه اقتصادی ندارد.

سرمای هوا همچنان امکان کشت بادمجان، گوجه‌فرنگی، فلفل سبز را در این منطقه نمی‌دهد و بدین‌جهت کسی اقدام به کشت آنها نمی‌نماید ولی گل آفتابگردان رشد کافی می‌یابد. با آن که هوای لطیف اردبیل برای پرورش گل استعداد دارد با این حال از آن نیز استقبال کمتری می‌شود. سبب آن در گذشته کمی آب و در عصر حاضر بی‌علاقگی مردم می‌باشد. گل‌هایی که در اردبیل به خوبی رشد می‌کند بر دو نوعند. یک دسته درختی هستند که بهترین آنها گل سرخ، گل محمدی، که نوع معطری از "رز" می‌باشد، گل زرد، نسترن سفید و قرمز است. بوته یا درختچه این‌ها سالیان دراز در زمین می‌ماند و در سرمای شدید منطقه مقاوم می‌باشد. ولی دسته دیگر گل‌های فصلی است که در اول بهار کاشته می‌شوند و با فرا رسیدن زمستان و سرما از بین می‌روند و در اردبیل غالباً آنها را گل‌های علفی می‌نامند. از بهترین آنها می‌توان از شببو، اطلسی، زنبق، شمعدانی، میمونی یا از در دهان، کوکب، داوودی، عطر بو، مریم و لاله‌عباسی، که به گل صباح معروف است، نام برد. برخی از گل‌ها مثل شمعدانی، شببو، عطر بو را بیشتر در اواخر تابستان به گلدان می‌گذارند و فصل سرما را در اطاق یا جای گرم دیگری نگه می‌دارند. پاره‌ای از گل‌ها نیز مثل آویز اصولاً در گلدان نگهداری می‌شود.

در اردبیل یک نوع شببوی ساده و ریزی کاشته می‌شود که از کثرت عطر آن را دریائی می‌خوانند. این قبیل گل‌ها، چنانکه از نامشان پیداست شب‌ها باز می‌شوند و اوایل شب بوی آنها حیاط‌خانه‌ها را معطر می‌سازد.

آفات نباتی و حشرات و خزندگان مودی

آفات نباتی به خصوص برای سردرختی‌ها در درجه اول سرما و تگرگ و در وهله ثانی "لیسه" است که شاید از نوع کرم ابریشم باشد. زیرا آن هم برگ درختان را می‌خورد و در اطراف خود تار کوچکی می‌تند و اگر فصل اجازه دهد مبتل به پروانه می‌شود. این آفت بیش از همه به درختان سیب و گوجه هجوم می‌آورد و در اندک زمانی آنها را از برگ

و میوه لخت و عور می‌سازد.

صاحبان باغات و درخت‌ها غالباً در گذشته در مقابل این آفت و آفات دیگر حالت تسلیم داشته‌اند و چون راه مبارزه‌ای نمی‌شناختند دست به کاری نمی‌زدند. ولی امروزه با پیدایش سموم نباتی کم و بیش با آن مبارزه می‌شود و گرچه این کار عملاً حالت تفتن دارد با این حال خود مقدمه‌امیدی برای آگاهی و اقدام مردم در آینده به نظر می‌آید.

زراعت غلات نیز با آفاتی همراه است و علاوه بر "سن" و "ملخ" و "قرمجه" و "کم آبی"، موش نیز از عمده‌ترین آنها به شمار می‌آید. پیدایش موش در سنواتی صورت می‌گیرد که در زمستان بارندگی و یخبندان کم شود و مجالی برای فعالیت آن حیوان فراهم گردد. در چنین مواقعی موش‌ها در مزارع زاد و ولد کرده با ایجاد سوراخ‌های بیشمار تخم‌های زیر خاک را بیرون می‌آورند و کشتزار را به زمین خشک و بایری مبدل می‌سازند. هجوم ملخ گاه به گاه اتفاق می‌افتد و زراعت را به کلی نابود می‌سازد و اگر به موقع با آن مبارزه نشود قسمت اعظم منطقه را فرا می‌گیرد. در سال ۱۳۲۵ خورشیدی ناحیه پولادلو مورد حمله ملخ مراکشی قرار گرفت و در کمترین مدت بیش از یک هزار هکتار زراعت از بین رفت.

اردبیل منطقه سردسیر و تا حدی مرطوب است از این رو حشرات موزی در آن نسبتاً کمتر پیدا می‌شود و مثل هموعان خود در نقاط گرمسیر نیز خطرناک نمی‌باشد.

در ساختمان‌های کهنه و قدیمی عقرب دیده می‌شود ولی نیش آن کشنده یا خیلی آزاردهنده نیست. مار هم در شهر و بیابان وجود دارد ولی اردبیلیان جمله‌ای را به عنوان ضرب‌المثل بر زبان دارند که "هر جا قلعه سبلان دیده شود سم مار اثری ندارد". با این حال در بعضی از قسمت‌های خشک کوه‌های باغرو مارهای سمی وجود دارد که سمش مهلک می‌باشد. دشت مغان، که چندین قرن به حالت طبیعی و بدون کشت افتاده بود، و نیز مناطق گرمسیری اطراف آن، در گذشته مرکز مارهای خطرناک و مهلک بود. این مارها مصون از هرگونه تعرض تولید مثل نموده آن منطقه وسیع را پر کرده بود و بعضی از آنها که "کوه مار" شهرت داشت، و اهل محل آن را به صورت "کوره مال" می‌گفتند، آفتی برای سکنه و مواشی به شمار می‌آمد. در ۲۵ سال اخیر با اجرای برنامه عمران و آبادانی آن دشت، مبارزه با مارها نیز آغاز گشت و تعداد آن به حداقل رسید.

هوای صاف و بالنسبه سرد اردبیل مانع رشد و نمو پشه مالاریا می‌باشد و با وجود قرب جوار منطقه با گیلان و جنگل‌های آن، اثری از این حشره در اردبیل دیده نمی‌شود ولی پشه‌های محلی مثل هر جای دیگر در آنجا نیز هست و یک نوع ریز آن که در اردبیل بدان "هونی" می‌گویند گاهی در تابستان و نزدیک غروب آفتاب مزاحم مردم می‌گردد. اردبیلیان در گذشته برای دفع شر این حیوان "پهن" دود می‌کردند و پشه‌ها را فرار می‌دادند. در گذشته‌های نه چندان دور، "ساس" بلانی برای مردم این شهر به حساب می‌آمد. این حشره که از بادکوبه آمده بود در آنجا به نام "تاختابیتی" یعنی شپش تخته و در اردبیل "مله" نامیده می‌شد. در جرز درها و دیوارها لانه کرده تخم‌گذاری می‌نمود و تعداد آنها در اندک زمانی بی‌شمار می‌گشت و در بهار و تابستان چون شب فرا می‌رسید از سوراخ‌ها بیرون آمده به انسان‌ها حمله می‌کرد و در تاریکی خون آنها را مکیده با ایجاد خارش خواب و آرام را بر آنان حرام می‌ساخت. خوشبختانه از روزی که داروهای ضد حشره مثل "دیت" ۱. قره‌جه یا سیاهک نوعی آفت است که در گندم پیدا می‌شود و برخی دانه‌های سیاه قاطی گندم گشته آرد را تیرتر می‌سازد.

و نظایر آن پیدا شده این حشرهٔ موذی هم برافتاده است. سابقاً شپش نیز در این ولایت وفور داشت و لباس‌های زیرین کثیف بچه‌ها و پیرمردان و فقرا و دهقانان و گیس زن‌ها محل زندگی و مرکز نشو و نمای آن بود. همچنین کک در اطاق‌هایی که کف آنها خاک‌آلوده بود پیدا می‌شد و مثل شپش داخل لباس‌های زیرین می‌گشت و با مکیدن خون آدمی سبب خارش‌های سخت می‌گردید. این دو حشره، که اولی را در اردبیل "بیت" (بی-ت) و دومی را "بیره" (بی-ره) می‌گفتند امروزه از بین رفته و شاید به ندرت در روستاهای دور افتاده نمونه‌هایی از آن به چشم بخورد.

کنه، که موذی‌تر از حشرات فوق‌الذکر است و با گزیدن انسان او را بیمار می‌سازد در پاره‌ای از دهستان‌ها وجود داشت و در برخی از دهستان‌ها مثل بخش نیر این حشره بلانی برای غیرمحلّی‌ها به شمار می‌آمد ولی با نوشدن اکثر خانه‌های روستائی و هرآینه سمپاشی آنها، از این حشره امروزه کمتر نشانی می‌توان یافت. میزبان این حیوان بیش از همه گوسفند بود و پیدایش آنها در شهر و روستاها نیز از طریق نگهداری گوسفند و یا پشم آن صورت می‌گرفت.

برخلاف نقاط گرمسیر مثل تهران، در اردبیل سوسک خانگی یافت نمی‌شود ولی یک نوع ریز آن در حمام‌های عمومی قدیم دیده می‌شد که در کتج سقف و گنبد حمام‌ها زندگی می‌کرد و از حیث جثه نیز کوچکتر بود.

مورچه در اردبیل زندگی می‌کند ولی برخلاف نقاط گرمسیر از حیث اندام کوچکتر و از لحاظ حرکت کند می‌باشد. موربانه، بدان‌شکل که در دیگر نقاط ایران دیده می‌شود در اردبیل وجود ندارد^۱ ولی "بید" خطری برای لباس‌های پشمی به شمار می‌آید. موش خانگی، مثل همه جای ایران در اردبیل نیز هست ولی از حیث جثه و اندام کوچکتر از هم‌نوعان خود در نقاط گرمسیر می‌باشد. گربه بر خلاف گفتهٔ "ابوحامد اندلسی"^۲، که در زمان او در این ولایت خرید و فروش می‌شده است، به تعداد زیاد وجود دارد و بدان جهت تعداد موش‌ها نیز افزون نمی‌باشد.

دو نوع زنبور در اردبیل پیدا می‌شود. یک نوع که رنگ زرد دارد و بدان "آری چی بی نی"^۳ گفته می‌شود موذی‌تر از نوع دیگر است زیرا نه تنها عسل نمی‌دهد نیشش نیز زهرآلودتر و آزار دهنده‌تر می‌باشد. نوع دوم رنگش تیره است و همان زنبور عسل می‌باشد که به "بال چی بی نی" معروف است. نیش این حیوان نیز سمی است ولی در محل آن را برای بدن انسان مفید می‌دانند و چنین می‌گویند که اگر زنبور عسل آدمی را نیش بزند "بادهای بدن از بین می‌رود".

مگس هم آفتی است که در گذشته بیشتر مردم را آزار می‌داد و چون هوای بهار و پائیز نسبتاً سرد می‌شود این حشره در این فصول به داخل اطاق‌ها هجوم می‌آورد و زحمت بیشتری فراهم می‌کرد. اکنون با پیدایش سموم ضد حشرات مصنوعیت از شر مگس نیز بیشتر شده است.

۱. مورچه را در اردبیل "فارشقا" و موربانه را "موزگنه" می‌گویند.

۲. جلد اول این کتاب.

۳. "چیبین" (چه-بین) اصلاً به مگس و زنبور گفته می‌شود و کلمهٔ آری ممکن است همان کلمهٔ عاری باشد زیرا این حیوان عاری از کندو و شان و عسل می‌باشد.

حیوانات وحشی

در خود اردبیل از درندگان وحشی به جز گرگ دیده نمی‌شود ولی در کوهستان‌های اطراف به ویژه دامنه‌های باغرو خرس و گراز زیاد است. این دو حیوان در دامنه‌های سیلان نیز زندگی می‌نمایند.

روبه در همه جای این منطقه یافت می‌شود و خرگوش نیز به تعداد نسبتاً زیادی به چشم می‌خورد اما شغال مخصوص نواحی جنگلی است و در شهر و اطراف آن دیده نمی‌شود. شاید وفور دام به ویژه گوسفند در روستاهای اردبیل سبب شده است که گرگ در این ولایت زیاد باشد. این حیوان در تابستان کم آزار است ولی در زمستان، به خصوص در مواقعی که برف بیشتر ببارد و دشت و کوه را به ارتفاع بالنسبه زیادی بپوشاند، گرگ خطرناک می‌شود و به آبادی‌ها و حتی داخل شهر روی می‌آورد و هرآینه به آدمیان نیز حمله می‌نماید. چنین گرگ را در اردبیل "یالقوزک" یا "یالقوز قورد" می‌گویند و اشخاص بی‌رحم و جری را نیز بدان تشبیه می‌نمایند.^۱ گرگ برای دامداران بلانی به شمار می‌آید زیرا اگر با گله به آغل آنها درآید، به جای آن که به کشتن و خوردن یکی اکتفا کند همه گوسفندان را می‌کشد و از این روست که آنرا خائن نیز می‌گویند و انسان‌های بی‌انصاف را بدان صفت یعنی "خه‌یین قورد" می‌خوانند.^۲

پلنگ نیز در کوهستان‌های باغرو دیده می‌شود و ندرتاً به جلگه نیز می‌آید.^۳ روستانشینان اطراف سیلان نیز از بودن پلنگ در ارتفاعات این کوه سخن می‌گویند. سگ حیوان اهلی است ولی در گله‌های مواشی و الاچیق‌های شاهسونان سگ‌های مهاجمی نگهداری می‌شود که به افراد ناشناس حمله می‌نماید. این نوع سگ‌ها از حیث جنه بزرگتر و از حیث درندگی قوی‌تر می‌باشند، تا آنجا که گله را هم در مقابل گرگ حفاظت می‌کنند. در روستاها نیز دهقانان سگ نگه می‌دارند و آن را از لوازم زندگی دهقانی می‌شمارند اما نگهداری این حیوان بین شهری‌ها معمول نیست و چون شرعاً نجس‌العین می‌باشد مردم از آن دوری می‌جویند.

جنگل و مراتع

نوشته‌های مورخان و جهانگردان پیشین حکایت از آن دارد که تا چند قرن پیش جنگل‌های شمال تا نزدیکی شهر گسترش داشته و به قول "یاقوت حموی" در "معجم‌البلدان" در هجوم‌های تاریخی پناهگاه مردم شهر بوده است. در این حملات مردم بدانجا پناه می‌بردند و چون دشمن از معابر آن درست آگاهی نمی‌داشت باتلاق‌ها مانع ورود آنها به جنگل می‌گشت و در نتیجه اهالی از قتل و کشتار محفوظ می‌ماند.

امروزه فاصله شهر تا جنگل بدان اندازه نیست و بی‌توجهی گذشتگان در استفاده از درختان تعداد زیادی از آنها را از بین برده و فاصله جنگل را تا شهر بیشتر کرده است و این فاصله در نزدیکترین قسمت آن به شهر قریب ۲۵ کیلومتر شده است.

۱. "یالقوز" در ترکی تک و تنه‌است و "قورد" نیز به گرگ گفته می‌شود و گرگ‌های مزبور را از آن جهت چنین می‌نامند که تک و تنها داخل شهر و آبادی می‌شوند و به انسان نیز حمله می‌نمایند.

۲. خائن را به صورت "خه‌یین" تلفظ می‌کنند.

۳. در حدود چهل سال پیش بچه پلنگی به شهر آمده بود و زراعی که در جوار دروازه آستارا معروف به "خرمن‌بری" خرمن داشت آن را گرفته به یک کباب‌پز فروخته بود و او که به نام بابا کوتاهی نامیده می‌شد آن حیوان را در پستوی دکانش به نمایش گذاشته بود و با دریافت وجهی از اشخاص آنان را اجازه تماشا می‌داد.

درختان موجود در این قسمت از جنگل ستیر و تنومند نیست بلکه غالباً به صورت درختان بوته‌ای مثل فندق و غیره می‌باشند. در منطقه اردبیل این بوته‌ها استعداد درخت شدن دارند. در سنوات اخیر بعضی از روستانشینان مجاور در صدد پیوند زدن به آنها برآمده و کم و بیش محصول آنها را برای فروش عرضه می‌دارند و طبیعی است که اگر در این باب کوشش شود مطلوب آنها، که تحصیل درآمد است، به دست خواهد آمد و جنگل و درختان آن نیز از تعدی ناصواب مصون خواهد ماند.

در گذشته استفاده عمده مردم از جنگل تهیه سوخت برای زمستان بود. آنان با تیر درختان را می‌انداختند. تنه آنها را به صورت هیزم و شاخه‌ها را به صورت زغال در آورده برای فروش عرضه می‌داشتند. گروهی نیز در داخل جنگل درختان تنومند را برای تهیه الوار و تیرهای چوبی می‌بریدند.

امروزه با افزایش عرضه مواد سوختی معدنی، مثل نفت و گاز، نیاز به هیزم و زغال چوب کمتر شده و به حداقل ممکن رسیده است. با ورود تیرها و "پروفیل"های آهنی و آلومینیومی در صنعت ساختمانی نیز تیرهای چوبی و پنجره‌های تخته‌ای جای خود را به این‌ها داده است. امید است که این قبیل وسایل جدید روز به روز بیشتر شود و سودجویی های ناصواب جنگل‌ها را مثل گذشته دستخوش یغما قرار ندهد.

در سنوات اخیر دولت برای صیانت جنگل‌ها قوانین مخصوصی به تصویب رسانیده است که اجرای صحیح آنها نیز وسیله‌ای برای بقای این منابع طبیعی خواهد بود.

اما مرتع در اردبیل بسیار زیاد است زیرا قسمت اعظم از مناطق مرتفع که به علت شیب تند و علل دیگر قابل غله کاری نیست خود به خود به صورت بهترین مراتع درآمد و علف‌های طبیعی آنها چراگاه‌های خوبی برای دام‌ها به ویژه گوسفندان گشته است.

علاوه بر این‌ها در هر روستا نیز در قسمت اعظم زمین‌هایی که کشت ندارند علف‌های بیابانی می‌روید و برای دام‌های آن ده علفچر خوبی می‌باشد.

در این اواخر دولت با گذراندن قانون، مراتع را ملی اعلام کرد و نابخردانه مانع از تعلیف دام‌ها در آنها گردید و بدین وسیله سبب معطل ماندن مراتع و از دست رفتن دام‌ها شد. تردید نیست که برای ترویج دامداری و رفع نیاز کشور از حیث فرآورده‌های دامی، باید امکان بهره‌گیری از مراتع فراهم شود و نیز در بهبود وضع آنها با اصول فنی اقدام گردد.

مبحث دوم

دامداری در اردبیل

بشر برای رفع نیازمندی‌های حیاتی خویش تنها از طریق کشاورزی اقدام به بهره‌گیری از محیط طبیعی خود نمی‌نماید بلکه از موجودات جاندار نیز به طریق مختلف استفاده می‌کند و یکی از آنها دامداری می‌باشد.

دامداری مثل کشاورزی تابع شرایط خاص است و استعداد محیط به ویژه وجود مراتع طبیعی از اهم آنها به شمار می‌آید تا خوراک و آسایش حیوان تأمین شود و رشد و تولید مثل آن میسر گردد و منطقه اردبیل از این حیث از جمله نقاط مستعد و مستغنی ایران به شمار می‌آید.

ما در جای دیگر نیز گفته‌ایم که اردبیل از لحاظ موقعیت طبیعی از مناطق کم‌نظیر جهان است زیرا با یک ساعت راه به جنگل، و با دو ساعت به دریا می‌رسد. همچنین به فاصله یک ساعت با مراتع سرسبز و بیلاقات سبلان و با دو ساعت به منطقه گرمسیر و دشت پر بار مغان ارتباط می‌یابد و شاید تنها این اردبیل است که در بین شهرهای دنیا از چنان امتیاز و ویژگی طبیعی بهره‌مند می‌باشد.

دامداری از قرون گذشته در این منطقه معمول بوده و بخش بزرگی از امور اقتصادی ساکنان آن را تشکیل می‌داده است و این امر در وهله اول مرهون مناطق طبیعی این ناحیه بوده است زیرا آب و هوای مراتع مذکور، به خصوص در ناحیه‌ای که از دشت مغان تا دامنه‌های سبلان کشیده شده است، طوری است که دام‌ها در تمام فصول سال می‌توانند در آنها به چرند و بدون نیاز به آغل و سرپناه زندگی کنند.

چنانچه قبلاً هم اشاره کرده‌ایم دشت مغان از نقاط گرمسیر ایران است و بنابراین در فصل زمستان و اوایل بهار، جز در سنواتی که برف زیاد بیارد و سرمای سخت سبب یخبندان شود، زمین آن سبز است و دام‌ها به راحتی از آن استفاده می‌کنند. کم‌کم که هوا در این ناحیه رو به گرمی می‌گذارد و علف‌ها زرد و خشک می‌شود گله‌ها به سمت دامنه‌های سبلان به حرکت درمی‌آیند. در این نقاط به همان نسبت که علف‌های مغان رو به زردی می‌گذارند، برف‌ها آب می‌شود و علف‌های تازه از زیر برف درآمده قابل تغذیه می‌گردد و گله‌ها نیز به همان نسبت رو به بالا پیش می‌روند. در چله تابستان، که در مغان و اطراف آن علف‌ها به کلی خشک شده و توقف در دشت به سبب گرما سخت گشته است، از علف‌های سرسبز ارتفاعات سبلان تغذیه می‌کنند. و هنگامی که در این منطقه سرما آغاز می‌شود به همان طریق که آمده بودند باز می‌گردند و روزی که دشت مغان بر اثر بارندگی‌های پائیز از نو سبز گشته و هوا مساعد شده است بدان جا می‌رسند و این رفت و برگشت هر سال تکرار می‌شود.

دشت مغان سابقاً فاقد زراعت بود و شهر و آبادی بزرگی نداشت و ساکنان آن همان عشایر شاهسون بودند که در چادر زندگی می‌نمودند و با گله‌های خود در تمام طول سال از مغان به سبلان و برعکس در حرکت می‌بودند. دولت ایران دفعات متعدد تصمیم به اسکان یا به اصطلاح "تخته‌قاپو"^۱ کردن آنها گرفت تا بدین وسیله آنها را به کشاورزی وادار و این دشت حاصلخیز را آباد سازد ولی توفیق نیافت. شک نیست که اگر اسکان آنها با یک روش صحیحی صورت می‌گرفت و در باب دامداری و کشاورزی و منازل و مایحتاج عشایر به نحو دلسوزی اقدام می‌شد ممکن بود به نتایج مطلوبی منجر شود ولی گردش کارها چنان نمی‌بود و آن کس که برای این قبیل کارهای بنیادی گمارده می‌شد بیش از هر چیز سود خود را در پیش روی خویش می‌گذاشت و در راه برآورده شدن آن بیش از خود موضوع همت می‌گماشت.

قرن‌ها و سال‌ها گذشت تا دولت به فکر آبرسانی بر آن دشت افتاد و زمین‌ها را بین مردم تقسیم کرده آبروهائی، که از رود ارس به داخله دشت کشید، آنان را وادار به کاشت نمود و بدین ترتیب قسمت بزرگی از زمین‌ها را که به‌صورت چراگاه درآمده بود به کشتزار مبدل ساخت ولی این امر نتوانست دامداری را از آن منطقه براندازد و عشایر را از داشتن ۱. "قاپو" به معنی در است. چون عشایر مزبور در چادر زندگی می‌کردند در منزل آنها در به مفهومی که دارد وجود نداشت بلکه در ورود و خروج را قطعه نمدی تشکیل می‌داد. نظر دولت بر آن بود که آنها در خانه‌های بنائی شده، که معمولاً درهای آنها تخته می‌شود، سکونت کنند و "تخته‌قاپو" شوند.

گله‌های بزرگ گوسفند محروم سازد. فقط در سنوات اخیر بود که قوانین ناصوابی برای ملی کردن مراتع و ممنوعیت چرا در آنها به تصویب رسید و با منع تعلیف احشام در آنها در اردبیل نیز، مثل همه جای دیگر ایران، دامداری رو به انقراض گذاشت.

دام‌های اردبیل

بیشترین دامی که در ولایت اردبیل پرورش داده می‌شود گوسفند است. نژاد گوسفند اردبیل با اغلب نقاط ایران و دنیا فرق دارد بدین معنی که این نژاد از گوسفندان، دارای دنبه‌های بزرگی بوده قسمت اعظم چربی بدن را در آنجا ذخیره می‌نمایند ولی در نژادهای دیگر معمولاً چربی آنها در لابلای عضلات و گوشت جا دارید و بدین جهت گوشت آنها چندان مطبوع نمی‌باشد.

در سنواتی که در قشلاق علف بسیار بروید و حیوان بدون حرکت زیاد چرا کند دنبه رشد بیشتری می‌یابد و سنگینی آن زحمتی برای خود وی فراهم می‌سازد تا آنجا که گاهی سنگینی دنبه برخی از آنها، هنگام حرکت سریع یا پریدن از جویبارها و غیره، سبب شکستن ستون فقرات حیوان می‌شود و لاجرم منتهی به بریدن سرش می‌گردد.

گله‌های گوسفند در این منطقه سالی دو بار نتیجه می‌دهند و طبق بررسی صاحب نظران دست کم بیست در صد میش‌ها دو بار در بیلاق و قشلاق بچه می‌زایند و این خود یکی از علل ازدیاد سریع تعداد آنها می‌باشد. در سنوات گذشته که هنوز مشکلاتی برای دامداری به وجود نیامده بود سالانه بیش از یک صد هزار رأس گوسفند از این ناحیه به روسیه و شهرهای ایران صادر می‌گردید.

سردی هوای منطقه سبب می‌شود که محصول پشم گوسفندان نیز بیشتر شود و از لحاظ اقتصادی درآمد بیشتری نصیب صاحبان خود گرداند. طبق نوشته کتاب جغرافیای کشاورزی^۱ هر گوسفند در سال ۴ تا ۵ "گیروانکه"^۲ پشم می‌دهد و پشم چین اول بسیار لطیف و گران‌بها می‌شود. پشم گوسفندان این منطقه نوعاً مرغوب است و بعد از پشم گوسفندان ناحیه ماکو بهترین نوع پشم آذربایجان می‌باشد.

شک نیست که چگونگی اوضاع طبیعی به ویژه سردی و گرمی هوا در زندگی و ازدیاد گله‌ها تأثیر کلی دارد و از این راه در اقتصاد منطقه نیز اثر می‌گذارد. آن چه می‌توان گفت این است که دامداری در این ناحیه، و به ترتیبی که بیان شد، جز بهای گوسفندان اولیه و مزد چوپان، هزینه چندان ندارد و اگر دولت از حیث امنیت منطقه و بهداشت گله‌ها مراقبت لازم به عمل آورد این ناحیه می‌تواند تعداد زیادی گوسفند پرورش دهد و قسمت مهمی از نیاز کشور را از لحاظ گوشت و پشم و غیره برطرف سازد. اما صد حیف که اقدامات ناصواب در باب ملی نمودن مراتع و ممانعت از تعلیف دام‌ها در آنها، سبب از بین رفتن گوسفندداری در این ولایت گردید و تعداد گله‌ها به کمتر از یک چهارم سابق رسید. علاوه بر این گله‌ها، در روستاهای اردبیل نیز نگهداری گوسفند مرسوم است و کمتر دهقانی یافت می‌شود که چند رأس گوسفند نداشته باشد. این عده از گوسفندان بهار و تابستان و پائیز در مراتع دهکده می‌چرند و در زمستان نیز وقتی که برف آنها را می‌پوشاند در آغل و طویله زندگی می‌کنند و با علف‌های خشکی که صاحبان آنها برای چنین ایامی ذخیره کرده‌اند تغذیه می‌گردند.

۱. جغرافیای کشاورزی، دکتر تقی بهرامی. دانشگاه تهران. ۱۳۳۳. ص ۲۱۴
۲. "گیروانکه" از اوزان معمول در قفقاز است و معادل ۸۸ مثقال می‌باشد.

بعد از گوسفند بیشترین دام‌های اردبیل را گاو تشکیل می‌دهد و گاوهای این منطقه به تشخیص مطلقین، بهترین نژاد گاوهای شیرده منطقه آذربایجان می‌باشد. دام‌شناسان شکل بدن، صورت، چشم، شاخ، گردی و بزرگی و رگ‌های پستان این گاوها را دلیل بر خوبی جنس و پر شیری آن می‌دانند و معتقدند که اگر در تربیت و پرستاری گاوهای این حوزه توجه شود می‌توان آنها را در عداد پرشیرترین گاوهای دنیا درآورد.

هم اکنون نگهداری گاو در شهرستان اردبیل به صورت ابتدائی است و مراقبت لازم در این باب به عمل نمی‌آید. حیوان را صبح‌ها پس از دوشیدن شیر ماده‌ها، از طویله درآورده به چوپانان می‌سپارند و آنها که اغلب جوانان بی‌اطلاع یا پیران از کار افتاده‌اند حیوان را به مراتع مشخصی برده به چرا و می‌دارند و چون غروب نزدیک شود آنها را به دهکده برگردانده تحویل صاحبانشان می‌دهند. اینان بار دیگر شیر آنها را دوشیده برای استراحت، شب را در طویله می‌گذرانند.

در دوران جفتگیری و بارداری حیوان نیز طرز مراقبت از حیوان چنین است و کمتر اتفاق می‌افتد که در موقع زایمان از آنها به نحو اصولی مراقبت شود. گاو‌داری به صورت علمی هنوز در این منطقه رسوخ نکرده و صاحب نظران چنین می‌پندارند که اگر چنان اقدامی صورت گیرد با توجه به استعداد منطقه و وفور علوفه نتیجه بسیار خوبی از حیث فرآورده‌های گاوی به دست خواهد آمد.

در حال حاضر تعداد گاوهای نری که در روستاهای اردبیل نگهداری می‌شود بیش از گاوهای ماده می‌باشد زیرا گاو نر از ابزار زراعت به شمار می‌آید و عامل اساسی برای شخم و خرمن‌کوبی می‌باشد.

اهالی اردبیل شیر گاو را بهتر از شیرهای دیگر می‌دانند و در نیم قرن پیش اطبا آن را بیش از شیر دام‌های دیگر برای بیماران تجویز می‌نمودند. کره گاو نیز تعریف بیشتری دارد و رنگ آن مایل به زردی می‌باشد و در بازار گرانتر از کره‌های دیگر خرید و فروش می‌شود.

در نقاط مساعد نگهداری گاو‌میش نیز معمول است و منظور از نقاط مساعد دهستان‌هایی است که هوای خنکتر دارند و در آنها نهرها و آب‌های راکد برای استراحت حیوان موجود است. زیرا این حیوان طاقت گرمای زیاد ندارد و چون به علت رنگ سیاهش اشعه آفتاب را به خود جذب می‌کند از این رو در تابستان نیاز به آب راکد دارد تا ساعتی در آن بخوابد و از گرما در امان باشد.

چربی شیر گاو‌میش بیش از شیرهای دیگر است و لذا از آن سرشیر، و از سرشیر "قیماق" تهیه می‌نمایند. قیماق عبارت از خامه شیر است با این تفاوت که خامه از شیری که آن را نپخته باشند به دست می‌آید و قیماق سرشیری می‌باشد که آن را پخته باشند.

نگهداری بز به صورت گله در منطقه اردبیل معمول نیست و اصولاً از این حیوان استقبال زیادی به عمل نمی‌آید زیرا اردبیلیان معتقدند که گوشت و شیر بز به قدر گوشت و شیر گوسفند مرغوب و مطبوع نمی‌باشد. با این حال در هر گله گوسفند چند رأس بز نیز دیده می‌شود که در پیشاپیش گوسفندان راه می‌روند و آنها را رهبری می‌کنند. یک آمار از سال ۱۳۱۳ خورشیدی نشان می‌دهد که در آن تاریخ جمعاً در منطقه اردبیل ۲۰۰۰۰ بز وجود داشته است.

موهای بز را در اردبیل "قزیل" می‌گویند و علاوه بر مصارف دیگر از آن در ساختن تنورهای نانوائی استفاده می‌کنند بدین معنی که آن را با گل رس مخلوط نموده و از آن تنور

می‌سازند. موهای مذکور مانع ترک خوردن و ریختن اطراف تنور می‌گردد. در زیر "قزیل" و بر روی پوست بز، لایه کم قطری کرک وجود دارد که آن را در اردبیل "تیفتیک" می‌گویند و از آن رشته‌هایی می‌ریسند و از این رشته‌ها لباس‌های گرم به ویژه دستکش و جوراب می‌بافند. مقدار محصول کرک هر بز در این منطقه قریب ۱۰۰ گرم در سال برآورد شده است.

در نیم قرن پیش و قرون پیش از آن، تربیت شتر در این منطقه رواج کامل داشت زیرا در آن دوره‌ها شتر تنها وسیله حمل بارهای سنگین به شمار می‌آمد و به جای کامیون‌های امروزی تلقی می‌شد. ولی اکنون جز در برخی از ایلات عشایر شترداری معمول نیست و نگهداری آن در این طوایف نیز برای حمل بار و بنه آنها، در موقع کوچ به بیلاق و قشلاق، می‌باشد.

شتر نیز از حیث پشم و گوشت، حیوان مفیدی به حساب می‌آید زیرا پشم آن لطیف و نرم است و مشتری زیادی دارد. در گذشته با آن پارچه‌های دستبافی به نام "برده توخونما شال" (یعنی شالی که در زمین بافته می‌شود) می‌بافتند و برخی از این پارچه‌ها به قدری لطیف می‌شد که به صورت بهترین پارچه‌های مرغوب در دوخت لباس‌های مردانه به کار می‌رفت. گوشت شتر نیز خوردنی است ولی اردبیلیان کمتر از آن استقبال می‌نمایند.

در ربع قرن اخیر تعدادی خوک نیز به صورت گله منظم و به وسیله ایرانیان مسیحی در اطراف شورابیل پرورش داده می‌شود ولی این کار کلاً برای صدور می‌باشد زیرا در اردبیل کسی از آن مصرف نمی‌نماید.

علاوه بر دام‌های فوق پرورش اسب، الاغ و استر یا قاطر نیز در این منطقه معمول است و کمتر خانهای در روستاها می‌توان یافت که دارای حداقل یک رأس از این چهارپایان نباشد. نگهداری آنها برای سواری و نیز حمل‌ونقل روستائیان می‌باشد و در هنگام درو و خرمن و برداشت محصول نیاز مبرمی به وجود آنها احساس می‌شود. و می‌توان گفت که چون برای این کارها الاغ مناسبتر از حیوانات دیگر است از این رو تعداد آن بیشتر از آنها می‌باشد. با پیشرفت صنعت ماشین‌سازی، امروزه در برخی از روستاها ماشین‌های مختلف جای آنها را گرفته است ولی گرانی ماشین و عدم توانایی همه روستائیان برای تهیه و استفاده از آنها خود وسیله‌ای برای بقای این حیوانات شده است.

پرورش ماکیان نیز در روستاها و برخی خانه‌های شهری معمول است ولی تعداد آنها محدود و فقط برای رفع نیازهای خود خانواده می‌باشد. درشتی مرغ‌های این منطقه متوسط است و با توجه به سردی هوا ایام تخم‌گذاری آنها نیز محدود است و به طور متوسط از ۷۵ عدد در سال بیشتر نمی‌شود.

در این ولایت نژاد دیگری از مرغ و خروس دیده می‌شود که آن را "لاری" می‌نامند. مرغ‌های این نژاد پاهای بلند و کشیده و اندام درشت دارد و در گذشته نگهداری آن بیشتر برای داشتن خروس‌های جنگی ورزیده صورت می‌گرفت. زیرا خروس‌بازی در این شهر یکی از تفریحات به شمار می‌آمد و این موضوع در برخی از سفرنامه‌های جهانگردان نیز که از این ولایت دیدن کرده‌اند به خوبی دیده می‌شود.

کبوتر نیز در این شهر نگهداری می‌شود. در گذشته‌های دور که کبوتربازی از تفریحات مردم به‌شمار می‌آمد تعداد آن بسیار بود ولی امروزه بدان اندازه نمی‌باشد به ویژه آن که بعضی از خانواده‌ها فقط برای یمن خوش این حیوان به نگهداری دو سه عدد از آنها اکتفا می‌نمایند.

شکار در این شهر کمتر معمول است و آن هم بیشتر در مورد پرندگان به ویژه کبک می‌باشد و صید ماهی نیز گاهی در قسمت علیای بالخلوچای و عموماً به وسیله روستائیان اطراف صورت می‌گیرد.

زنبور عسل

یکی از محصولات مفید و ارزنده اردبیل عسل است که در همه جای این ولایت قابل بهره‌برداری است. نگهداری و پرورش زنبور عسل از قدیم الایام در اردبیل معمول بوده و عسل، ولو به مقدار کم، یکی از صادرات آن را تشکیل می‌داده است. امروزه این‌کار وسعت بیشتری یافته و با اختلاط روش‌های تجربی محلی با اصول علمی، بر تعداد کندوها افزوده شده است و حتی در دشت مغان نیز پس از آزمایش‌های لازم برای نگهداری آن مقدماتی فراهم گشته است.

زنبور عسل موجود حساس است و نگهداری و پرورش آن محتاج دقت و مراقبت می‌باشد و چنان که در این امر کوتاهی شود با مرگ زنبورها کندو یا همه کندوها از بین می‌رود و سرمایه و زحمتی که برای آن کشیده شده است نابود می‌شود.

به طوری که قبلاً هم اشاره کرده‌ایم اردبیلیان عسل را بر دو قسم می‌دانند. یک قسم را به نام عسل گیلان می‌خوانند و آن محصولی است که از کندوهای سمت شرقی شهر و دامنه‌های باغرو به دست می‌آید. این نوع عسل مثل عسل‌های دیگر شیرین است ولی وقتی درست مزه شود گوئی در آخر طعم تلخی از آن در ذائقه احساس می‌شود. اهالی محل این نوع عسل را دارای خاصیت "سردی" می‌دانند و ما در جای دیگر در باب "سردی" و "گرمی" بعضی از خوردنی‌ها اشاره کرده‌ایم.

قسم دوم عسل سبلان است که از حیث شیرینی تند است و عطر و طعم مطبوع‌تری دارد و در آبادی‌های اطراف سبلان به دست می‌آید. این نوع برخلاف عسل گیلان خاصیت "گرمی" دارد و از این حیث یک نوع دارو به شمار می‌آید. قبلاً هم اشاره کرده‌ایم هوای لطیف به ویژه گل‌های مخصوص و معطر یونجه و اسپرس (خَشَه) و دیگر گل‌های دامنه سبلان است که این عسل را ممتاز می‌سازد.

چون منطقه سردسیر و نیز فاصل بین بهار و تابستان کم است از این رو کارکرد زنبورها نیز کمتر می‌شود و محصول زیادی از کندوها، با مقایسه با کندوهای نقاط دیگر، به دست نمی‌آید. این امر از یک سو و سقوط اخلاقی جامعه در عصر ما، که به دست آوردن پول به هر شکلی که باشد، جانشین اصول اخلاقی و دینی و اجتماعی گشته است از سوی دیگر، در سنوات اخیر بعضی از زنبورداران را وادار به راه‌های ناصواب کرده‌است. تا آنجا که می‌گویند برخی از آنها شکر را آب کرده در دسترس زنبورها می‌گذارند و آن حیوان به جای آن که شیره گل‌ها را در شان به صورت عسل درآورد آنها را با شیره شکر پر می‌کند و زنبوردار با ایمان نیز آن را به نام عسل سبلان به بهای گزافی می‌فروشد. برخی از ثروت‌دوستان دوران اخیر چنان در این باب به سرعت می‌دوند که گاهی شان‌هائی را، که وسیله ماشین از موم می‌سازند، خود با شیره شکر پر کرده پرده نازکی از موم آب شده به روی آن می‌کشند و در بازار به نام عسل برای فروش عرضه می‌نمایند. ولی این امر ناستوده هنوز در اردبیل رسوخ نکرده است.

باری اگر زنبور عسل با اصول صحیحی در این منطقه نگهداری شود منبع ثروت و درآمد خوبی برای صاحبان آن می‌گردد و عسل آن رقم قابل توجهی از حیث صادرات به

حساب می‌آید.

کندوهای سنتی را در این منطقه از شاخه‌های نازک درختان و به صورت سبدهای استوانه‌ای شکل می‌بافند و سطح خارجی آنها را غالباً با گل آمیخته با سرگین‌گاو می‌پوشانند، تا از سرما و گرما محفوظ بماند ولی از ربع‌قرن پیش کندوهای چوبی، که با تخته و با اصول ساده‌ای ساخته می‌شود، جانشین آنها گشته و برداشت محصول را آسان‌تر نموده‌است. کندو را در اردبیل "پتک" می‌گویند و قدما حرمت خاصی بدان قائل بودند. آنان چنین می‌پنداشتند که اگر آدمی بدون رعایت طهارت شرعی بدان دست زند و یا با اندیشه‌ی خیانت بدان نزدیک گردد زنبورها می‌میرند و حیات در کندو منقرض می‌شود.

برای برداشت محصول باید زنبورها را از آن دور ساخت تا هم آدمی را نیش نزنند و هم خود زیر دست و پا از بین نروند. برای این کار سابقاً از دود استفاده می‌کردند، بدین معنی که در ظرفی مقداری پهن سوزانده به کندو نزدیک می‌کردند و خود نیز سر و رو را با پارچه می‌پوشانیدند آنگاه به برداشتن عسل از کندو می‌پرداختند. امروزه برای اجتناب از نیش آنها از دستکش و نقاب‌های مخصوص استفاده می‌نمایند.

در کتاب جغرافیای کشاورزی، که در سال ۱۳۳۳ به قلم آقای دکتر تقی بهرامی از طرف دانشگاه تهران چاپ شده، آمده است که (در اردبیل) عسل را با ماشین از موم جدا و به تهران صادر می‌کنند ولی در زمانی که ما این یادداشت‌ها را تهیه می‌کنیم گاهی از دماوند و نقاط دیگر نیز به اردبیل عسل می‌آورند. زیرا مسافران زیادی که در تابستان برای استفاده از آب‌های گرم بدان جا می‌آیند با شهرتی که عسل سبلان دارد، برای خرید آن اقدام می‌کنند و تقاضا بر عرضه فزونی می‌یابد.

فصل دوم معادن و صنایع اردبیل

مبحث اول - معادن اردبیل

باید اظهار تأسف کنیم که در این مبحث با دست خالی با خوانندگان کتاب روبرو می‌شویم و اطلاعاتی، ولو محدود، در باب معادن اردبیل در اختیار آنان نمی‌گذاریم زیرا خود نیز در این باره اطلاعاتی نداریم. ما در این زمینه تلاش‌های زیادی کردیم و به سازمان‌های ذربیط، از وزارت صنایع و معادن گرفته تا سازمان زمین‌شناسی ایران، از این میز بدان میز، از این اطاق بدان اطاق، از این اداره بدان اداره، و از این سازمان بدان سازمان راهنمایی شدیم و شماره "تلفن" هائی با مسئولان آنها رد و بدل نمودیم سرانجام نتیجه‌ای به دست نیاوردیم و از مراجعات مکرر خود، که مدت‌ها پس از استقرار حکومت جمهوری اسلامی نیز استمرار یافت، در آن چه که می‌جستیم ناکام ماندیم و گفته‌های مردم و شنیده‌های خود را که منطوقاً نمی‌تواند جز در موارد مشخص واجد ارزش قطعی باشد در چند سطر زیر، و برای خالی نبودن عریضه به اجمال آوردیم.

در بین اردبیلیان شایع است که با توجه به وضع زمین‌شناسی خاص این منطقه، معادن زیادی، از نفت گرفته تا طلا در این ولایت وجود دارد و گرچه هیچیک از آنها جز معدن گچ مورد بهره‌برداری نیست با این حال رگه‌های زیادی هم اکنون به صورت کان در زیر خاک‌ها و سنگ‌ها نهفته است و روزی که ایران اوضاعی بهتر از گذشته پیدا کند و ساکنان اردبیل در باب آزادی و پیشرفت ولایتشان علاقمندی بیشتر از دیروز و امروز نشان دهند معادن مزبور مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت و این منطقه را از این حیث از نقاط مهم اقتصادی کشور خواهد ساخت.

در قریه جبین یا داشکسن ذرات طلا به وفور در خاک دهکده دیده می‌شود. در گذشته کسانی از روستائیان با وسایل ابتدائی در صدد شستن خاک و جدا کردن طلا برآمدند ولی در این کار توفیقی نیافتند و بیش از درآمد آن خرج کردند.

در برخی از دره‌های شمال غربی منطقه نیز ترشحات نفتی از شکاف‌های زمین بیرون آمده بر روی آب جمع می‌شود و کسانی از آبادی‌های اطراف آنها را برداشته به مصرف سوختن و روشنائی می‌رسانند.

چشمه معدنی "قوتور سو" چنان که در جای خود گفته‌ایم، حاوی مقدار زیادی گوگرد است. در گذشته شرکتی برای استخراج آن تشکیل شد و رگه‌هایی نیز در اطراف چشمه شناسائی گردید ولی مقتضیات محلی و مملکتی آن را در محاق تعطیل در آورد و وجود شرکت هم منتفی گشت.

در فصل اول این گفتار در قسمت مربوط به آب‌ها، به وجود مواد "آزته" در باتلاق

"شورابیل" اشاره کرده گفتیم که به نظر کارشناسان لجن ته این مخزن حاوی مقادیر زیادی از مواد مذکور است و در صورتی که استخراج شود کود شیمیائی زیادی برای کشاورزان منطقه فراهم می‌نماید.

معدن گچ و "مرمریت" یا سنگ‌های ساختمانی در منطقه اردبیل زیاد است و هم اکنون در قراء "حکیم قشلاقی، داشکسن، سیف‌آباد نمین، دیم سقرلو، چای سقرلو" از این معادن استفاده می‌شود و سنگ آهک نیز در نقاط مختلف به مقدار زیاد موجود می‌باشد در "توشنق" که از قراء بخش نمین و مجاور سیف‌آباد است، نوعی سنگ گچ استخراج می‌شود که در اردبیل بدان "بوئرگی گچ" می‌گویند. در سنوات گذشته این ماده به همان صورت سنگی برای فروش عرضه می‌شد و گرانتیتم‌تر از گچ‌های دیگر بود. مصرف کنندگان ابتدا آنها را بر روی قطعه سنگ‌های متخلخل سابیده به صورت آردمانندی در می‌آوردند. آنگاه مقداری سریشم بر آن افزوده با ریختن آب به شکل خمیر می‌ساختند و بعد از دو سه روز که بر آن می‌گذشت خانه‌ها را با آن گچ‌کاری می‌کردند. این گچ پس از خشک شدن سفیدی بیشتری می‌یافت و خانه‌ها و اطاق‌ها را زیباتر می‌ساخت.

ما در مجلدات گذشته به وجود رگه‌های زغال سنگ در منطقه سائین اشاره کرده گفته‌های یک شاهد عینی را در این باب یادآور گشته‌ایم. چون مستندات رسمی از مراجع ذیصلاح به گفته‌های مزبور نداریم در باب معادن اردبیل بیش از این سخن نمی‌گوئیم جز آن که به آب‌های معدنی معروف و مشهور این ناحیه اشاره می‌کنیم و اطلاعاتی را که در باب آنها به دست آورده ایم ذکر می‌نمائیم:

آب‌های معدنی اردبیل

اردبیل از حیث آب‌های معدنی از غنی‌ترین مناطق ایران به شمار می‌آید و برخی عقیده دارند که این حوزه به سبب تعداد چشمه‌ها و تنوع آنها در ایران منحصر به فرد می‌باشد. زیرا علاوه بر چشمه‌های معدنی زیادی که دارد خود این چشمه‌ها از حیث گرمی و سردی آب و املاح معدنی مختلف، متفاوت می‌باشد و در عین حال که مثلاً چشمه‌ای با ۴۸ درجه حرارت از زمین می‌جوشد به فاصله نه چندان دور چشمه آب سرد معدنی دیگری از لای صخره‌ها بیرون می‌آید که از کثرت برودت به زحمت می‌توان از آن به صورت استحمام استفاده نمود. وجود آب‌های معدنی اردبیل به دو کوهستان‌های آتشفشانی البرز، که گفتیم در اردبیل باغرو خوانده می‌شود، و سبلان بستگی دارد که اولی در شرق و شمال شرقی این شهرستان کشیده شده و دومی در غرب آن واقع است.

قسمت اعظم آب‌های معدنی این ناحیه در دامنه‌های سبلان است و در منطقه اردبیل "سرعین" و "سردابه" از معروفترین آنها به شمار می‌آید.

سرعین نام قریه‌ای است که به خط مستقیم با اردبیل کمتر از ۱۵ کیلومتر فاصله دارد و با برخی از قراء مجاور، مثل "گنزق"، از روستاهای باستانی این منطقه به شمار می‌آید و ما در زیر صفحات ابتدائی جلد اول این کتاب درباره قریه مذکور و تپه‌های تاریخی و قلعه قدیمی آن مطالبی نگاشته و از قدمت آن سخن گفته‌ایم. سالخوردگان قریه معتقدند که یک راه زیرزمینی آن قلعه را در گذشته با آب گرم "گامیش گولی" مربوط می‌ساخته و کسان دیگری نیز اظهار می‌دارند که در موقع خاکبرداری از دامنه‌های تپه، سکه‌ها و اشیاء قدیمی زیادی پیدا کرده‌اند.

قریه اصلی سرعین مرکب از تقریباً ۲۵۰ خانه روستائی است ولی از ربع قرن پیش

که آب‌های معدنی آن شهرت یافته و مخصوصاً مرکز "بیلاقی" مهمی در تابستان‌ها شده است، بناهای زیادی احداث گشته و در فاصله بین آبادی قریه و دورترین چشمه‌های موجود به نام "پهنلی سو"، که بالغ بر ۶۰۰ متر می‌شود، خانه‌های نوینی به صورت مسافرخانه، ولی نه با اصول مهندسی، ساخته شده است. تعداد اطاق‌های این بناهای جدید، که برای سکونت مسافران احداث گشته در سال ۱۳۵۷ خورشیدی بالغ بر ۲۳۰۰ باب بوده است. آب‌های گرم این قریه در دره‌ای بالنسبه باریک قرار دارد و بالغ بر ۹ چشمه می‌باشد که در نقاطی دور از یکدیگر واقع شده‌اند و مهمترین آنها "گامیش گلی" می‌باشد.

آب گرم گامیش گلی

"گامیش" کوتاه شده همان کلمه گامیش است که نام حیوانی از خانواده گاو است ولی از حیث جنه بزرگر از آن می‌باشد. رنگ سیاه دارد و ندرتاً به رنگ قهوه‌ای سیر دیده می‌شود. این حیوان در ایران، در نواحی معتدل و پر آب زندگی می‌کند و دامنه‌های سبلان از نقاط مستعد برای پرورش آن می‌باشد. گامیش علاقه زیادی به آب دارد مخصوصاً برکه‌ها یا نهرهایی را که آب در قسمتی از آن ساکن باشد دوست دارد تا بتواند در آنها بخوابد و با بیرون نگه داشتن سر، استراحت کند.

گامیش گلی یکی از آن حوضچه‌ها است که گامیش‌های سرعین در سال‌های گذشته در داخل آن، در نقاطی که آب مقداری از حرارت خود را از دست داده معتدل می‌شد، می‌خوابیدند و بدین سبب اهالی قریه، و به تبع آن دیگران، از زمان‌های پیشین این حوضچه را گامیش گونلی^۱ یعنی برکه یا حوضچه گامیش گفته‌اند که امروز نیز به همین نام شناخته می‌شود.

گامیش گونلی تا سی سال پیش گودی بی‌جداری در میان دره بود و آب چشمه در آن گودی به‌صورت برکه‌ای جمع می‌گشت و مازاد آن از گوشه‌ای در سمت جنوب شرقی وارد نهری می‌شد و به فاصله یک صد و پنجاه متر آسیابی را می‌گردانید. این آسیاب در آن ایام گرانباترین آسیاب‌های آبی صفحه‌آذربایجان به حساب می‌آمد زیرا برخلاف آسیاب‌های دیگر، آب آن در زمستان یخ نمی‌زد و در تمام ۱۲ ماه سال کار می‌کرد. از ربع قرن پیش دور این برکه دیواری کشیده شده و حوضچه‌ای به مساحت تقریبی ۴۰۰ مترمربع به وجود آمده است که با عمق یک متری محل استحمام مراجعین می‌باشد. در سال ۱۳۳۲ خورشیدی قرار بود در کنار این آب حمام‌بزرگی احداث شود و استفاده از آن به‌طریق بهداشتی صورت گیرد ولی اقدامات مالکان دهکده و رأی ناصواب قاضی مربوطه در دادگاه، از این کار خیر جلوگیری کرد.^۲

۱. گول "Gueul" در زبان ترکی به معنی برکه یا محلی است که آب در آن جمع شده باشد.
 ۲. در آن تاریخ نگارنده شهرداری اردبیل را بر عهده داشت. چون آب‌های معدنی خارج از مالکیت اشخاص و متعلق به جامعه بود، در صدد تأمین موجبات استفاده صحیح عمومی از این آب‌ها برآمد و چون آب‌ها خارج از حوزه عملکرد شهرداری بود، از این رو اعتبار بالنسبه مکفی از طریق شیر و خورشید سرخ برای احداث حمام بهداشتی منظور گردید و شهرداری برای مباشرت امر در نظر گرفته شد. در نتیجه برای رفتن بدانجا جاده مورد اطمینانی انتخاب گردید و مقدماتی نیز فراهم گشت تا وسایل‌راحتی در اختیار مسافرین دهکده گذاشته‌شود ولی برخی از مالکان آنجا که ورزیدگی در ارجاع امور به دادگستری داشتند به دادگاه متوسل گشتند و سرانجام در قبال یک رشته اقدامات ناصواب، قاضی دادگاه را وادار به صدور رأی در باب مالکیت این آب‌ها برای خود کردند. شایع در آن ایام بر آن بود که این حکم در برابر فقط نهد تومانی که به قاضی مذکور داده شده بود صادر گردیده است.

طرز صحیح استفاده از این گونه آب‌های معدنی، طبق نظر پزشکان، آن است که آدمی پس از بیرون آمدن از آب بلافاصله امکان استراحت پیدا کند و دور از هر گونه پی‌آمدهای نامطلوب، منجمله جریان هوا، از اثرات آن بهره‌مند گردد ولی در وضع فعلی استحمام در این آب و دیگر آب‌های معدنی اردبیل چنین نیست زیرا پیمودن فاصله بین آب و منزل بعد از استحمام و در هوای سرد و متغیر دهکده، گاهی موجب عوارض دیگری می‌شود و بدین سبب ایجاد مراکز استراحت در جنب آنها لازم به نظر می‌رسد.

در کشورهای پیشرفته، در این قبیل آب‌های معدنی حد اعلاای توجه برای تأمین رفاه مسافرین می‌بذول می‌شود و انواع وسایل آسایش در اختیار آنها قرار می‌گیرد تا آنجا که تابلوهای بزرگی در باب ترکیبات هر یک از آب‌ها و طرز استحمام در آنها به نحو روشن و بارزی در کنار آنها نصب می‌گردد و اطلاعات لازم در باب فواید و مضرات آنها طبق نظر پزشکان متخصص در اختیار مراجعین قرار می‌گیرد. ولی در هیچیک از آب‌های معدنی منطقه اردبیل کوچکترین اطلاعی از این جهات وجود ندارد و حتی تا امروز تجزیه صحیح و روشنی از طرف مقامات رسمی از آب‌های منطقه به عمل نیامده و اگر هم آمده باشد به نحو آموزنده در اختیار مردم قرار نگرفته است.

در برنامه پنج ساله پنجم ایران، طرحی در زمینه احداث حمام و مسافرخانه‌های جدید در این دهکده به تصویب رسید و مبلغی در حدود ۳۵۰۰ میلیون ریال برای اجرای مرحله اول آن برآورد گردید^۱ و مقدمات احداث برخی از بناهای مورد نظر فراهم گشت و قسمتی از آنها نیز آغاز شد تا این دهکده به صورت مرکز جهانگردی زیبایی جهانی درآید و وسائل استراحت مراجعین، در سطحی هم‌تراز و بلکه بالاتر از مراکز مشابه آن در دنیا فراهم شود. اما با دگرگونی اوضاع این کار متوقف گشت و استخوان‌بندی فلزی برخی از بناها که نصب شده بود به همان شکل باقی ماند.

ما در باب ترکیبات آب‌های معدنی این حوزه به دو مأخذ دسترسی پیدا کرده‌ایم. یکی کتابی است به نام "آب‌های معدنی آذربایجان" که آقای دکتر صادق مقدم در سال ۱۳۳۴ خورشیدی به مناسبت چهارمین کنگره پزشکی رامسر تألیف نموده و در زمان تدوین این مجموعه نسخه‌ای از آن به شماره RA225-A9M0 در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. در این کتاب ۱۱ صفحه (از صفحات ۷ تا ۱۷) به آب‌های کانی منطقه اردبیل اختصاص یافته و اطلاعاتی درباره این آب‌ها درج گشته است که از جهات فنی قابل استفاده می‌باشد.

در این کتاب مشخصات چشمه گامیش گوئلی که در ساعت ۱۹ روز شنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۲۹ نمونه برداری شده بدین شرح اعلام گشته است: "مقدار آب در حدود ۵۰ لیتر در ثانیه. اندازه گرمی آب ۴۸ درجه. اندازه گرمی هوای سر چشمه ۱۳ درجه. ارتفاع چشمه از سطح دریا ۱۶۰۰ متر. مزه، مزه پسنندیده آب‌های کانی سبک که در آن طعم فلزی ترکیبات آهن و گزندگی انیدرید کربونیک به خوبی محسوس می‌باشد.

PH در سر چشمه ۵ ولی در مدت کوتاهی که از یک دقیقه تجاوز نمی‌نماید این رقم به ۶ و سپس به ۷ می‌رسد^۲، در آزمایشگاه پس از خروج CO_2 آزاد به وسیله حرارت،
 ۱. این طرح دارای چندین مرحله بود و هر مرحله زمان اجرائی حساب شده‌ای داشت. طرح در سال ۲۰۰۰ میلادی به پایان می‌رسید و سرعین یکی از بزرگترین و مجهزترین مراکز جهانگردی می‌شد.
 ۲. PH اصطلاحی است در آب‌های معدنی برای نشان دادن کیفیت شیمیایی آن‌ها. معمولاً اگر عدد مربوط به آن کمتر از ۷ باشد حالت اسیدی و اگر بالاتر از آن، یعنی ۷ تا ۱۴ باشد حالت قلیایی آب را نشان می‌دهد.

واکنش آب قلبائی می‌گردد و اندازه قلبائی بر حسب کربنات دو کلسیم برابر است با ۰/۳۴ گرم در لیتر. منظره، زلال. بو، ندارد. رسوب، زرد رنگ مختصری از اکسید آهن در روی سنگ‌های مسیر آب دیده شده. باقی‌مانده آب پس از صد درجه حرارت ۰/۸۴۰ گرم در لیتر. کلرور، ۰/۲۲۵ گرم در لیتر بر حسب CI حساب شده. سولفات ۰/۲۷۶ گرم در لیتر بر حسب So^3 حساب شده. منیزی ۰/۰۳۴ گرم در لیتر بر حسب Mgo حساب شده. کلسیم ۰/۱۶۸ گرم در لیتر بر حسب Cao حساب شده. سنگینی آب به درجات فرانسوی حساب شده. سنگینی نام ۳۵ درجه، سنگینی دائم ۴ درجه."

نویسنده آن کتاب بعد از ذکر مراتب فوق در مقام اخذ نتیجه کلی برآمده گفته است که "به موجب این آزمایش آب چشمه گامیش گولی را می‌توان در ردیف آب‌های کلرو بی کربناته کالسیک قرار دارد که در آن مقداری سولفات نیز وجود دارد." آنگاه این چشمه را با آب‌های معدنی فرانسه مقایسه کرده نوشته است "از لحاظ ترکیب، آب این چشمه مشابه آب چشمه‌های بوربون دو لانسی Borbon de lancy واقع در ایالت سائون و لوآر Saon et Loire فرانسه می‌شد. ولی آب‌های کانی سرائین از چشمه‌های نامبرده در فرانسه سبکتر هستند. چشمه‌های نامبرده دارای مقادیر بسیار کمی آرسنیک، لیتیم، برومور، یدور و گازهای رادیواکتیو می‌باشد و محتمل است چشمه‌های سرائین نیز دارای این ترکیبات باشند."

مآخذ دوم مادر مورد آب‌های سرعین گزارش مطالعات نیمه‌فصلی آب‌های زیرزمینی کارشناسان واحد آب وزارت آب و برق ایران است که در سال‌های ۵۲-۱۳۵۰ خورشیدی انجام داده‌اند و این گزارش در ردیف ۱۳۵ راهنما در تیرماه ۱۳۵۲ در آن واحد ضبط شده است. در این گزارش، که قریب بیست سال بعد از کتاب فوق‌الذکر تهیه شده آمده است که آب گامیش گونلی "فاقد گوگرد و گاز SH_2 است. مقدار گاز کربونیک آزاد آن ۴۰۰ میلی‌گرم در لیتر است. در تجزیه آن می‌توان نوشت: $rHCO_3$ RSo_4 و $RNa>rCa>rMg$ و می‌توان آن را نمونه آب‌های بی‌کربناته سدیک دانست. یون بی‌کربنات بیش از یون کلر ولی یون سولفات مقدارش خیلی کم است. یون سدیم با اختلاف زیادی بیش از یون‌های کلسیم و منیزیوم می‌باشد. این وضع در بقیه چشمه‌های سرعین کم و بیش به چشم می‌خورد. احتمالاً دارای آهن و سیلیس نیز می‌باشد. PH آن در آزمایشگاه ۷ بوده ولی به نظر می‌رسد که در سر چشمه به علت وجود گازهای Co_2 دارای PH آسیدی باشد. حرارت گامیش گلی ۴۷ و آب‌دهی آن ۶۰ لیتر در ثانیه و تقریباً ثابت است." از حیث ترکیبات شیمیائی تفاوت‌هایی بین این دو مآخذ به نظر می‌رسد که اظهار نظر در آن مود اطلاعات علمی می‌خواهد ولی در باب اختلاف در میزان آب دهی باید گفت که در فاصله بین دو تاریخ مآخذ فوق، زلزله‌ای در آن دهکده رخ داده و بر اثر آن آب چشمه گامیش گونلی افزایش یافته است.

آب گامیش گونلی به طوری که گفته‌ایم در وسط چشمه از چند شکاف با فشار زیاد توأم با گاز از زمین می‌جوشد و با صدائی شبیه صدای جوشیدن آب همراه می‌باشد. گرمای زیاد آب، در جاهائی که از زمین خارج می‌شود توقف طولانی در آن نقاط را متعذر می‌سازد از این‌رو مردم غالباً در کناره‌های آن، که با سیمان به صورت جدار و سگوی پهن ساخته شده و درجه حرارت آن کمتر گشته است، استحمام می‌نمایند. در روزگار گذشته که این برکه به طور طبیعی و بدون حصار و جدار بود، جویباری از آب سرد از ته دره و کنار آن می‌گذشت و از آن برای ملایم کردن آب برکه استفاده می‌شد ولی امروزه

آن آب سخت آلوده و راه آن نیز بسته شده است.

کف استخر به صورت طبیعی و شنی باقی مانده است و با وجود عمق یک متری آب شن‌ها به روشنی از بالا دیده می‌شود. در قدیم استحمام کنندگان رخت‌های خود را بر روی قطعه سنگ‌های بزرگی که به طور پراکنده در اطراف استخر قرار داشت می‌گذاشتند. ولی امروزه از رخت‌آویزهایی، که دور تا دور دیواری که به صورت حصار در اطراف استخر کشیده شده برای این کار استفاده می‌نمایند.

آب‌های دیگر سرعین

گامیش گونلی بزرگترین چشمه آب گرم در دهکده سرعین و در منطقه اردبیل است و به طوری که گفتیم غیر از آن نیز چشمه‌های دیگری از این نوع در آن آبادی وجود دارد که برای هر یک از آنها از قدیم نامی گذاشته‌اند.

یکی از آنها "ساری‌سو" یعنی آب زرد نام دارد و بدین جهت چنین نامگذاری شده است که سنگ‌های اطراف چشمه در گذشته بر اثر رسوبات املاح معدنی زرد رنگ به چشم می‌خورد. این آب سابقاً در بالای دره گامیش گونلی و به فاصله تقریبی یک صد متری غرب آن می‌جوشید و در سر چشمه به علت گرمی آب، تخم‌مرغ در چند دقیقه^۱ بسته می‌شد و میزان آبدهی آن بالغ بر ۱۰ لیتر در ثانیه بود. امروزه سر چشمه را گرفته و آب آن را از زیر به وسیله لوله به سرایشی دره آورده در استخری که از وسط به دو نیم کرده‌اند وارد نموده‌اند و نیز با لوله دیگری قسمتی از آب آن را به حمامی، که به صورت نمره خصوصی در پائین دره ساخته‌اند، برده‌اند.

بالتر از ساری‌سو و نزدیک به آن آب گرم دیگری از زمین می‌جوشد که آن را "قره‌سو" می‌خوانند. قبل از آن که محدوده این آب به صورت امروزی شکل گیرد در محلی که دور آن را با سنگ و چینه محصور کرده بودند آفتابی می‌شد و چون ته آن تیره و سیاه به نظر می‌رسید بدان جهت آن را "قره‌سو" یا آب سیاه می‌گفتند. میزان آبدهی آن تقریباً ۲ لیتر در ثانیه و حرارت آن بالغ بر ۳۹ درجه سانتیگراد می‌باشد. این آب نیز مثل ساری‌سو وارد استخری می‌شود که اطراف آن را با سنگ و سیمان ساخته و از وسط دو نیم کرده‌اند تا استحمام‌کنندگان، اول وارد حوضچه پائین شوند و پس از شستن و تمیز کردن بدن به حوضچه بالا، که آب چشمه بدان می‌ریزد، وارد گردند. بر دیوارهای بین این دو آب هم رخت‌آویزهایی نصب کرده‌اند تا استحمام‌کنندگان مثل آب‌های دیگر این دهکده لباس‌های خود را بدان بیاویزند.

یکی دیگر از آب‌های سرعین "پهن‌لی‌سو" یعنی آب پهن‌دار است که پائینتر از گامیش‌گونلی و به فاصله تقریبی یک صد و پنجاه متری شرق آن قرار دارد. آب این چشمه را قریب یک و نیم لیتر در ثانیه برآورد کرده و گرمای آن را ۴۰ درجه نوشته‌اند. نامگذاری آن بدین سبب بود که چون حوضچه آن در قدیم حصار و دیواری نداشت پهن، خس و خاشاک به وسیله باد بدان ریخته ته‌نشین می‌گشت. امروزه حوضچه آن نیز با سنگ و سیمان ساخته شده و بر اطراف آن دیوار کشیده‌اند.

چهار چشمه مذکور که به ترتیب وقوع عبارت از ساری‌سو، قره‌سو، گامیش‌گونلی و پهن‌لی‌سو می‌باشد، در دره‌ای که از غرب به شرق در کنار دهکده سرعین کشیده شده قرار دارد. بعضی از روستائیان و یا مسافران تخم‌مرغ‌ها را در دستمالی گذارده در سر چشمه که آب گرم از زمین می‌جوشید می‌گرفتند و پس از چند دقیقه آنها را که بسته می‌شد مصرف می‌کردند.

دارند ولی در سمت شمال این درّه نیز چند چشمه دیگر در داخل درّه دیگری از زمین می‌جوشد که بزرگترین آنها آب ژنرال می‌باشد و در محل به "پهرنال سوئی" مشهور است. در جنگ بین‌الملل اول که ارتش روس، آذربایجان و منجمله اردبیل را اشغال کرده بود یکی از ژنرال‌های روسی در این چشمه استحمام کرده و آن را پسندیده بود و بدان جهت به "پهرنال سوئی" معروف گشته است.

فاصله این چشمه تا گامیش‌گوللی کمتر از یکصد متر است. میزان آبدهی آن قریب ۳ لیتر در ثانیه و درجه حرارت آن بالغ بر ۴۴ درجه می‌باشد.

در سمت غربی این چشمه و در داخل دره، چند چشمه کوچک کنار هم وجود دارد که مجموعاً آبدهی آنها قریب ۴ لیتر در ثانیه و حرارتشان در حدود ۴۰ درجه می‌باشد و به "بش‌باجی" یعنی پنج خواهران معروفند ولی در جهت شمالی آنها یعنی بالای درّه، دو چشمه دیگر نیز آفتابی می‌شود که چون در کنار هر دوی آنها قهوه‌خانه‌ای ساخته و چشمه را در محل "یوخاری قهوه‌سوئی" و دومی را "اشاغه قهوه‌سوئی" یعنی قهوه‌خانه بالا و پائین می‌گویند. آب یوخاری قهوه‌سوئی گرمتر است و گرمای آن در حدود ۴۴/۵ درجه برآورد شده است. میزان آبدهی آن حدود ۲ لیتر در ثانیه می‌باشد.

در مغرب آب قهوه‌خانه، در وسط باغی، چشمه کوچکی نیز با حرارت ۱۵ درجه و میزان آبدهی بسیار کم و تقریباً هر ده دقیقه یک لیتر وجود دارد که به "گوز سوئی" یعنی آب چشم معروف است. این آب بدون آن که محمل و مجوز پزشکی داشته باشد بین مردم به آب چشم شهرت یافته و برخی از کسانی که درد چشم دارند چشم‌های خود را با آن آب شستشو می‌دهند. شنیدنی است که به علت عدم رعایت اصول بهداشتی گاهی خود این آب سبب درد چشم و شیوع آن می‌گردد.

در فاصله بالنسبه دوری از این آب‌ها دو چشمه دیگر در کنار دهکده قرار دارد که آب هر دوی آنها گرم است و از یکی برای شستن مردگان و از دیگری به عنوان حمام ساکنان قریه استفاده می‌شود.

کتاب "آب‌های معدنی آذربایجان" در مورد چشمه‌های سرعین نوشته است که "ظاهراً مبداء زیرزمینی آنها یکسان می‌باشد ولی چون از شکاف‌های مختلفی از زمین خارج می‌شوند بر حسب زیادی و کمی مقدار آب و دوری و یا نزدیکی مبداء زیرزمینی، تا جایگاهی که چشمه آفتابی می‌شود، و همچنین در اثر نفوذ آب‌های سطحی، تغییراتی در اندازه گرمی آب‌ها و بعضی ترکیبات آن حاصل می‌شود".

اگر آدمی در مراتع و درّه‌های اطراف قریه سرعین بگردد لجن‌زارهای متعددی در وسط آنها می‌یابد که بر سطح آنها علف روئیده ولی عملاً به صورت باتلاقی می‌باشد که پای انسان تا مقداری در آنها فرو می‌رود. این‌ها معمولاً چشمه‌های کوچکی هستند که آب از آنها خارج می‌شود ولی مقدار آن کم می‌باشد و غالباً فقط قسمتی از خاک اطراف خود را آغشته کرده به صورت باتلاقی در می‌آورد. مؤلف "آب‌های معدنی آذربایجان" به نحو دیگری بدین موضوع اشاره کرده نوشته است "علاوه بر چشمه‌های نامبرده از اکثر نقاط این منطقه از شکاف‌های زمین گاز انیدرید کربونیک CO₂ و آب کانی خارج می‌گردد".

در قریه سرعین علاوه بر چشمه‌های معدنی چند چشمه آب سرد نیز وجود دارد و آب مشروب سکنه را تأمین می‌نماید. سابقاً این آب‌ها به صورت غیربهداشتی مورد استفاده قرار می‌گرفت ولی از ده سال پیش پر آبترین آنها را وارد انباری کرده در بالای تپه بزرگ قریه کرده و از طریق لوله‌کشی در دسترس مردم قرار داده‌اند.

مازاد آب چشمه‌های گرم و سرد سرعین در مسیر خود وارد درّه غربی شرقی گشته و به صورت نهری پس از عبور از محدوده قراء گنزق و آق‌قلعه به بالخلوچای می‌ریزد.

آب ویلادره

"ویلادره" که در محل به صورت "ویلهدره" تلفظ می‌شود نام قریه دیگری است در دامنه سبلان که به فاصله سه کیلومتری در شمال سرعین قرار دارد و نسبت به خود سرعین حدود یک صد متر بلندتر است. این قریه در کنار یکی از ده‌های سبلان واقع است و عمق آن در شرق قریه گاهی بیش از یک صد متر به نظر می‌رسد.

در مغرب این درّه و در بالای آن چشمه‌هایی از زمین می‌جوشد که برخلاف چشمه‌های سرعین، آب آنها سرد ولی مثل آنها "گازدار" می‌باشد. چشمه بزرگ و اصلی قریه یک صد و پنجاه متر با آبدی قریه فاصله دارد و در کمرکش کوه قرار گرفته است. از سی‌سال پیش اطراف آن درختکاری شده و قهوه‌خانه‌هایی برای استراحت مسافران بر پا گشته است. راه باریک و خاکی مالرو، که غالباً هم آبرفت‌های تند، عبور وسائط نقلیه را در آن مشکل می‌نماید، سرعین را بدین منطقه مربوط می‌سازد و با آن که سالانه بیش از پنجاه هزار مسافر بدانجا آمد و شد می‌کند با این حال نه دستگاه‌های عمومی و نه مردم دهکده و نه صاحبان قهوه‌خانه‌ها هیچیک نخواستند که این راه را دستکاری کنند و بدین طریق برای آنان رفاهی فراهم سازند.

در کتاب "آب‌های معدنی آذربایجان" مشخصات آب ویلادره که در ساعت ۱۰/۵ صبح روز یکشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۲۹ نمونه‌برداری شده، چنین ذکر شده است "مقدار آب، حدود سی لیتر در ثانیه. اندازه گرمی آب، ۱۷ درجه. اندازه گرمی هوای سر چشمه، ۲۱ درجه در سایه. بلندی چشمه از سطح دریا در حدود ۱۷۰۰ متر. منظره، زلال. رسوب ندارد. مزه آب، مزه گورای آب‌های گازدار. واکنش آب در سرچشمه به علت حضور مقدار زیادی انیدریک کربونیک، اسید است و PH آن برابر ۵ است ولی این رقم به سرعت و در مدتی کمتر از یک دقیقه تغییر یافته و سپس به ۷ تبدیل می‌گردد، در آزمایشگاه پس از خروج انیدریک کربونیک آزاد به کمک حرارت، واکنش آب قلیائی می‌گردد و اندازه قلیائی نسبت به کربنات دو کالسیم برابر است با ۰/۲۲۵ گرم در لیتر، باقیمانده آب پس از صد درجه حرارت ۰/۳۶۰ گرم در لیتر. کلرور ۰/۱۰ گرم در لیتر بر حسب CI حساب شده. سولفات ۰/۰۹۰ گرم در لیتر بر حسب So^3 حساب شده. کالسیم ۰/۱۱۶ گرم در لیتر بر حسب Cao حساب شده. منیزی ۰/۰۰۶۳ گرم در لیتر بر حسب Mgo حساب شده. سنگینی آب به درجات فرانسوی حساب شده سنگینی تام ۳۴ درجه، سنگینی دائم ۲/۵ درجه".

مؤلف کتاب مذکور اضافه می‌کند "به موجب این آزمایش، آب کانی ولهدره آبی است بی‌کربنات کالسیک و گازدار و سرد، از لحاظ ترکیب مشابه است با چشمه (سن گالمیه St. Galmier)، واقع در ایالت (لوار Loire) در فرانسه. در بین چشمه‌های ایران متشابه چشمه صدقیان واقع در نزدیکی شاهپور می‌باشد" و آنگاه در مقایسه با آب "سن گالمیه" می‌نویسد که "چشمه ولهدره تقریباً هفت برابر سبکتر از چشمه سن‌گالمیه می‌باشد" و از جهت خواص آب اضافه می‌کند که "آب چشمه ولهدره آب نوشیدنی بسیار گوارائی است. نوشیدن آن برای درمان عوارض جهاز گوارش سودمند است".

در حال حاضر از این منبع طبیعی هیچگونه استفاده منطقی و علمی و اقتصادی نمی‌شود. کسانی که تابستان برای چند صبحی به سرعین می‌روند یک روز را نیز کنار

این آب یا قسمت‌های دیگر دره زیبا و سرسبز آن می‌گذرانند و در این ضمن یکی دو بار در حوضچه کوچک آن آب‌تنی می‌کنند و از آب آن نیز می‌نوشند. در دیگر ایام سال این آب گرانبها همچنان از صخره کوه پائین می‌آید و در ته دره با آب‌های دیگر قاطی می‌شود. در حدود ده سال پیش از این تاریخ که این مجموعه را گرد می‌آوریم مقدماتی برای استفاده صحیح از این آب فراهم گردید و لوله‌ها و وسایل زیادی در محل ریخته شد تا با لوله‌کشی آب و تعبیه ماشین‌آلات لازم آن را داخل بطری‌های بهداشتی کرده همانند نقاط مشابه در دنیا صادر نمایند ولی بر اثر مخالفت‌هایی که به عمل آمد از این کار جلوگیری شد و در اندک مدتی مسالحو یاد شده نیز از بین رفت.

عدم توجه دولت‌ها برای بهره‌برداری از این منابع طبیعی مایه تأسف است و تأسف‌آورتر از آن کم‌علاقگی خود مردم به این قبیل منابع اقتصادی است. اگر این منبع در نقاط دیگری از ایران می‌بود چه سرمایه‌ها که برای بهره‌برداری از آن گذاشته می‌شد و چه تلاش و کوششی به عمل می‌آمد تا این آب که شبانه روز از بالای کوه به دره سرازیر می‌گردد و بی‌ارزش قاطی هرزآب‌ها می‌شود در جریان اقتصادی قرار گیرد و مبدل به درآمد و کار برای مردم گردد.

آب معدنی سردابه

این چشمه به فاصله ۱۵ کیلومتری شمال سرعین واقع است و در این زمان راه ماشین‌رو خاکی باریک و غیرفتی مسافران را از اردبیل بدان‌جا هدایت می‌نماید. برخلاف سرعین و ویلادره، که دهکده‌ای در مجاورت آب قرار گرفته است در اطراف سردابه به فاصله سه کیلومتری آبادی وجود ندارد و فقط در کنار آب چند قهوه‌خانه گلی و چینه‌ای احداث گشته است تا در تابستان از کسانی که بدان‌جا می‌روند در سطح خیلی پائین پذیرائی کنند و بدین جهت آنان که قصد اقامت چند روز دارند با خود چادر و خواربار و دیگر لوازم ضروری بدان‌جا می‌برند.

در سردابه فقط یک چشمه است که از شکافی در کوه بیرون می‌آید و از دو حوضچه‌ای که با سنگ و سیمان ساخته شده می‌گذرد و سپس در دامنه سرایش کوه می‌رود و در فاصله یک صد متری به جوی آب سردی، که آب آن از آبشاری در یک کیلومتری چشمه می‌ریزد، متصل می‌شود.

آب این چشمه گوگردی نیمه گرم است و حرارت آن حدود ۳۳ درجه می‌باشد. از این رو آدمی در داخل آن احساس راحتی می‌کند تا آنجا که گاهی برخی از استحمام‌کنندگان شب را در آب حوضچه می‌گذرانند و با گذاشتن سر به روی سنگ یا آجری در کنار آب، با تمام بدن در آن استراحت می‌کنند. مقدار آبدهی آن حدود دو الی سه سنگ برآورد شده و آبتنی در آن برای بیماران جلدی و کبدی مفید اعلام گشته است. در اردبیل چنین می‌گویند که علاج قطعی یرقان همین آب است و لذا غالب این بیماران را بدان‌جا می‌برند و با آبتنی دادن و خوراندن جرعه‌ای از آن درمان می‌کنند. شنیدنی است که وقتی چنین بیماران را وارد آب می‌کنند زردی پوست بدن آنها، مثل ماده چربی از بدن جدا شده در روی آب دیده می‌شود و بدین طریق رنگ بدن مریض به حال طبیعی باز می‌گردد. توصیه مهم بر این قبیل بیماران این است که چشم خود را هم در آب باز کنند تا زردی داخل آن نیز شسته شود.

کسانی که در جهاز هاضمه به‌ویژه در قسمت کبد احساس ناراحتی می‌کنند از آب چشمه

نیز می‌آشامند و چون محل جوشیدن آب در داخل حوضچه است از این رو استکان یا لیوان خالی را، در حالی که دهانه آن را با کف دست محکم می‌گیرند به زیر آب و جایی که آب از زمین می‌جوشد، می‌برند و در آنجا دست از دهانه آن برداشته پر می‌کنند و بار دیگر با دست دهانه آن را گرفته بیرون می‌آورند و بدین‌طریق از آلوده شدن آن با آب حوضچه جلوگیری می‌نمایند.

باری به طوری که گفتیم آب سردابه ترکیبات گوگردی نیز دارد و مثل تخم‌مرغ گندیده بوی نامطبوعی از آن استشمام می‌شود. منظره آب زلال ولی مزه آن به قول مؤلف کتاب "آب‌های معدنی آذربایجان" کم است. در روی سنگ‌هایی که در مسیر آب قرار دارند رسوب نخودی رنگ کمی دیده می‌شود که از املاح قلیائی خاکی و مختصری گوگرد تشکیل یافته است.

سردابه علاوه بر چشمه معدنی از حیث مناظر طبیعی نیز زیباست و هوای سرد لطیفی دارد. در قسمت جنوب غربی آن، یعنی بین راه ویلاندره و سردابه نیز به فاصله تقریبی دو کیلومتری از سردابه، چند چشمه معدنی دیگر دیده می‌شود که آنها را "بیدی بولوک"^۱ می‌نامند. آب آنها اندکی خنکتر از آب سردابه به نظر می‌رسد ولی از حیث ترکیب شبیه همدیگر می‌باشد.

آب های معدنی نیر

نیر، که قبل از اسلام شهرکی در یکفرسخی اردبیل بوده و به یاد پایه‌گذارش "نرسی" نامیده می‌شده است،^۲ امروزه آبادی بالنسبه بزرگی است که در جنوب غربی اردبیل واقع است و راه شوسه اردبیل به سراب و تبریز از وسط آن می‌گذرد. این آبادی امروز مرکز بخش است و امور اداری ۱۱۷ پارچه قراء در آنجا حل و فصل می‌شود.

اطراف نیر غالباً مناطق کوهستانی است و در بعضی از قسمت‌های آن، که عموماً از دامنه‌های سبلان هستند، چشمه‌هایی وجود دارد که برخی از آنها در محل مشهور می‌باشند. یکی از آب‌های این منطقه "برجلو" نام دارد و این نام به خاطر آن است که این چشمه در اراضی قریه‌ای به همین نام از زمین می‌جوشد. درجه حرارت آب در چشمه متجاوز از ۴۵ می‌باشد و میزان آبدهی آن حدود دو لیتر است. قبل از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی به همت رئیس پاسگاه ژاندارمری نیر، دیوار چینه و سقف چوبی‌ای بر محیط و قسمتی از بالای آن احداث گشته و نیز حوضچه‌ای برای استحمام مراجعین تعبیه گردیده است. شهرت این آب به خاطر خاصیت آن در رفع درد مفاصل به ویژه در پاهاست ولی شهرت آب‌های سرعین دارندگان چنین ناراحتی‌ها را به سوی خود می‌کشاند و از آب برجلو جز خواص و کسانی که آشنائی بدان دارند استفاده نمی‌نمایند.

فاصله آب تا دهکده، از بی‌راهه حدود ۱/۵ کیلومتر است ولی قهوه‌خانه‌ای در مجاور آب دایر است که به شکل ساده و ابتدائی از مسافران در فصل تابستان پذیرائی می‌نماید.

در مشرق برجلو، در اراضی قریه‌ای که به "سقرچی" معروف است آب‌گرم دیگری وجود دارد که به‌آب "ساقزلو" شناخته می‌شود و نیز در اراضی "نیلانجیق" که دهستانی در مغرب برجلو است چشمه دیگری به همین نام موجود است. در منطقه، هر دوی این آب‌ها

۱. در زبان ترکی "بیدی" یعنی هفت و "بولوک" Beuluk یعنی قسمت می‌باشد. آب‌های این چشمه‌سار چون از هفتجا می‌جوشد و هفت حوضچه دارد از این رو به بیدی بولوک مشهور گشته است.

۲. در اوایل جلد اول این کتاب در این باب اشاره شده است.

برای درد مفاصل مفید گفته می‌شود با این حال به جهت آن که راه آن هنوز هموار و اساسی نیست مسافری کمتری به آنها می‌روند.

آب‌های معدنی دیگر

از آب‌های منطقه سبلان باید از "قوتورسوئی" نیز نام برد. این آب در منطقه مشکین، بین آن شهر و اردبیل واقع است و در جایی که از زمین می‌جوشد حدود ۴۵ درجه حرارت دارد بنا بر این در کنار آن حوضچه‌ای ساخته‌اند تا هم از درجه حرارتش کم شود و هم آبنتی در آن میسر گردد.

این آب گوگردی است و گاز "آنیدرو سولفتریک" آن از مسافت دور در هوا استنشام می‌شود و با ورود آدمی در این منطقه رنگ فلزات همراهش مثل تیغه چاقو یا دگمه‌های آهنی تغییر می‌کند.

به همان گونه که سردابه برای یرقان اثر می‌گذارد قوتورسو هم در امراض جلدی مثل جرب و "اگزما" اثر دارد و بدین جهت است که به قوتورسوئی شهرت یافته است. در زمان‌های دور که ایل‌های شاهسون شتر نگاه می‌داشتند هر چند گاه یک بار بیماری جلدی در آنها شیوع می‌یافت و حیوان مبتلا به قوتور یا جرب می‌شد و درمان آنها شستشو دادن در این آب بود.

استحمام در این آب احتیاط زیادی لازم دارد و حتماً کسانی باید آدمی را همراهی کنند زیرا گاز متصاعد از آن، به ویژه در سر چشمه، خطرناک است و با کوچکترین غفلتی ممکن است به بهای جان آدمی تمام شود و در این امر جریان هوا عامل اساسی می‌باشد. در موقع استحمام در قوتورسوئی باید به ترتیبی قرار گرفت که جریان هوا یا باد، گازی را که از دهانه چشمه برمی‌خیزد در مسیر تنفس آدمی قرار ندهد و اگر چنین شود با تنفس کمترین مقدار این گاز انسان دچار خفگی می‌شود و به زمین می‌افتد.

در چنین موقعی اطرافیان او فوری او را برداشته به جوی آب سردی که تقریباً در پنجاه متری پائین آن قرار دارد داخل کنند و او که کاملاً بی‌هوش و از حال رفته است در کمتر زمانی به حال می‌آید.

بالتر از قوتورسو، در ارتفاعات سبلان آب‌های معدنی دیگری وجود دارد که بزرگترین آنها به "شابل" معروف است. آن چه در این باره باید گفت مناظر بسیار زیبایی اطراف سبلان و هوای بسیار لطیف و مطبوع آن در تابستان است که در نقاط دیگر کمتر مثل آن دیده می‌شود.

در اطراف باغرو نیز چشمه‌های آب گرم دیده می‌شود و مهمترین آنها در اردبیل به نام "خال‌خال سوئی" یا آب خلخال شهرت دارد. این چشمه بر سر راه اردبیل به خلخال و نرسیده به کیوی قرار دارد و گرمای آب آن فریب ۴۹ درجه سانتیگراد می‌باشد، و چون مطالعات علمی و پزشکی دقیقی، مثل دیگر آب‌های گرم حوزه اردبیل در آنجا نشده از این رو در محل برای امراض مفصلی مقل "روماتیسم" و درد مفاصل مفید خوانده می‌شود. میزان آبدهی آن کم است و بدین جهت خالی کردن و پر نمودن حوضچه آن ساعتی به طول می‌انجامد. از کثرت حرارت ورود به این آب برای آدمی ایجاد زحمت می‌کند به‌ویژه اگر انسان بخواهد به تدریج در آن وارد شود. از این رو باید یک بار در آن فرو رفت و بدین طریق از سوزش بدن راحت شد. در اطراف این آب قهومخانه‌ها و دکان‌هایی احداث گشته است که وسایل نیازمندی مسافران را برای فروش عرضه می‌دارند و در کنار چشمه

نیز، که بر سینه بلندی قرار دارد چادرهائی نصب کرده‌اند و به کسانی که مایل به اقامت باشند به اجاره می‌دهند.

از دامنه‌های باغرو آب گرم دیگری نیز در داخل جنگل است که به "مشه‌سوئی" یعنی آب جنگل مشهور است. آب این چشمه بین قدمای اردبیل شهرت زیادی داشت و برای رفتن بدان‌جا از چهارپا استفاده می‌شد. پیشینیان در باب آن چشمه داستان‌هایی می‌گفتند و از جمله آن که اگر شخص جُنُب، قبل از آن که در حوضچه پائین غسل جنابت کند، وارد چشمه گردد ماری از آن بالا به وی حمله می‌نماید.

امروزه شهرنشین‌های اردبیلی کمتر از این آب خبر دارند و یا به ندرت برای استفاده از آن می‌روند ولی روستائیان اطراف از آن استفاده می‌نمایند. در نزدیکی‌های اردبیل و جوار قریه ملاباشی، آب سردی از زمین بیرون می‌آید که بدان "گوزه له‌آخوندی" می‌گویند و در گذشته گاهی برخی از بانوان اردبیلی برای آبتنی بدان جا می‌رفتند و استحمام در آن را برای خود مفید می‌دانستند.

همچنان که در اول این فصل گفتیم متأسفیم که از معدنیات اردبیل اطلاعاتی در دست نداریم و کتاب حاضر را از این حیث نارسا می‌دانیم. امید است جوانان پرتلاش اردبیل نقص گذشتگان، به‌ویژه نگارنده را از این حیث جبران نمایند و با شناسائی منابع کانی این منطقه و نشر آن، اطلاعات کامل و کافی در اختیار علاقمندان بگذارند.

فصل سوم صنایع اردبیل

اردبیل تا نیم قرن پیش یک جامعه بسته به حساب می‌آمد و گرچه با نقاط دیگر روابط بازرگانی داشت ولی قسمت اعظم مایحتاج خود را خود تهیه می‌نمود و نیازمندی‌های جامعه به دست صنعتگرانی از خود آن تأمین می‌گردید.

شک نیست که فرآورده‌های صنعتی به چنان وسعت و کیفیت کنونی نبود و اصولاً زندگی از حیث ضروریات و تجملات به قدر پیچیدگی و آلودگی نداشت و بدین جهت صنایع نیز عموماً ساده بود و با دست تهیه می‌گردید و کمیت آن نیز محدود و تابع میزان نیاز و تقاضای مردم بود. با این حال جامعه گذشته، با همه عقب‌ماندگی‌های تصویری و محرومیت‌ها و ناکامی‌های زندگی، بر محیط مرفه کنونی اردبیل مزیت و برتری داشت. زیرا آنان سازندگان و تولید کنندگان بودند و اینان مصرف‌کنندگان مطلق. و در جهان انصاف همواره تولیدکننده ارزنده‌تر از مصرف‌کننده می‌باشد. اگر چه این حقیقت ممکن است بر کسانی از این مردم خوش نیاید.

اگر نام بردن و شمردن نیازهای آن روز مردم متعذر باشد می‌توان از نام بازارها و مراکزی که در گذشته با نام صنایع شهرت داشت، و اکثراً در عهد ما نیز به همان نام‌ها شناخته می‌شوند، از قسمت اعظم آنها آگاه گشت.

نام‌های مزبور علاوه بر نمودن صنایع متداول روز، نشانگر مطلب دیگری نیز می‌باشد از جمله این که صنوف مختلف در این شهر از یکدیگر جدا بوده و هر یک در قسمت مخصوصی تمرکز داشته است. و نیز محل ساخت و فروش آنها یکی بوده و جز چند صنعت، مثل کوزه‌گری، که محل تولید و فروش آنها با هم فاصله داشته، بیشتر صنعت گران در همان جایی که فرآورده‌های خود را می‌ساختند در همان جا نیز برای فروش عرضه می‌نمودند و بدین طریق موضوعی به نام دلال و واسطه در بین نبوده و اجناس به قیمت ارزان در دسترس خریداران قرار می‌گرفته است و این امری است که دولت‌های ایران، همواره سعی بر دست یافتن بر آن داشته و دارند تا قیمت‌ها را، که از تولید تا مصرف گاهی به چندین برابر می‌رسد، معتدل سازند و مصرف‌کنندگان را، که در زیر فشار سنگینی تورم و گرانی دست و پا می‌زنند، به آسایش برسانند و نمی‌توانند.

با توجه به مطالب مزبور نمی‌توان انتظار داشت که وقتی سخن از صنعت در اردبیل به میان می‌آید از کارخانه‌های بزرگ و کوچک یا رشته صنایع گوناگون فعلی صحبت می‌شود بلکه از همان لوازمی که یک دهقان در زندگی ابتدائی و ساده خود بدان نیاز داشته، یا آن شهروند قرون گذشته در قلمرو حوائج خود محتاج آنها بوده و استادکاران اردبیلی آنها را تهیه می‌نموده‌اند، در این مبحث عنوان می‌گردد. اگر چه ممکن است که برخی از آنها

با تعریف علمی صنعت نیز انطباق نیابد.

اردبیل منطقه کشاورزی است و برخلاف امروز، که دهقانان کارآمد و روستائیان ستبر و پر قدرت، کشاورزی و دامداری را رها کرده با استفاده از بی‌نظمی‌های اجتماعی دستفروشی در تهران و شهرها را به کارهای تولیدی خود ترجیح داده‌ده را به قصد شهرها ترک کرده‌اند، در گذشته قسمت اعظم ساکنان این منطقه را روستائینان تشکیل می‌دادند و آنان در کارهای کشاورزی محتاج وسائلی بودند و این وسایل را در قله اول آهنگران و نجاران برآورده می‌ساختند.

آهنگری

آهنگران دسته معینی از صنعتگران اردبیل بودند و در بازار راسته مخصوصی به نام "دمیرچی بازار"^۱ داشتند که امروز نیز به همین نام خوانده می‌شود. آنان هر یک در این بازار دکان معینی داشتند و کوره مخصوصی در وسط آن می‌ساختند و با کمک دم‌های بزرگ و زغال چوب حرارت مطلوبی در آن به وجود می‌آوردند. آنگاه قطعات آهنی را که می‌ساختند به شکل مخصوصی درآوردند در آنجا سرخ کرده با انبر آهنین بر روی سندان که در جلوی کوره قرار داشت می‌گذاشتند و آماده چکش زدن می‌نمودند.

چکش‌زن‌ها معمولاً جوانان یا میانسالان نیرومندی بودند و با پتک‌های سنگینی بر آهن سرخ شده می‌کوبیدند. خود استادکار با انبر آهن را می‌گرفت و برای شکل دادن به آن، آن را روی سندان برمی‌گردانید و اگر در وسط کار و قبل از آن که آهن به شکل مورد نظر درآید، سرد می‌شد بار دیگر آن را در کوره می‌گذاشت و قطعه دیگری را که سرخ شده بود در می‌آورد.

آهنگران معمولاً داس، چکش، شانه‌های زراعتی، شن‌کش، گاوآهن، زنجیرهای مختلف، قفل، قیمة کوب، نعل کفش، کلبتین، بیل، کلنگ، چفت و لولای در، میخ، انبر، نعل چهارپا، حلقه‌های دور چرخ ارابه و درشکه، ماله و ابزارهای بنایی، سه‌پایه‌های آهنی و غیره می‌ساختند و آنها را در قسمت جلوی دکان برای فروش می‌گذاشتند.

تلمبه‌سازی و چاقوسازی

برخی از آهنگران تلمبه‌سازی می‌کردند. بدین معنی از لوله‌های آهنی برای کشیدن آب از چاه، تلمبه‌های دستی می‌ساختند و با آن که تلمبه‌های ساخته شده از روسیه وارد می‌شد تلمبه‌های ساخت اینان به سبب استحکام و ارزانی قیمت مشتری‌های زیادی داشت. این‌ها در قسمتی از انتهای "دمیرچی بازار" فعالیت می‌کردند و از این‌رو آن قسمت از بازار به نام آنها "ناسوسچی بازار"^۲ خوانده می‌شد.

گروه دیگری از آهن‌گران کارد و چاقو می‌ساختند و در قسمت دیگری از راسته آهنگران، که به نام آنها به "چاقچی بازار"^۳ معروف بود کار می‌کردند.

چاقو، مثل امروز در آن ایام نیز از وسائل زندگی به حساب می‌آمد و هیچ خانه‌ای پیدا نمی‌شد که در آن حداقل یک کارد نباشد. با این تفاوت که آنها ساخت دست صنعتگران

۱. دمیر یعنی آهن

۲. تلمبه‌های دستی را در اردبیل "ناسوس" می‌گفتند.

۳. کارد و چاقو را در ترکی "چاق" می‌گویند.

محلی بود ولی کاردهائی که امروز در خانه‌های اردبیلیان مورد استفاده است محصول کارخانه‌های اروپا و آمریکا یا کره و فیلیپین می‌باشد. در قدیم داشتن یک چاقوی کوچک در جیب هر مردی نیز معمول بود و بهترین آنها به عنوان قلمتراش شناخته می‌شد. تیغه این قبیل چاقو را از فولاد می‌ساختند و دسته آنها را از شاخ گوزن درست می‌کردند. برخی از چاقوسازان مهارت خاصی در کار خود داشتند و چاقوهای ظریف و زیبایی به عمل می‌آوردند و ساخته‌های آنها به‌بهای زیادی فروخته می‌شد. ساختن قیچی‌های مخصوص پشمچینی گوسفندان نیز از کارهای این گروه به‌شمار می‌آمد. تیز کردن چاقو و قیچی با چرخ‌های دستی صورت می‌گرفت و به وسیله تسمه چرمی، که توسط شاگردان دگان کشیده می‌شد، به حرکت در می‌آمد. ولی از نیم قرن پیش که مهاجرین به نام "چروون" از روسیه آمدند یک نوع چرخ‌های جدید عمل کردند که به وسیله یک نفر و با نیروی پای او حرکت می‌کرد.

حلبی سازی

گروه دیگری از آهنکاران اردبیل حلبی‌سازها بودند که گرچه با آهن سر و کار داشتند ولی خود رسته جداگانه‌ای به حساب می‌آمدند و بازار آنها هم به نام "تنگه بازار" شناخته می‌شد زیرا با ورق‌های آهنی نازک کار می‌کردند و چون این ورق‌ها را در اردبیل "تنگه" می‌گفتند از این رو بازار آنها هم بدین نام خوانده می‌شد. محصول کار حلبی‌سازها، بخاری، لوله، سطل، آفتابه، سماورهای کوچک معروف به حلبی، طشتک‌های مختلف به نام "لاخان" و امثال آنها بود و لحیم‌گری هم از کارهای اختصاصی آنها به‌شمار می‌آمد.

مسگری

یکی از رسته‌های صنعت قدیم در اردبیل مسگری بود که در بازار راسته نسبتاً بزرگ و طولانی به نام "مسگره بازار" خوانده می‌شد. در آن ایام نیز، مثل امروز، ظروف چینی از خارج می‌آمد و به بهای زیادی فروخته می‌شد از این رو تهیه آن برای همه خانواده‌ها میسر نمی‌بود. آنانی هم که در خانه چینی‌آلات داشتند یا خریداری می‌کردند برای احتراز از شکستن، از به کار بردن آنها خودداری می‌نمودند و در عوض از ظروف مسین استفاده می‌کردند. از این رو ساختن ظروف مسی از صنایع و کارهای وسیع این شهر بود و علاوه بر مسگران گروهی نیز به نام "قلیچی"، که تحریف شده همان کلمه قلچچی است در نقاط مختلف شهر به سفیدگری ظروف مذکور اشتغال داشتند.

مسگرها از اوراق مس، دیگ، قابلمه، دوری که نامی برای بشقاب‌های گرد و بزرگ بود، بشقاب، قراپالان یا آبکش، کفگیر، طشت، آفتابه، مجموعه‌های بزرگ و کوچک، آفتابه‌لگن، کاسه، طاس حمام، پیاله، تابه، سینی و دیگر لوازم زندگی می‌ساختند. اوراق مس از خارج می‌آمد و در این بین مس زنجان با مرغوبیت خاصی شناخته می‌شد. برخی از مسگران بر ساخته‌های خود نقش‌هائی نقر می‌کردند یا اشعاری به روی آنها می‌نوشتند.

زرگری

زرگرها هم بازار مخصوصی داشتند که به‌نام "زرگره بازار" خوانده می‌شد. اینان

صنعتگران ظریف‌کاری بودند و از طلا و نقره زیت‌آلات می‌ساختند. مصنوعات آنها به‌صورت گردن‌بند، سینه‌ریز، النگو، دست‌بند، گوشواره، انگشتری، گل‌های سر بود. پیشینیان آنها علاوه بر زینت‌آلات مذکور خلخال‌های زیبایی برای بستن به مچ پا، تکه‌های زرین آویز شکل، برای دوختن به جلوی "یل"های بانوان، می‌ساختند و برای اعیان و اشراف نیز انفیه‌دان از طلا و نقره درست می‌کردند. در صفحات آغازین جلد دوم این کتاب از روکش نقره در ورودی مقبره شیخ صفی‌الدین علیه‌الرحمه سخن گفته نوشته‌ایم که سازنده آن، با خط ریز و در زیر گل‌های زیبایی که طرح کرده خود را با این جمله "عمل امیرخان ارده‌بیلی ۱۰۲۰" معرفی نموده و چهارصد سال قبل مهارت و استادی خود را عرضه کرده است. این درب اکنون نیز باقی‌است و به طوری که اشاره کرده‌ایم خواندن عبارت مذکور بودن عینک و ذره بین متعذر می‌باشد.

نجاری

گروه دیگری از صنعتگران اردبیل به کارهای چوبی اشتغال داشتند و مصنوعات خود را از چوب می‌ساختند و در صدر آنها نجاران بودند. اینان راسته به خصوصی نداشتند و غالباً در محلات و معابر شهر برای خود محل کار ترتیب می‌دادند. نزدیکی اردبیل به جنگل و آزاد بودن استفاده از درختان آن در گذشته، موجب وفور و ارزانی چوب در این شهر بود ولی از سی سال پیش که بریدن و در نتیجه خرید و فروش آن ممنوع گردیده، چوب نیز به صورت قاچاق درآمد و بهای محصولات آن مضاعف گشته است.

چوب‌ها را معمولاً به صورت الوار از جنگل می‌آورند و نجاران می‌بایست قبلاً از آنها تخته تهیه کنند. برای این کار دسته‌ای از نجارها صرفاً تخته کردن الوار را بر عهده داشتند و آنها را اره‌کش می‌گفتند. اره‌کش‌ها در وسط دکان‌های مرتفع خود تخته‌بندهای بلند و محکمی می‌ساختند و الوارها را به روی آن قرار داده می‌بریدند. برای آن که تخته صاف و به ضخامت‌های مورد نظر بریده شود به وسیله نخ‌های رنگ‌آلود، به روی آنها خط مستقیم به وجود می‌آوردند و بدین طریق محل حرکت اره را مشخص می‌ساختند. الوارها را عموماً با اره‌های بزرگی که به وسیله دو نفر کشیده می‌شد می‌بریدند بدین معنی که یک نفر در روی تخته‌بند و دیگری در زیر آن قرار گرفته این کار را انجام می‌دادند. نجارها قطعات بریده شده را چند روزی در جلوی آفتاب خشک می‌کردند و سپس به کار می‌بردند.

صندوق‌سازی و خراطی

ساخته نجارها معمولاً درب، پنجره، اشکاف، قفسه دگان، چهارپایه، نیمکت، تخت، کرسی، زیربخاری، گهواره و نظایر آنها بود ولی برخی از آنها صندوق‌سازی می‌کردند و برای گذاشتن لباس، رختدان و صندوق می‌ساختند یا برای نگهداری نان، که در خانه‌ها پخته می‌شد، صندوق‌های بزرگی درست می‌کردند. صندوق‌سازی شغل ظریفی بود و برخی از استادکاران با نوارهای آهن نقش‌های زیبایی به روی رختدان و صندوق به وجود می‌آوردند. بعضی دیگر خراط بودند و از چوب وسایل مخصوصی می‌تراشیدند یا از قطعات آن لوازم دیگری می‌ساختند. این وسایل در درجه‌اول عبارت از دلو چوبی برای کشیدن آب از آ. "یل" عبارت از کت مخصوصی برای زن‌ها بود که با شلیته و شلوار می‌پوشیدند.

چاه، نورد برای پهن کردن خمیر، گوشت‌کوب، قوطی‌های چوبی به جای جعبه‌های مقوایی امروزی برای قنادها، دسته بیل، شانه‌های چوبی برای باد دادن خرمن‌ها، دسته داس و چکش، دوک دستی برای رشتن پشم و برخی اسباب‌بازی‌های چوبی برای بچه‌ها بود.

ارابه سازی

در نیم قرن پیش ساختن اَرابه قسمت بزرگی از صنایع چوبی اردبیل را تشکیل می‌داد زیرا اَرابه در آن ایام بزرگترین وسیله نقلیه و حمل بار به شمار می‌آمد و علاوه بر شهر در روستاها هم از لوازم کار کشاورزی محسوب می‌شد. در آن دوران اَرابه‌های اردبیل عموماً چهارچرخه بودند و با نیروی دو گاو حرکت می‌کردند ولی پس از آمدن چروون‌ها ساختن گاری نیز، که دارای دو چرخ بزرگ بود و با یک اسب کشیده می‌شد، معمول گردید.

محور چرخ‌های اَرابه از الوار چوبی ساخته می‌شد. دو سر آنها را به صورت استوانه می‌تراشیدند و چرخ‌ها را بر آنها می‌گذرانیدند. چون در نتیجه کار و هوا و رطوبت چوب‌های مذکور، به ویژه انتهای آنها، که چرخ‌ها در آن حرکت می‌کردند، سائیده می‌شد از این رو صنعتگران شیاری در وسط طولی محورهای مذکور کنده، میله آهنی قطوری در آنها جای می‌دادند و چرخ‌ها را، که در وسط طوقه آنها نیز لوله‌های آهنی می‌گذاشتند، به دو سر این میله‌ها می‌بستند.

محور جلو و عقب اَرابه به وسیله الوار محکم دیگری، که به منزله "شاسی اتوموبیل"ها بود، از وسط به هم متصل می‌شد. محل اتصال این شاسی در محور عقب ثابت و در محور جلو متحرک بود و گردش اَرابه را به راست و چپ میسر می‌نمود. دو سمت اَرابه، در جلو و عقب، باز بود ولی دو طرف دیگر آن با نرده‌های چوبی بلندی، که به شکل نردبان ساخته می‌شد، بسته می‌گردید.

چرخ‌های اَرابه نیز از چوب تهیه می‌گردید و استادکاران مخصوصی منحصراً بدان مبادرت می‌کردند و در واقع صنف جداگانه‌ای را در این رشته از صنایع چوبی تشکیل می‌دادند. دو جدار بیرونی محیط چرخ‌ها را با حلقه‌های آهنی می‌پوشانیدند و نیز داخل طوقه‌های آنها، چنان که گفتیم با مهارت خاص لوله‌های آهنی کار می‌گذاشتند. از نیم‌قرن پیش که درشگه در اردبیل وسیله نقلیه عمومی شد ساختن آن نیز رواج یافت و درشگه‌های ظریف و زیبا که ساخته دست استادکاران این شهر بود به بازار آمد و به نقل و انتقال مسافری پرداخت.

نعلبندی

درشگه و گاری با اسب کشیده می‌شد و علاوه بر آنها، خود اسب و الاغ و استر نیز قسمت اعظم انتقال بار و مسافر را بر عهده داشت و چون در اثر کار زیاد سم‌های آنها سائیده شده و در صورت عدم توجه موجبات لنگی چهارپا را فراهم می‌کرد از این رو بر پاهای آنها نعل می‌بستند و بدین طریق سلامت آنها را تأمین می‌نمودند.

نعلبندان، که در اردبیل آنها را "نالچه‌گر" می‌گفتند، بازار مخصوصی نداشتند بلکه در هر کوی و برزنی دگان نالچه‌گری به چشم می‌خورد و کسانی بدین طریق امرار معاش می‌کردند. نعل را آهن‌گران، چنان که گفتیم، از قطعات آهن می‌ساختند. نعلبندان آنها را خریداری کرده به وسیله چکش و سندان از نو پرداخت می‌نمودند و شکل و اندازه‌های

معینی بر آنها می‌دادند. سپس با میخ‌های مخصوصی آنها را بر پای ستوران می‌بستند. نعلبندی مهارت خاصی لازم داشت زیرا با کوچکترین اشتباه یا بی‌اطلاعی، ممکن بود میخ به پای حیوان بخورد و آن را لنگ و معیوب گرداند. نعل کردن اسب‌های جوان نیز کار مشکلی بود زیرا آنها از بستن نعل و کوبیدن میخ به پای خود مانع می‌شدند و گاهی با لگدپرانی و حرکات تند سبب ناراحتی استادکار می‌گردیدند. در این مورد استادکاران ورزیده با دستگاه مخصوصی آنها را رام می‌کردند. بدین معنی که قبلاً لب پائین حیوان را در حلقه طنابی، که به دو سر قطعه چوب محکمی بسته بودند، جا داده حلقه را به دور چوب می‌پیچیدند. لب حیوان بدین طریق تحت فشار قرار می‌گرفت و تا پایان کار که همچنان باقی بود، شیطنت و لگدپراکنی نمی‌کرد.

سراجی و پالاندوزی

از اسب و الاغ بدون زین و پالان، به ویژه برای سواری، به زحمت می‌توان استفاده نمود. از این رو دارندگان این قبیل چهارپایان در صدد تهیه آنها برمی‌آمدند و از استادکارانی که چنین وسایلی می‌ساختند خریداری می‌کردند. پالاندوزها و سراج‌ها هر دو اصنافی از صنعتگران به حساب می‌آمدند و در راسته‌هائی که به نام آنها "پالاندوز بازار" و "سراجا بازار" خوانده می‌شد به ساختن آنها می‌پرداختند. پالان‌ها با هم فرق داشت و نحوه دوخت آنها برای اسب و الاغ و شتر، همچنین در بعضی مواقع برای باربری و سواری، تفاوت می‌کرد. مصالح اولیه آنها عموماً بافتنی‌هائی مثل گلیم و پلاس‌کهنه، و ساقه‌های گندم و جو به نام "کولش" بود. پارچه‌های مخصوص پالان را با الگوی معینی بریده می‌دوختند. سپس کولش را با مهارت خاص، و به کمک میله آهنی که نوک آن دو شاخه بود، در آنها جای می‌دادند. گاهی برای استفاده برخی کنخدایان پیر یا رؤسای طوایف ده نشن، پالان را با تکه‌های فرش‌های کهنه می‌دوختند تا نرم‌تر شود و راحتی آنها بیش از پالان‌های معمولی گردد. کسانی که ابزار و وسایل لازم، غیر از کفش و چاروق، را از چرم می‌ساختند، سراج خوانده می‌شدند. کار مهم سراجان در اردبیل ساختن لگام، زین اسب، کمربند، شلاق یا "قمچی" و ... در این اواخر چمدان‌های مسافرتی بود و همه‌این‌ها را از چرم دبّاغی شده درست می‌کردند. بهترین زین اسب را در روزگار گذشته از روسیه می‌آوردند ولی در اردبیل نیز استادکارانی بودند که زین‌های ظریف و زیبا می‌ساختند.

کفش‌دوزی

کفش‌دوزی از قدیمیترین صنایع این منطقه بود و گرچه امروز تقریباً متروک گشته است ولی راسته آنها همچنان به نام "باشماقچی بازار" اکنون نیز باقی می‌باشد. دگان‌های این بازار معمولاً طول زیادی داشت. قسمت عقب آنها مخصوص دوختن، و بخش جلو برای عرضه کردن کفش‌ها و فروختن آنها بود. کفش‌ها در دو گونه زنانه و مردانه دوخته می‌شد و برخلاف امروز که انواع مختلف پیدا کرده‌اند، یا "دیک دابان" یعنی پاشنه بلند بودند و یا "یاستی دابان" یعنی پاشنه کوتاه. کفش‌های دیک دابان مردانه را معمولاً "قوندارا" می‌گفتند و تخت آن را نیز با چسباندن تکه‌های چرم، بین چرم زیرین و کف داخل کفش، دو لایه می‌ساختند ولی نوع دیگر آن ۱. شلاقی را که بر سر چوبی بسته در اسب سواری از آن استفاده می‌کنند در ترکی "قمچی" می‌گویند.

"تک گون"^۱ نامیده می‌شد که رویه و تخت آن را از یک لا چرم می‌دوختند. دهقانان قدیم یک نوع کفش دیگری به پا می‌کردند که آنها را "ساغری" می‌گفتند و زنانه و مردانه آن به یک شکل بود جز آن که رویه زنانه را اغلب از تیماج و یا میشن رنگین یا پارچه با حاشیه ملبله‌دار می‌دوختند. کفش پاشنه بلند زنانه را "پوتین" و پاشنه کوتاه آن را، که سبک و نرم می‌شد، "چئویک"^۲ می‌خواندند و باید گفت که این هر دو کلمه روسی بود و مجاورت اردبیل با روسیه و رفت و آمدهای بلامانع گذشتگان این شهر بدان نقاط، رواج این قبیل کلمات و اسامی را در زبان مردم این منطقه آسان می‌نمود. مردان متمکن در زمستان از روی کفش خود "گالوش" به پا می‌کردند و کفش و گالوش را روی هم "پوتین گالوش" می‌گفتند. گالوش عموماً از روسیه می‌آمد ولی کفش آن را، که معمولاً به صورت نیمچکمه‌های سبک لبود، در اردبیل می‌دوختند.

چرم‌سازی

قابل توجه است که کلیه مصالح و لوازم کفش در محل تهیه می‌گردید و از این رو صنایع جنبی دیگری، به ویژه دباغی و چرم‌سازی نیز در کمال اهمیت بود. دباغ‌خانه‌ها در دو نقطه شمال شرقی و شمال غربی شهر و در کنار قسمت سفالی رودخانه بالخلو و نهر "سلاخ‌خانه"، که آن نیز منشعب از بالخلو بود، قرار داشت و کارگران زیادی در آنها کار می‌کردند. آنان پوست‌های گاو و گوسفند را، که از روستاها می‌آمد، و یا در شهر تهیه می‌کردند، با اصول ابتدائی عمل آورده به صورت چرم و میشن و تیماج درمی‌آوردند و علاوه بر تأمین مصرف شهر قسمتی از آنها را نیز صادر می‌نمودند. چون تعداد دباغ‌خانه‌ها معدود و عرضه چرم زیاد بود از این رو بعضی از چرم فروشان آنها را به صورت خام صادر می‌کردند. اینان پوست گاو و گوسفند را نمک‌سود کرده در جلو آفتاب می‌خشکاندند و آنگاه به‌طریق خاصی بسته‌بندی کرده به تبریز و همدان می‌فرستادند.

چاروق‌دوزی

به پا کردن چاروق خاص دهقانان بود زیرا به علت سبکی و نرمی، کارکردن در بیابان را آسان می‌نمود و برخلاف کفش که همواره در اراضی خاک رسی مرطوب مقدار زیادی گل در خود جمع می‌نماید، چاروق آنچنان آلودگی نداشت. چاروق را عموماً از چرم خام می‌دوختند و چون چاروق‌چیان مشتریان زیادی داشتند لذا در دو قسمت مجزاً از هم در بازار کار می‌کردند و بدین جهت چاروق‌چی بازار نیز در اردبیل دو بازار بود یکی نزدیک خراطا بازار و دیگری در حوالی زرگره بازار.

نخ‌ریسی و فرش‌بافی

رشته دیگری از صنایع معمول در اردبیل فرش‌بافی بود که از قدیم‌الایام در این منطقه رواج داشت. به ویژه در روستاها وسیله اشتغال بانوان و دختران به شمار می‌آمد. فرش‌هایی که در اردبیل بافته می‌شد غالباً به صورت کناره بود و نقش‌های آنها نیز بیشتر به صورت طبیعت و تصویر حیوانات منظور می‌شد و چون طرح آنان به وسیله خود دهقانان تهیه می‌گشت از این رو اغلب به صورت ابتدائی به نظر می‌رسید. اما در

۱. به تلفظ فرانسه Tchevik . ۲. Tak gueun

خود شهر فرش‌های زیبا و گرانبها می‌بافتند.

مثل کفش‌دوزی تمام مصالح فرش‌بافی نیز در محل تهیه می‌شد و چون دستگاه نخریسی "ماشینی" وجود نداشت، این کار در خانه‌ها و به وسیله زنان صورت می‌گرفت. اینان با دستگاه‌های دستی مخصوصی، که به وسیله خراطها و به نام "داراخ" یا شانه ساخته می‌شد، پشم را شانه کرده سپس توسط دستگاه دستی دیگری به نام "جَهْرَه" یا دوک، آنها را می‌رشتند و پشم‌ها را به صورت رشته درمی‌آوردند.

رشته‌ها از حیث تابیدن مختلف بود. آنهایی که برای فرش‌بافی تابیده می‌شد تاب کمتری می‌یافت و نام "خاما" یا خامه به خود می‌گرفت. ولی قسم دیگری که برای بافتن گلیم و جاجیم رشته می‌گشت تاب زیادی خورده نازکتر و محکم‌تر می‌گردید. یک نوع از این رشته‌ها را بسیار نازک و محکم می‌تافتند و با آن شال مخصوصی می‌بافتند و از آن لباس مردانه می‌دوختند.

فرش را در دستگاه عمودی و گلیم و جاجیم را در روی زمین می‌بافتند. در شهر و بعضی از دهستان‌ها نیز کسانی جولائی می‌کردند و با دستگاه‌های بافندگی ابتدائی، که به وسیله یک نفر و با نیروی دست و پای او کار می‌کرد، پارچه‌ای به نام "شال" می‌بافتند. این شال را پس از اتمام در آب گرم خیس کرده می‌مالیدند تا پرزهای آن روی پارچه را بپوشاند و آن را از شکل گونی‌مانند بودنش درآورد.

در برخی از روستاها به ویژه در محال "اجارود" با نخ‌های بسیار نازک تابیده نوعی شال ظریف می‌بافتند که عیناً مثل پارچه بود و اشراف و متمکنین با آن لباس مردانه می‌دوختند. این نوع شال را، که اغلب هم با پشم شتر تهیه می‌گردید "برده توخونما" یعنی بافته شده در زمین، می‌خواندند و به بهای بالنسبه زیادی می‌فروختند.

نمدمالی

قسم دیگری از این صنعت نمدمالی بود که در بازار راسته‌ای به نام نمدمالان "کچه بازار" خوانده می‌شد. اینان دکان‌های بزرگ و درازی داشتند و با پشم شانه‌خورده نمد می‌ساختند. بدین طریق که پارچه سفره مانند بزرگی را، که از گونی درست می‌کردند، در وسط دکان باز کرده پشم‌ها را به یک ضخامت و به طول و عرض مورد نظر بر روی آن پهن می‌نمودند. آنگاه پارچه مذکور را از یک سر، مثل لوله، بر روی خود و پشم‌ها می‌پیچانیدند و آن را به شکل یک استوانه درمی‌آوردند. سپس طناب محکمی را به دور آن پیچیده شروع به مالیدن می‌کردند. پنج یا شش جوان قوی هیکل که شاگردان یا فرزندان نمدمال بودند با یک پا، که با فشار به روی استوانه قرار می‌دادند، آن را رو به یک سمت دکان می‌غلتانیدند و چون به آخر آن می‌رسیدند جهت خود را عوض می‌کردند و این کار را برای مدتی، که در مجموع کمتر از سی چهار ساعت نبود، ادامه می‌دادند. وقتی استادکار، بر مینای تجربه و تشخیص خود مالیدن را کافی می‌دانست آن را باز کرده نمد را که به صورت زیبا و محکمی درآمده بود برای فروش عرضه می‌نمود. نمد را بیشتر برای فرش کردن خانه‌ها به کار می‌بردند و طبقات متوسط از آن استفاده می‌نمودند.

باید گفت که نمد به ندرت ساده و یک رنگ ساخته می‌شد زیرا نمدمالان هنگام چین پشم‌ها نقش‌هایی نیز با پشم‌های رنگین بر روی آن طرح می‌کردند و نمدهای منقوش و زیبایی به وجود می‌آوردند.

۱. در جلد دوم این مجموعه به آن اشاره شده است.

فرش‌بافان و نمدالان عموماً از پشم‌های شسته استفاده می‌کردند. از این رو شستن پشم نیز خود شغلی برای جمعی به حساب می‌آمد و ممر معاش خانواده‌هایی از شهروندان و دهقانان را تشکیل می‌داد.

پشمی که در اردبیل به دست می‌آمد بیش از میزان مصرف محل بود و لذا قسمتی از آن را صادر می‌کردند و تجار به خصوصی آنها را خریده آماده‌ی صدور می‌نمودند و غالباً آنها را به روس‌ها می‌فروختند.

خیاطی

خیاط‌ها نیز دسته‌ی دیگری از صنعتگران این شهر را تشکیل می‌دادند. آنان در روزگاران گذشته، که ماشین‌های دوخت معمول نبود لباس‌ها را با دست می‌دوختند ولی پس از آن که چرخ‌های مزبور از راه روسیه وارد شد استفاده از آن به‌تدریج بین آنها متداول گردید. شکل لباس‌ها با "مد"های امروزی فرق داشت و نوعاً بلند و بدون یقه برگردان بود و به قد و اندازه مشتری دوخته می‌شد. رویه لباس را خود مشتری می‌آورد ولی آستر و دکمه و دیگر لوازم آن را خیاط تهیه می‌نمود. دوخته فروشی معمول نبود اما پس از آن که چروون‌ها به اردبیل آمدند تهیه و فروش لباس‌های دوخته نیز کم کم متداول گردید. خیاط‌ها در قدیم، راسته و بازار مخصوصی به‌نام "درزی بازار" داشتند ولی بعدها در نقاط مختلف پراکنده شدند و غالباً در محلات و نقاط دیگر شهر بدین کار مبادرت می‌نمودند. پارچه لباس معمولاً شال محلی یا بافته‌های یزد و اصفهان بود ولی پارچه‌های اعلای خارجی نیز از نوع "گاباردین"، "ماهوت" و "فاستونی" به وسیله بزازها فروخته می‌شد و متمکنین و ثروتمندان مشتریان آنها بودند. دسته‌ای از دوزندگان در دوختن عبا تخصص داشتند و عبادوزی خود راسته‌ای از خیاطی به شمار می‌آمد.

کلاه دوزی

دسته‌ی دیگر از کسانی که با سوزن و نخ کار می‌کردند کلاه دوزان بودند و در "بورکچی بازار" یا بازار کلاه دوزان، روبروی مسجده جامع فعلی کلاه می‌دوختند. امروز کلاه گذاشتن تقریباً از مد افتاده و کلاه دوزی اهمیت پیشین خود را از دست داده است ولی در ایام گذشته همه شهروندان و روستائینان مرد، از کلاه استفاده می‌کردند و کلاه گذاشتن را از بی‌ادبی‌های بزرگ اجتماعی می‌دانستند و چون مردان تقریباً به‌طور عموم سرهای خود را تیغ انداخته از ته‌می‌تراشیدند لذا برای احتراز از سرما نیز به‌سر گذاشتن کلاه لازم می‌نمود. کلاه‌های آن دوره به طور کلی بر دو نوع مخروطی یا استوانه‌ای بود، کلاه‌های مخروطی را، که در اصل به شکل هرم چهار یا پنج وجهی دوخته می‌شد، در محل "طاساکی" می‌گفتند، که به نظر می‌رسد تحریف شده "طاس کلاه" باشد. این نوع کلاه مخصوص دهقانان بود و در شهر نیز بیشتر کارگران و پیشه‌وران از آن استفاده می‌کردند. آن دسته از شهروندان هم که از کلاه‌های نوع دوم به سر می‌گذاشتند شب‌ها از طاساکی استفاده کرده با آن می‌خوابیدند و بدین جهت اینان آن را شب کلاه می‌گفتند. طاساکی را از نمد و پارچه می‌دوختند بدین طریق که بر طبق الگوهای مخصوص، برای سنین مختلف، مثلث‌های متساوی‌الساقینی از نمد بریده، به هر تکه از آن پارچه‌ای به عنوان آستر می‌دوختند. سپس آنها را دو به دو در ساق‌های مساوی، با نخ و سوزن به هم وصل کرده پس از کشیدن رویه و حاشیه‌ای بردور قاعده، به صورت کلاه درمی‌آوردند.

کلاه‌های نوع دوم را از مقوّا می‌ساختند بدین طریق که مستطیلی از مقوّا را بر مبنای الگوهای معین به صورت استوانه درمی‌آوردند و یکی از قاعده‌های آن را، که علی‌الرسم اندکی تنگتر از دیگری بود، با مقوای دایره مانند دیگری می‌گرفتند. آنگاه به داخل آن آستر و به خارجش رویه می‌دوختند.

رویهٔ چنین کلاه‌ها را معمولاً از پارچه‌هایی مثل ماهوت و فاستونی، به رنگ مشکی تهیه می‌کردند و در این صورت آن را کلاه امیری می‌گفتند ولی برای کلاه برخی از اعیان و اشراف از پوست بره، که از بخارا می‌آوردند، رویه می‌کشیدند و چنین کلاه‌ها را بخارانی می‌نامیدند.

پس از تأسیس سلسلهٔ پهلوی نوع دیگری کلاه لبه‌دار در ایران معمول شد که آن را "کلاه پهلوی" می‌گفتند و کلاه دوزان به جای امیری از آن می‌دوختند. شکل این کلاه شبیه امیری بود با این تفاوت که در جلو لبه داشت و گویا از کلاه افسران فرانسوی تقلید شده بود. چندی از دوران کلاه پهلوی نگذشته بود که کلاه "شاپو" برای مردان اجباری شد و از خارج وارد اردبیل گردید زیرا کلاه دوزان از ساختن آن درماندند. با این‌حال برخی از نمدالان با تهیهٔ قالب و کرک‌های نرم، شروع به ساختن آن کردند و چون در بازار رقابت شکست خوردند از این کار باز ماندند.

به موازات تجویز کلاه شاپو برای مردان، برای دانش‌آموزان دبیرستان‌ها کلاه "کاسگت" و برای نوآموزان دبستان‌ها کلاه "بره" مقرر گردید و کلاه دوزان به ناچار شکل کارهای خود را عوض کرده کلاه‌های جدید می‌دوختند.

دستکش و جوراب‌بافی

مردان و زنان اردبیل جوراب می‌پوشیدند به ویژه در فصل زمستان که برای احتراز از سرما در داخل اطاق نیز از آن بی‌نیاز نبودند. جوراب‌های قدیم عموماً از پشم و با دست بافته می‌شد و زنان روستائی مقادیر زیادی از آنها را بافته برای فروش عرضه می‌کردند. این جوراب‌ها ندرتاً ساده می‌بود و بیشتر با نخ‌های رنگین نقش و نگارهای زیبایی در آنها دیده می‌شد. برخی از انواع آنها از حیث ظرافت و رنگ و گیرائی نقشه شاهکاری به حساب می‌آمد و جزو هنرهای زیبا شمرده می‌شد.

بانوان در خارج از خانه به جای جوراب از "چاخچور" استفاده می‌کردند. از نیم قرن پیش، که جوراب‌های ماشینی از خارج وارد این شهر شد، آنان که نوآوری را دوست داشتند چاخچور و جوراب‌های محلی را با آنها عوض کردند و کم‌کم جوراب‌های نخی و بعد "پلاستیکی" را جانشین آنها ساختند.

دستکش نیز از پشم بافته می‌شد و بیشتر مردها، آن هم در زمستان از آن استفاده می‌کردند. دستکش را از کرک، که در اردبیل آن‌را "تیفتیک" می‌گفتند می‌بافتند از این رو بسیار نرم و گرم می‌شد. برخی از بانوان از پشم نیز دستکش نهیبه می‌کردند و گاهی آنها را رنگین و منقوش می‌بافتند.

کوزه‌گری

دستهٔ دیگری از صنعتگران اردبیل با خاک و گل و نظایر آنها سرو کار داشتند و اینان کوزه‌گران، آجرسازان، گچ و آهک‌پزان بودند. کوزه‌گری مخصوص روستای داشکسن یا جبین بود و چنان که گفته‌ایم اهالی این دهکده وسایل سفالی می‌ساختند که در رأس آنها

کوزه‌های آب قرار داشت. این کوزه‌ها در اندازه‌های مختلف ساخته می‌شد. کوچکترین آنها را "بزگچه" و بزرگترینشان را "سینگ" می‌گفتند. نوع دیگری از آن "بارداخ" نام داشت و مثل لیوان‌های بزرگ امروزی برای آب خوردن به کار می‌رفت. لوله‌نگ را، که نسل مقدم آفتابه برای تظهير بود هم این‌ها می‌ساختند و نیز نوعی کوزه بزرگ با دهانه بآلنسبه فراختر به نام "نهره" درست می‌کردند که روستائیان مشتری‌های آنها بودند و از ماست با تکان دادن در آن، کره می‌گرفتند. زنان شهروند علاوه بر این‌کار، نهره را برای انداختن سرکه به کار می‌بردند و با این سرکه ترشی دلپذیر درست می‌کردند. کوزه گران‌گلدان، تنبوشه یا لوله‌های سفالین به نام "گنگ"، "پی‌تی" یا دیزی برای پختن گوشت، طغار، و اشیاء و اسباب‌بازی‌های دیگری مثل تئک و دُلگه^۱ نیز می‌ساختند و پس از پختن و آماده کردن، آنها را برای فروش به شهر می‌آوردند.

آجر سازی

در گذشته‌های دور معمولاً بناها را با خشت می‌ساختند و فقط برای زیبایی، قسمتی از نمای آن را، مثل اطراف در و پنجره با آجر درست می‌کردند. از این رو مصرف آن کمتر بود و در شهر بیش از یکی دو کوره آجر پزی وجود نداشت. ولی کم‌کم که به‌کار بردن آجر در خود ساختمان رواج یافت تهیه آن نیز بیش از پیش معمول شد و کوره‌خانه‌های بیشتری در جوار شهر و بیرون دروازه آستارا احداث گردید. در سنوات اخیر تولید آجر در این کارگاه‌ها، که به شکل ابتدائی خود، جوابگوی تقاضای زیاد مردم نمی‌شد. از این رو در سال ۱۳۳۲ خورشیدی شرکتی برای ایجاد کوره آجر پزی جدید به شکل "هوفمان" به وجود آمد و سهامی نیز بدین منظور پیش فروش گردید. اما با پیش آمدن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این شرکت معطل ماند و سرانجام با استرداد سهام دریافتی به صاحبان آنها منحل شد.^۲ افزایش تقاضا بعدها برخی از صاحبان سرمایه را بر آن داشت که کوره‌های جدید با اصول علمی و فنی بسازند و نیازهای ساختمانی را از حیث آجر برطرف سازند. در عهده‌ی که ما این مجموعه را گرد می‌آوریم در اردبیل شش کوره از نوع مذکور فعالیت دارد.

گچ و آهک‌پزی

گچ و آهک از معدنیات به شمار می‌آیند و پس از استخراج محتاج دگرگونی‌هایی می‌باشند تا قابل استفاده شوند.

این هر دو از قدیم‌الایام در این حوزه وجود داشته، از گچ برای سفیدکاری و از آهک در پی بناها و ساختمان‌ها استفاده می‌شده است. تا گذشته‌های نه چندان دور، سیمان در این شهر فروخته نمی‌شد و از این رو تمام آن چه را که امروز سیمان انجام می‌دهد از آهک می‌گرفتند و در برخی موارد چون حوض‌ها، خزینه‌های حمام‌ها و نظایر آنها، آن را با خاکستر و ماسه و زرده تخم مرغ و الیاف پنبه مخلوط کرده ماده جدیدی به نام ساروج تهیه می‌نمودند و جاهائی، مثل کف حوض و غیره را که احتمال نشست و نفوذ آب می‌رفت با آن

۱. به جلد دوم این کتاب مراجعه کنید.

۲. تشکیل دهندگان این شرکت عده‌ای از بازاریان روشنفکر و آزادیخواه بودند که به تشویق نگارنده، که در آن زمان شهرداری آن شهر را بر عهده داشت، بدین کار مبادرت کردند و با سهام پنج هزار ریالی که به علاقمندان و از خود ما فروختند سرمایه معتابهی جمع کردند. پس از کودتای مزبور جهات سیاسی و کارشکنی‌های کسانی که خود را شاه دوست می‌گفتند مانع فعالیت این شرکت در حال تأسیس شد و به ناچار وجوه دریافت شده به صاحبان آنها مسترد گردید.

می‌پوشانیدند. برای آن که گل خمیر مانند ساروج، موقع خشک شدن ترک بر ندارد چندین روز آن را به نرمی ماله می‌کشیدند و از خشک شدن یک باره آن جلوگیری می‌کردند. آهک را عمدتاً در قریه داشکسن تهیه می‌کردند ولی در خود شهر نیز، مثل کنار پل ابراهیم آباد، کوره‌هایی برای پختن سنگ آهک ساخته بودند. گچ هم مثل آهک در داشکسن استخراج و تهیه می‌گردید ولی یک نوع آن از قریه "نوشنق" در محال و بلکیج به دست می‌آمد که آن را "بونرگی" می‌گفتند و ما قبلاً در اینباب مطالبی نوشته‌ایم.

دوشاب سازی

از این‌ها که بگذریم دوشاب سازی نیز صنعتی بود که در اردبیل رواج داشت و راسته‌ای از بازار پیر عبدالملک، که محل کار دوشاب سازان بود به "دوشابچی بازار" شهرت داشت. دوشاب را از کشمش می‌گرفتند بدین طریق که کشمش را با فشار زیاد به صورت خمیری درآورده با افزودن مقداری آب، شیره آن را می‌گرفتند و این شیر را به طرز خاصی پخته به صورت دوشاب درمی‌آوردند.

گرچه کشمش از مشکین و مراغه می‌آمد ولی دوشابچی‌های اردبیل مهارت چشمگیری در ساختن دوشاب داشتند و محصول کار آنها با مرغوبیت خاصی فروخته می‌شد. مصرف دوشاب در آن زمان زیاد بود زیرا قند و شکر از روسیه می‌آمد و به قیمت بالنسبه زیادی فروخته می‌شد از این رو جز مصرف چای، آن چه که از قند و شکر ساخته بود از دوشاب استفاده می‌شد.

پیش کسوت دوشاب سازان اواخر سلطنت قاجاریه در اردبیل "طهماسب" نام داشته و او به وسیله قاطری سنگ آسیائی بزرگی را برای گرفتن شیره کشمش حرکت می‌داده است. از این رو قاطر او ضرب‌المثلی در این شهر گشته و هر کس که کار بیهوده‌ای انجام می‌داد با عنوان "تأمزون قاطری" بدان قاطر تشبیه می‌شده است. در دیگر نقاط ایران این امر به شکل "قاطر عصار" عنوان می‌شود.

دوشابچی‌ها نخودچی هم تهیه می‌کردند و در این کار مهارت خاصی داشتند و چنان‌که در جلد دوم این کتاب گفته‌ایم ساختن نخودچی ماکول و مرغوب از سی چهل سال پیش به وسیله آنها در تهران و از این راه در نقاط دیگر ایران معمول گشته است. قبل از آن در تهران و نقاط دیگر یک نوع نخودچی ریز و سفت و با پوست تهیه می‌شد که چندان ماکول و مطبوع نبود.

دوشاب سازان از شیره کشمش حلواها و گزهای گوناگونی می‌ساختند که معمول‌ترین آنها گز کنجی و گردویی بود. این گزها را "اوئما حلوا" می‌گفتند و بچه‌ها از مشتری‌های پر و پا قرص آنها به شمار می‌آمدند.

صابون سازی و شمع ریزی

از جمله صنایع قابل ذکر اردبیل صابون‌سازی بود که در گذشته این ولایت رونق بسیار داشت و در دورانی که به چهل سال قبل منتهی می‌شود اردبیل، به مناسبت وفور چربی حیوانی، از مراکز مهم تولید آن به شمار می‌آمد. صابون‌ها عموماً برای رخت‌شویی و حمام بود و صابون دست‌شویی معطر از روسیه می‌آمد. صابون‌پزها صابون را در درجات مختلف و اشکال گوناگون می‌ساختند و پست‌ترین نوع آن به نام "لیغا" معروف بود که به بهای نازل‌تری عرضه می‌نمودند. مقارن با زمانی که این صنعت به واسطه ورود

صابون‌های غیر محلی، تهدید به تعطیل می‌شد صابون‌سازان یک‌نوع صابون رنگین اعلاء، به شکل نیم‌کرده می‌ساختند و موادی برای نرم و سفید نگهداشتن پوست دست و صورت بر آن می‌زدند و بدین طریق در بین بانوان خوش‌سلیقه مشتریان زیادی داشتند. صابون‌سازان در دو موقع از سال، یعنی نزدیکی‌های محرم و نوروز شمع می‌ساختند. شمع‌های محرم عموماً سفید و ساده بود و برای روشن‌کردن در مساجد خریداری می‌شد ولی شمع‌های نوروزی رنگین بود و بر روی بدنه سفید آنها خط‌های سبز و زرد و قرمز کشیده می‌شد و اردبیلی‌ها آنها را بر سر سفره چهارشنبه‌سوری یا تحویل سال‌نو روشن می‌نمودند.^۱

این‌ها از جمله صنایعی بود که تا نیم قرن پیش در اردبیل رونق داشت و صنعتگران شهر قسمت اعظم مایحتاج منطقه را، که به ولایات اربعه اردبیل معروف بود، فراهم می‌آوردند. شک نیست که در یک‌چنین جامعه بسته، عملکرد صنایع محلی محدود به حدود مصرف می‌شد و کوشش صنعتگران به تأمین نیازمندی‌های مردم منحصر می‌گردید به ویژه آن که همه کارها نیز با دست فراهم می‌شد و از ابزار و ماشین‌آلات جدید، چیزی در آنها به چشم نمی‌خورد.

در شرایط امروز قسمت اعظم این صنایع از بین رفته و جامعه اردبیل از شکل تولیدکننده به مصرف‌کننده مطلق مبدل شده است. امروز گرچه در این شهر "دمیرچی بازار، مسگره بازار، خراطا بازار، باشماقچی بازار، و ..." موجود است ولی دیگر در آنها اثری از "دمیرچی، مسگر، خراطا، باشماقچی دوزنده و ..." به مفهوم اصلی به چشم نمی‌خورد و همه جاهائی که یک روز به نام دکان بود و کالای حاصل دسترنج کارگران اردبیلی را برای فروش عرضه می‌نمود امروز به عنوان مغازه تغییر نام داده و مرکزی برای نمایش و فروش کالاهای ژاپن، آمریکا، کره، فرانسه، انگلستان، و ... گشته است! ... نباید تصور نمود که ما دچار کوتاه‌بینی شده و خواهان آنیم که اردبیل باز به همان شکل قرون گذشته برگردد و به صورت جامعه سر بسته سابق ادامه حیات دهد و به جای لیوان بلورین در بارداخ‌های گلین آب بخورد و یا ارابه و گاری را بر "ماشین" و "کامیون" ترجیح دهد. این امر شدنی نیست و جبر زمان نیز آن را اجازه نمی‌دهد و ارتباط کنونی جوامع انسانی و از بین رفتن فاصله‌های مکانی نیز این امر را غیرممکن می‌سازد. تأسف ما از این است که در مقابل آن همه کالای مصرفی وارداتی، مردم اردبیل چه می‌سازند و چه صادر می‌نمایند؟ ... با هزاران اسف در عصر ما جواب مناسبی برای این سؤال نیست ولی بدون تردید نسل جدید پرتلاش و دوراندیش اردبیل پاسخ‌های عملی و ارزنده‌ای به آنها خواهد داد.

۱. به جلد دوم این کتاب مراجعه فرمائید.

فصل چهارم بازرگانی و راه‌های اردبیل

مبحث اول - بازرگانی اردبیل

گفتیم که بازرگانی عبارت از مبادله کالاست و وقتی فرآورده‌های کشاورزی، معدنی، و یا صنعتی ک جامعه بیش از مقدار لازم برای رفع نیاز اعضای خود باشد قسمتی از آن را به نقاط دیگر، که نیاز بدان دارند، می‌دهند و نیز آن چه را که خود کم دارند از جاهای دیگر تهیه کرده وارد می‌نمایند.

مبادله کالا در مراحل گوناگونی صورت می‌گیرد که بازرگانی بالاترین آنها می‌باشد و بدین جهت برای خود تاریخ، اصول و قواعد خاصی دارد که حتی در دانشگاه‌های بزرگ جهان نیز تدریس می‌شود.

منظور از مراحل یاد شده این است که افراد جامعه تک تک به وارد کردن یا صادر کردن کالا نمی‌پردازند و علی‌الاصول برای رفع نیازهای خود نیز مستقیماً با بازرگانان رابطه ندارند. بلکه بین این دو طرف عاملان دیگری به نام‌های بنکدار، خرده فروش و غیره نیز وجود دارد. به عبارت دیگر بازرگانان کالای خود را به بنکدار و بنکداران به فروشندگان جزء می‌فروشند و این دسته اخیر است که آنها را به مصرف‌کننده عرضه می‌دارند. چنان که در جمع‌آوری کالای صادراتی نیز به عکس همین طریق عمل می‌نمایند. بازرگانی بر پایه سود و زیان می‌چرخد از این رو بازرگانان گروه و جماعتی هستند که از هوش و فراست کافی در این کار برخوردارند و با مطالعه عمیق اوضاع و احوال و استنتاج از گذشته و حال، نیازهای آینده جامعه را در نظر می‌گیرند. زیرا اگر نیازهای جامعه و زمینه موجودی کالا را به دقت پیش‌بینی ننمایند با زیان روبرو می‌شوند و چه بسا که سرمایه خود را نیز از دست می‌دهند.

چنان که حواس ظاهری آدمی او را از تغییرات محیط، مثل گرما، سرما، نور و تاریکی و غیره آگاه می‌سازد، بازرگانان نیز باید با شم خاصی که دارند علاوه بر بازار و مشتری از اوضاع سیاسی مبدأ و مقصد کالا و طول راهی که کالا باید طی کند آگاه باشند و از امنیت همه آنها اطمینان یابند. وگرنه با یک حمله و هجوم در این مسیر، ممکن است مال التجاره از بین برود و مساعی آنها بی‌ثمر گردد، و این نکته‌ای است که بازرگانان اردبیل نیز در گذشته مجبور به رعایت آن بوده‌اند.

اردبیل، چنان که گفته‌ایم، غالباً در معرض هجوم‌های تاریخی و یا در مظان حمله و غارت عشایر قرار داشته و گاهی امنیت در چهار دیواری شهر نیز مختل می‌شده است، و این آفت بزرگی برای بازرگانان آن به شمار می‌آمده است. یک نظر اجمالی بدان چه ما در فصل چهارم گفتار پنجم جلد اول این کتاب گفته‌ایم نشان می‌دهد که چگونه مال التجاره‌های

موجود در این شهر ظرف سه روز با تاراج رفت و اکثر بازرگانان معتبر و معروف به خاک سیاه نشستند.

سیاست‌های بین‌المللی، و طرز برخورد همسایه‌های ایران نیز به مناسبت موقعیت جغرافیایی اردبیل، در بازرگانی آن اثر گذاشته و در طول تاریخ اوج و حضيض‌هایی در آن دیده شده است. Cornelius de Bruin جهانگرد هلندی، که در سال ۱۷۰۳ یعنی ۲۷۷ سال قبل، از اردبیل دیدن کرده نوشته است که از کاروانسراهای مهم شهر سه تا از آن بازرگانان هندی بود. او در آن نوشته تجارت پیشین اردبیل را پررونق‌تر از آن زمان گفته و رفتن بازرگانان چینی را، با اشاره به این که دیگر از آنان اثری دیده نمی‌شود، خبر داده است.

بازارهای اردبیل به نظر او زیباتر و ظریف‌تر و سقف‌های آنها به مراتب بهتر، و مرتفع‌تر از بازارهای سایر شهرهای ایران بوده است ولی او در شگفت مانده است که چرا در آن بازارها اثری از زرگری و جواهرسازی ندیده است.^۱

پیشامدهای ناگوار و اتفاقات گوناگون موجب دگرگونی این اوضاع گشته و بازرگانی پررونق اردبیل بر اثر حوادث، به ویژه طاعون، رواج خود را از دست داده به فاصله ۱۳۳ سال، یعنی در ۱۸۳۶ میلادی که "رنال ماژور داریسی تاد" افسر توپخانه "بنگاله" به اردبیل آمده گفته است "شهر اردبیل دو سال گذشته به واسطه بیماری طاعون خراب شده و جمعیت آن حدود زیادی کاهش یافته است. هنگامی که انسان به شهر اردبیل گام می‌نهد گوئی به تل‌هایی از ویرانه رسیده است".^۲

ولی اردبیلیان کارآمد از تلاش و کوشش باز نایستاده‌اند تا آنجا که به فاصله هفت سال از این دیدار، مسافر دیگری به نام "ویلیام ریچارد هولمز" به این شهر آمده و نوشته است "تجارت خارجی از راه آستارا اردبیل رونق می‌گرفت و لذا جمعیت نیز رو به افزایش بود." "دیکسیونر جغرافیایی جهان" که در سال ۱۸۵۶ منتشر شده به فاصله ۱۳ سال از مسافرت "هولمز" نوشته است "اردبیل برای جنگ نیست بلکه یک شهر تجاری است. در آنجا یک کاروانسرا، یک بازار پر از متاع ... دیده می‌شود و ... یک شهر محل برخورد تجاری است که از تفلیس و دربند و تهران و اصفهان و دیگر شهرهای داخلی می‌روند".^۳ این رونق سریع تجاری بیش از همه مرهون موقعیت جغرافیایی اردبیل بوده است. زیرا این شهر در ملتقای راه‌های ارتباطی گیلان، آذربایجان، زنجان، تهران و حتی اصفهان به قفقاز، روسیه، ترکیه، و دیگر ممالک طرف معامله با ایران قرار داشت و از طریق پیش‌بندر آستارا مرکز صادرات و واردات نقاط مذکور به شمار می‌آمد و این موقعیت تا مدت‌ها بعد از جنگ جهانی اول و احداث راه آهن تبریز و جلفا نیز باقی بود.

پیدایش خط آهن مذکور از یک سو و تغییر "رژیم" سیاسی و اجتماعی و اقتصادی روسیه از سرمایه‌داری به "سوسیالیزم"، و ناسازگاری‌های سیاسی بین دولت ایران و شوروی از شصت‌سال پیش، موجب به هم خوردن این وضع گردید و از آن به بعد تجارت در اردبیل رو به افول گذاشت و سرانجام بازرگانی این شهر محدود به تولید و مصارف خود گشت و این خود مصیبتی از حیث اقتصاد و اشتغال برای مردم این ولایت شد.

۱. جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران. ابوالقاسم طاهری، نشریه شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی. تهران ۱۳۴۷. ص ۱۰۵.

۲. جغرافیای تاریخ گیلان، مازندران، آذربایجان. ص ۱۴۳ و ۱۵۵.

۳. دیکسیونر جغرافیایی جهان. جلد اول، پاریس ۱۸۵۶.

از تجارت اردبیل در گذشته‌های دور اطلاعات مسبوطی در دست نداریم ولی از دوران صفویه به بعد در نوشته‌های مورخان و جهانگردان مطالب و یادداشت‌هایی در این باره می‌خوانیم و مثلاً درمی‌یابیم که گاهی در شبانه‌روز بالغ بر یک هزار شتر بار کالا بدین شهر وارد یا از آن به نقاط دیگر صادر می‌شده است. و تردید نیست که این ورود و خروج چه رونقی در عمران شهر و اشتغال و در نتیجه رفاه و آسایش مردم می‌داشته است. باید گفت که محتوای بار همه این هزاران شتر ساخته‌ها و صادرات خود مردم این شهر، یا مصرف ساکنان این ولایت نبود. بلکه این نقطه به منزله کانونی بود که کالاهای آذربایجان، قفقاز، گیلان و زنجان و حتی تهران و اصفهان از طریق آن رد و بدل می‌شد و با شبکه‌های وسیع تجاری در مناطق یاد شده توزیع می‌گردید.

گیلانیان امتعه بازرگانی، مخصوصاً پبله و ابریشم داشتند که در استانبول و از میر خریداران زیادی داشت. در قفقاز و ماورای آن محصولات مثل قند و شکر، نفت، منسوجات تهیه می‌گردید و برای مصرف مردم گیلان و آذربایجان و دیگر نقاط ایران وارد می‌شد. آذربایجانیان و زنجانیان پشم و چرم و ورده و دستبافت‌های صادراتی داشتند و غلات زیادی نیز مازاد بر احتیاج به دست می‌آوردند که قسمتی از آنها در قفقاز و گیلان فروخته می‌شد ... تمام این کالاها از طریق اردبیل مبادله می‌گردید و تجارتخانه‌های مهمی به نمایندگی از بازرگانان مناطق نامبرده در این شهر بر پا بود و بازرگانان خود اردبیل نیز در این امر فعالیت وسیع داشتند.

با پیشرفت زمان و به سبب دسترسی دنیای غرب به وسایل ماشینی، صنعت آنها سریعاً توسعه یافت و مصنوعات آنها، به ویژه در زمینه‌های قماش، آهن آلات، بلور و چینی، نفت، قند و شکر و نظایر آنها افزایش چشمگیری پیدا کرد و به تدریج مناطق مختلف ایران از جمله مشتریان علاقمند آنها گردید و متقابلاً توجه آنان نیز به خرید مواد اولیه، که در این مناطق به حدّ زیادی یافت می‌شد، بیشتر گشت و روز به روز بر رونق تجاری این منطقه افزوده شد.

در کتاب "جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان" از قول "ویلیام ریچارد هولمز" سابق‌الذکر آمده است که "کالای وارداتی از راه روسیه مشتمل بر آهن، فولاد، کاغذ، طرف‌های چینی و آهنی و مسی، و مازو و خشکبار، کارهای دستی، ابریشم، پارچه‌های کتان همدانی از مهمترین کالاهای صادراتی است".^۱

ما در مجلد اول این کتاب ضمن اشاره به اهمیت بازرگانی گذشته اردبیل، از تعداد کاروانسراهای تجاری آنجا نوشته گفته‌ایم که تا نیم قرن پیش ۱۵ باب کاروانسرای وسیع و بزرگ در محدوده بازار این شهر وجود داشت^۲ و در هر یک از آنها، که غالباً هم دو طبقه بودند تعداد زیادی حجره بازرگانی بود و چنان که هر قسمت از بازارهای اردبیل به یک صنف و دسته اختصاص داشت غالب این کاروانسراها هم به یک نوع معین از مال التجاره مخصوص بود مثل سرای "دوگچی" یعنی برنج‌فروشی، سرای خشکبارچی یعنی خشکبارفروشان، سرای "نوئوتچی" یعنی سرای نفت‌فروشان و هكذا...

۱. William Richard Holmes

۲. نام این کاروانسراها در مجلد اول نوشته شده است. یادآوری می‌کنیم که غیر از این کاروانسراها کاروانسراهای زیادی نیز در شهر وجود داشت، که در خارج از محوطه بازار بود و دهقانان محصولات خود را برای فروش بدانجاها می‌آوردند.

صادرات اردبیل

از مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که بازرگانی اردبیل در گذشته از دو لحاظ قابل توجه بوده است. یکی از جهت مرکزیت مهم بازرگانی در منطقه و دیگری از حیث برآوردن نیازهای خود اردبیل. و منظور ما در این مبحث همین قسمت اخیر است یعنی آگاهی از این که مردم این ناحیه چه تولیداتی داشته‌اند و مازاد آنها چه بوده است که به عنوان صادرات می‌فروختند و چه اجناس و اشیائی را از خارج وارد کرده به مصرف می‌رسانیده‌اند.

اردبیل چنان که گفته‌ایم یک ناحیه کشاورزی و دامداری است از این رو صادرات آن غالباً فرآورده‌های دامی و محصولات کشاورزی است. تربیت دام از قدیم‌الایام در این منطقه معمول بود و علاوه بر این که هر دهقان و دهنشین ضمن اشتغال به دیگر کارهای کشاورزی، تعدادی گاو و گوسفند نیز نگهداری می‌کرد، مراتع بزرگ و قابل توجه سبلان و مغان اصولاً مرکز نگهداری گله‌های بزرگ دام به ویژه گوسفند به حساب می‌آمد.

دامنه‌های وسیع سلسله جبال البرز نیز، که در شرق اردبیل کشیده شده و به نام باغرو معروف است، از مراکز مهم تربیت دام بوده و مراتع سرسبز آن بیلاق بزرگی برای دامداران ناحیه به شمار می‌آمد.

صدور دام، به ویژه گوسفند در گذشته، یکی از اقلام مهم صادرات اردبیل بوده و گاهی اتفاق می‌افتاد که در سال بیش از دویست هزار گوسفند از این ولایت به خارج از کشور فروخته می‌شد.

فرآورده‌های دامی نیز رقم بزرگی از صادرات اردبیل را تشکیل می‌داد و در رأس آنها پشم قرار داشت. صادرات پشم سابقاً به روسیه صورت می‌گرفت و در بعضی از سنوات مقدار آن به هزارها تن می‌رسید. در سنوات اخیر که فرش‌بافی در خود اردبیل و پشم ریسی و بافتن پارچه‌های پشمی در دیگر نقاط ایران توسعه یافته مقداری از پشم‌ها در خود منطقه به مصرف می‌رسد مازاد نیز بدان شهرها صادر می‌گردد.

پوست و روده نیز یکی دیگر از صادرات دامی اردبیل بود. پوست دباغی شده و یا خام و نمکسود از صادرات قابل توجه منطقه بود و روده گوسفند نیز خریداران بیشتری داشت و تجار به خصوصی آنها را با اصول مطمئن و بهداشتی روز، بسته‌بندی کرده به آلمان و برخی دیگر از کشورهای خارج صادر می‌نمودند.

ما متأسفیم که در دوران رواج این کالاها، آمارگیری و نمونه‌برداری‌های آماری معمول نبوده روزی هم که این امر کم کم در این شهرستان معمول می‌گشت دامداری منطقه به سبب برنامه‌های نامطلوب دولت رو به زوال می‌گذاشت. اگر ما آمار صحیح و دقیقی از این حیث در دست می‌داشتیم، به جای نقل قول از مطلعین و سالخوردگان، خوانندگان را با اعداد و ارقام آشنا می‌ساختیم و اهمیت اقتصادی اردبیل را از زبان آنها بیان می‌کردیم و صد حیف که چنین سوابقی موجود نیست.

رقم مهم صادرات اردبیل دیگر روغن بود که به شهرهای بزرگ از جمله تهران صادر می‌گردید. روغن اردبیل از حیث عطر و طعم و مرغوبیت شهرت داشت و در ابتدای امر که تجار و کسبه به درآمد مشروع اعتقاد داشتند در دو نوع مشخص تهیه می‌شد. یکی روغن خالص از کره و دیگری آمیخته با چربی دنبه. و در این قسم دوم نسبت کره با دنبه نیز به واقعیت قید می‌شد و خریدار با اطمینان کامل معامله می‌نمود. بعد از سوم شهریور ۱۳۲۰ که ثروت جانشین مروّت گردید برخی از روغن‌فروشان اقدام به تهیه روغن‌های مخلوط کردند و در این راه تا آنجا رفتند که به جای دنبه، چربی کله‌های بز و گوسفند و

مغز استخوان‌های قلم گاو را نیز از طریق جوشانیدن در آب به دست آورده داخل روغن‌های صادراتی کردند و شنیدنی است که در مقابل این کار برکت نیز از ثروت و مال آنها برخاست و جز حسرت و بدنامی سودی برای آنها نماند.

روغن معمولاً در حلبی‌های ۱۸ کیلوگرمی ریخته می‌شد و با لحیم شدن در و منفذ آن، به تهران و نقاط دیگر ارسال می‌گشت. طبق یک آمار در سال ۱۳۳۴ خورشیدی مقدار متوسط روغن‌های صادره از اردبیل ۳۵۰۰ تن به ارزش ۲۸۰ میلیون ریال بوده است.^۱ صدور گوشت از اردبیل، به نحوی که در کشورهای پیشرفته معمول است صورت نمی‌گرفت ولی هنگامی که در رشت و تهران گوشت کمیاب و مظنه بالا بود کسانی لاشه‌های گوسفند را در حلب‌های آهنی گذاشته به شهرهای مذکور می‌بردند و تردید نیست که در این نقل و انتقال به هیچ‌وجه اصول بهداشتی رعایت نمی‌گردید.

از فرآورده‌های حیوانی صدور تخم‌مرغ بسیار رایج بود و سی‌سال پیش که مرغداری‌های جدید در تهران و دیگر شهرها وجود نداشت مقادیر زیادی تخم‌مرغ از اردبیل وارد آنها می‌شد. صادرکنندگان تخم‌مرغ آنها را به وسیله کارگزاران خود در شهر و دهستان‌ها جمع کرده در جعبه‌های تخته‌ای هزار عددی می‌چیدند و به جای صفحات مقوایی امروزی، که به نام شانه بین تخم‌مرغ‌ها می‌گذارند، فاصله آنها را با کاه پر می‌کردند.

خود مرغ نیز رقمی از صادرات اردبیل به شمار می‌آمد ولی این قلم فقط در دوره محدودی از زمان بود زیرا قبل از هشتاد و نود سال تهران و دیگر شهرهای بزرگ آنچنان وسیع و پرجمعیت نبودند که نیازی به فرآورده‌های مناطق دوردستی مثل اردبیل داشته باشند و با وسایل حمل و نقل کندروی روز، آنها را وارد نمایند. از ربع قرن پیش هم با تأسیس مرغداری‌های جدید تا حدی نیاز آنها بدین کالا کمتر شده و در شرایط فعلی نیاز خود ساکنان اردبیل به مواد گوشتی بیشتر گشته است و از دید بی‌سابقه جمعیت، این نیاز را بیشتر کرده است.

عسل سبلان نیز، که شهرت وسیعی دارد، از صادرات اردبیل به شمار می‌آمد و در روزگاری که موضوع سخن ماست صادرات آن، رقم بالنسبه مهمی را تشکیل می‌داد ولی از ده سال پیش که عسل‌فروشان دست به کارهای ناصوابی زده‌اند از مرغوبیت آن کاسته شده و از طرف دیگر خریده‌های سوقاتی کسانی که در تابستان برای استفاده از هوا و آب‌های گرم اردبیل بدین ناحیه می‌آیند امر صادرات عسل را به شکل بازرگانی از بین برده است. غله نیز یکی از صادرات مهم این ولایت بود و در سال‌هایی که زراعت خوب می‌شد مقدار صدور آن حدود پنجاه هزار تن و گاهی بیشتر می‌گردید و قسمت اعظم آن را گندم تشکیل می‌داد.

در منطقه اردبیل کشت جو بیشتر برای تهیه غذای زمستانی چهارپایان و یا تهیه نواله برای شترها صورت می‌گرفت و کسی به خوردن نان جوین اقبال نمی‌نمود و لذا محصول آن نسبت به گندم کمتر بود و طبعاً صادرات آن نیز به پای گندم نمی‌رسید. مقدار گندم صادره از اردبیل در سال کشاورزی ۱۳۳۴ خورشیدی بالغ بر ۴۰ هزار تن به بهای ۱۶۰ میلیون ریال و جو قریب ۲۵ هزار تن به ارزش ۵۰ میلیون ریال بوده است.^۲ کشت ذرت به عنوان غله در اردبیل معمول نبود ولی دانه‌های روغنی مثل بزرک و کنجد بسیار کاشته می‌شد و صادرات آن نیز گاهی به یک هزار تن می‌رسید و مبلغی بالغ بر ۹۰ میلیون ریال به صادرات این منطقه می‌افزود.

۱ و ۲. ارقام مذکور از پایان‌نامه تحصیلی آقای محمد تربیت استفاده شده است.

از اقسام حبوبات نخود و عدس اردبیل مرغوبیت و معروفیت زیاد داشت و بهترین نخود نیز که هم درشت و هم پزا بود از قراء باروق و دیجوجین به دست می‌آمد. یک نوع لوبیای چشم بلبلی قرمز رنگ ریز نیز در این منطقه کاشته می‌شد که به مناسبت طعم مطبوعش خریداران بسیاری داشت.

عدس اردبیل بر دو نوع بود ریز و درشت، نوع ریز آن امروزه تقریباً از بین رفته و در ایامی که این مطلب جمع آوری می‌شود کمیاب گشته است. لوبیای سفید و ماش سبز و لپهٔ اعلا اردبیل ارقام قابل توجهی در جدول صادرات آن تشکیل می‌داد و در بازار تهران، حبوبات این منطقه با قیمت بهتری خرید و فروش می‌گشت. حد متوسط صدور سالانهٔ حبوبات در ربع قرن پیش بالغ بر چهار هزار تن برآورد گردیده که بهای آن حدود ۲۸ میلیون ریال می‌شده است.

سیبزمینی اردبیل دو نوع بود نوعی بومی به نام "یرآلماسی" که زرد رنگ و با درشتی متوسط بود. نوع دیگر که تخم آن را از روسیه آورده بودند به همان نام روسی "کارتوپ" نامیده می‌شد و درشت و سفید رنگ بود.

در گذشته‌های دور ارزانی‌قیمت و کمی مصرف آن در بین مردم، کشت آن را محدود می‌نمود ولی از نیم قرن پیش، که گرفتن شیرۀ آن به نام "پاتکا" معمول گردید زراعت آن رو به افزایش گذاشت و شیرۀ مذکور که در قنادی، به ویژه در نبات‌سازی محل مصرف داشت، جنبهٔ صادراتی یافت. در سنوات اخیر صادرات خود سیبزمینی هم به مقدار زیادی افزایش یافته است.

در اردبیل چغندر بومی به خوبی به عمل می‌آید و شیرینی زیادی دارد. صادرات آن سابقاً کم بود ولی در این اواخر افزایش یافته است و لیوفروشان، به ویژه در تهران، از مشتریان آن می‌باشند. کشت چغندر قند چنان که در جای خود گفته‌ایم فقط برای به دست آوردن تخم آن صورت می‌گیرد و صدور تخم مذکور، که بهترین آن در نوع خود می‌باشد رقم بسیار بزرگی از صادرات اردبیل را تشکیل می‌دهد.

در محال ارسق تنباکو به مقدار زیاد به عمل می‌آید و ادارهٔ دخانیات ایران، و پیش از تشکیل آن، تهیه‌کنندگان سیگار مشتری‌های آن به شمار می‌آمدند. در سراب نیز، که امروزه به صورت شهرستانی درآمده است تنباکوی خوب به دست می‌آید.

یکی از اقلام مهم صادرات اردبیل فرش بود که از قدیم‌الایام در این ولایت بافته می‌شد. فرش‌های این ناحیه به سبب ثبات رنگ و استحکام بافت و خوبی نقشه و مرغوبیت پشم مشتریان علاقمندی داشت و برخی از ریزبافت‌های آن به بهای گرانتری فروخته می‌شد. در سنوات اخیر تعداد کارگاه‌های آن افزایش یافته و صادرات آن نیز زیاد شده است. در ربع قرن پیش صادرات آن به حدود ده هزار قطعه در سال می‌رسید و نزدیک به ۳۰ میلیون ریال عاید صاحبان خود می‌نمود.

مقادیر زیادی شال‌های دستباف، وسایل چوبی مثل پارو، نورد، تخته‌های خمیر پهن‌کن، جوراب‌های پشمی و دستکش‌های کرکی دستباف نیز از این شهر صادر می‌گردید و در گذشته‌های دور که بافتن پارچه‌های ابریشمی نیز در اردبیل معمول بوده قسمتی از آن جزو صادرات منظور می‌شد ولی برافتادن و توجه مردم به امور کشاورزی این‌ولایت را از تهیه و صدور کالای مذکور باز داشت.

واردات اردبیل

برخلاف امروز که تقریباً همه وسایل و لوازم مورد نیاز مردم اردبیل از خارج وارد می‌شود واردات اردبیل در گذشته محدود و عمدتاً منحصر به مصنوعات بود که ساخت آنها در این شهر میسر نبود و رقابت اقتصادی نیز از حیث بها، ساختن برخی از آنها را متعذر می‌نمود. این امته عبارت از منسوجات، قند و شکر، نفت و مصنوعات فلزی و چینی‌آلات بود و در حدود مصرف منطقه وارد می‌شد.

قبل از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه واردات اردبیل از راه قفقاز صورت می‌گرفت و از بادکوبه به آستارا و از آنجا به اردبیل حمل می‌گردید و قسمت اعظم منسوجات وارداتی اردبیل را چیت‌های رنگین تشکیل می‌داد که شهروندان از آن رویه و آستر رختخواب، پرده و نظایر آن تهیه می‌کردند و زنان روستائی لباس یعنی پیراهن و دامن‌های بلند خود را از آن می‌دوختند.

زنان شهر غالباً "یل‌تومان" می‌پوشیدند و شلوار مشکی بلندی به‌پا می‌کردند. یل‌را، که به جای "کت" مردان بود از پارچه و غالباً از مخمل می‌دوختند و شلوار آنان از یک‌نوع پارچه "ساتین" مانند، به نام "لاسرگزد" بود. نوع اعلائی دیگر آن "مادم" خوانده می‌شد و رنگ‌های گوناگون داشت و برای دوختن شکل دیگر لباس‌های بانوان به کار می‌رفت. اما رنگ سیاه آن مصرف زیادی داشت زیرا غالباً از آن "چارشاب" و "چاخچور" نیز می‌دوختند.

چلوار برای دوختن پیراهن و زیرشلواری بلند مردان به مصرف می‌رسید و "متیل" رختخواب‌ها از مدقال دوخته می‌شد. برای لباس مردان متمکن پارچه‌های پشمی به نام "ماهوت" و "قباردین" و "فاستونی" وارد می‌شد و گاهی کفش‌های مخصوصی به نام "پوتین" نیز از روسیه می‌آمد.

یک نوع چیت‌های سفید با گل‌های ریز نیز جزو واردات بود و زن‌ها از آن چادر نماز و چارقد و پیراهن‌های زیر می‌دوختند. ولی برای پیراهن‌خواب از نوعی قماش ساده و رنگ‌های مختلف به نام "پادیس" استفاده می‌کردند.

قند و شکر از روسیه می‌آمد. قند در دو شکل کله و کلوخ وارد می‌شد و دومی سفت‌تر از اولی بود و برای خوردن چای تلخ، که فارسی‌زبانان به آن چای قندپهلوی می‌گویند، به مصرف می‌رسید. شکر وارداتی سفید بود ولی گاهی شکر زرد نیز می‌آمد و قنادها از آن نبات می‌ساختند.

نفت را در پیت‌های بزرگ و مکعب مستطیل شکل از بادکوبه می‌آوردند و به وسیله علاف‌ها برای مصرف مردم عرضه می‌داشتند. در آن ایام پخت و پز با زغال و چوب و هیزم صورت می‌گرفت و از نفت فقط برای روشنائی استفاده می‌شد و چون وسیله روشنائی غالباً چراغ‌های نمره ۷ و منتها به ۱۰ بود از این رو مصرف نفت زیاد نبود و چه بسا که سوخت یک یا دو لیتر آن در یک خانواده به یک ماه طول می‌کشید.

چائی نیز از روسیه می‌آمد ولی توتون از کردستان و تنباکوی اعلا از سراب وارد می‌شد. ادویه از طریق تهران از هندوستان و خشکبار از مراغه می‌رسید. چینی‌فروشان را ظروفچی می‌گفتند و کالای آنها نیز از طریق قفقاز می‌آمد.

شیشه در قدیم لایام کمتر می‌آمد. وسیله روشنائی اطاق‌ها به جای پنجره "أرسی" بود و روزنه‌های ریز داشت که از چوب می‌ساختند. و چون نصب شیشه بر آنها گران تمام می‌شد از این رو در برخی از خانه‌ها روی ارسی کاغذ می‌چسبانیدند و روی آن روغن گرچک

۱. چارشاب همان چادر شب است. راجع به چاخچور به جلد دوم مراجعه فرمائید.

می‌مالیدند و بدین طریق آن را حاکی نور می‌ساختند. ولی در بیشتر خانه‌ها با نصب شیشه‌های رنگی به ارسی‌ها زیبایی خاصی به آنها و به اطاق‌ها و تالارها می‌بخشیدند. برنج از گیلان می‌آمد و یک‌نوع آن به‌نام "صدری شلاوار" عطر و طعم مطبوعی داشت. نوع دیگر برنج مصرفی اردبیلیان به "آقائی" معروف بود و برای پختن "داشما"^۲ به کار می‌رفت.

آهن‌آلات که قسمت اعظم آن ورق‌های نازک به نام "حلبی" بود از روسیه وارد می‌شد و ورق‌های مس غالباً از زنجان می‌آمد. مواد کم‌مصرف دیگر مثل کاغذ، تیغ، قیچی، سوزن، انگشتانه و نظایر آنها نیز جزو واردات بود و بیشتر از طریق روسیه وارد می‌شد. چنان که در بخش‌صادرات نیز اشاره کرده‌ایم، فقدان آمار ما را از میزان واردات و مصرف آنها بی‌اطلاع می‌سازد و نوشته‌ها را از این عامل اساسی، که بدون تردید می‌تواند روشن‌گر کیفیت زندگی پدران ما و اقتصاد منطقه در قرون گذشته باشد، محروم می‌دارد. تردید نیست که میزان مصرف یا به عبارت دیگر میزان واردات یک منطقه با تعداد نفوس و چگونگی اشتغال و درآمد آنها ارتباط دارد و چون این عوامل در منطقه‌ای مثل اردبیل همواره متغیر بوده است از این رو اگر آماری از حیث صادرات و واردات در دست می‌بود به روشنی ما را از مراتب آنها آگاه می‌نمود و صد حیف که چنین نیست.

تجارخانه‌های اردبیل

اردبیل در زمان صفویان شهر پررونقی بود. بعد از انقراض آن سلسله، به شرحی که در مجلدات پیشین گفته‌ایم، از رونق آن کاسته شد. آغاز این کار با نادر شاه افشار رخ داد و او که از نفوذ شیخاوندان می‌ترسید اردبیل را، که مرکز و مقر آنان بود، با چنان وضعی روبرو ساخت.

آغامحمدخان قاجار نیز روش او را دنبال کرد و در زمان جانشین وی، یعنی فتح‌علی‌شاه قاجار، با پیش آمدن جنگ ایران و روس، اردبیل رو به ویرانی گذاشت و مهاجرت جمع‌یادی از سکنه آن به نقاط دور دست، موجب خرابی ظاهری و اقتصاد این شهر گشت. از این رو وقتی نوشته جهانگردان را مثلاً در یک قرن و نیم پیش درباره این شهر می‌خوانیم اردبیل را شهر کوچکی با قریب ۲۰ هزار سکنه می‌یابیم که ژنرال "سوختلن" با لشگری از سپاهیان تزار بدان‌جا درآمده و سرانجام گنجینه بزرگ شیخ صفی‌الدین را به یغما برده است و بر اثر این قبیله حوادث متمکنین اهالی جلای وطن کرده، تجارت به کلی برافتاده و شهر و خانه‌هایش رو به خرابی گذاشته است.

در زمان ناصرالدین شاه، و نیم قرن سلطنت وی بر ایران، امنیت بالنسبه ثابتی در ارکان مختلف پیدا شد و اردبیل نیز از این امر بهره‌مند گشت. و چون موقعیت ممتازی داشت و کانون برخورد راه‌های بازرگانی نقاط مهم داخل و خارج کشور بود، در کمترین زمانی بار دیگر رونق یافت و موقعیت تجاری پیشین را به دست آورد. سراها و تجارخانه‌ها آباد گشت. داد و ستد رونق گرفت و تجار محلی و غیر محلی با تمام امکان به

۱. شلاوار تحریف‌شده "شیرآباد" است که نام دهی بین آستارا و هشترپ می‌باشد و برنج‌های معطری در آن به عمل می‌آید.

۲. کته را در اردبیل "داشما" می‌گویند و این بدان سبب است که در موقع جوشیدن کته در قابلمه گاهی مقداری از آب آن سر می‌رود یعنی "داشما".

وارد کردن و صادر نمودن کالا پرداختند.

تجارخانه‌ها عموماً در محدوده بازار بود و اکثریت آنها در کاروانسراها قرار داشت، نام این سراها را، که تا شصت سال پیش همگی معمور و آباد بودند، ما در مجلد اول آورده‌ایم.^۱ و اینک در توضیح آن می‌گوئیم که این سراها عبارت از محوطه مربع شکل بسیار وسیعی بودند و حجرات بازرگانی دور تا دور در چهار ضلع محیط آنها دیده می‌شدند. غالب آنها دو طبقه بودند و در برخی از کاروانسراها برای آن که رطوبت زمین به کف حجره نرسد زیرزمین‌هایی هم برای آنها تعبیه می‌کردند. از طبقه اول حجره به صورت دفتر تجارخانه و از طبقه بالا برای نگهداری دفاتر و اسناد و گاهی استراحت در ساعات بی‌کاری استفاده می‌نمودند.

جلوی حجره‌ها به طور سراسری ایوان باریک، به صورت راهرو، با تخته‌بند می‌ساختند و برای بالا رفتن بدان جا، جلوی هر حجره پلکانی از تخته در وسط این راهرو به وجود می‌آوردند.

محوطه وسط کاروانسرا فضای باز و وسیعی بود و علی‌الرسم در وسط آن حوض بزرگی قرار داشت و اطراف آن باغچه‌هایی برای کاشتن گل احداث می‌شد. بین حوض و باغچه‌ها تا جلوی حجره فضای خالی بود که به صورت خیابان‌های باز می‌گذاشتند و برای چیدن کالا منظور می‌داشتند. به منظور حفاظت برخی از کالا مثل قند و شکر و قماش، از برف و باران، در بارانداز کاروانسراها انبارهای بزرگ می‌ساختند. بارانداز عبارت از حیاط وسیع دیگری در جنب کاروانسرا بود و بارهای شتران و چهارپایان در آنجا بسته یا باز می‌شد تا خود کاروانسرا تمیز بماند و محیط آن از جنجال شتربانان و حمالان به دور باشد.

قبلاً هم گفته‌ایم که علاوه بر بازرگانان محلی و دیگر شهرهای ایران، جمع کثیری تجار با ملیت‌ها و مذاهب دیگر نیز در این شهر فعالیت بازرگانی داشتند و بیش از همه کلیمیان و ارمنیان بودند و هر دسته کاروانسرای مخصوص داشتند. کاروانسرای جهودها در مجاورت بازار زرگرها و تقریباً روبروی تیمچه مجیدیه قرار داشت و حجرات آن کلاً در دست بازرگانان کلیمی بود. کاروانسرای ارمنه در وسط بازار مسگران واقع بود و تجار ارمنی در آنجا غالباً به خرید و فروش پوست‌های قیمتی می‌پرداختند.

تجارخانه‌ها عموماً سرقفلی داشتند و چنان چه سالخوردگان می‌گویند در اوایل قرن چهاردهم هجری نرخ آنها از ۳ تا ۱۵ هزار تومان می‌رسید. خرید و فروش تجار غالباً به وعده بود و انتقال پول در بین شهرها از طریق برات صورت می‌گرفت. هر تاجر، بسته به حدود فعالیت خود، دفتر و بایگانی اسناد داشت و حساب سالانه خود را به دقت نگهداری و رسیدگی می‌نمود. دریافت‌ها و بدهی‌ها همواره روشن بود و سود سالیانه، به ویژه در بین تجار مسلمان به درستی استخراج می‌شد، تا میزان بدهی‌های دینی، یعنی خمس و ذکوة و غیره، دقیقاً روشن شود.

اکثریت قریب به اتفاق بازرگانان منشی و حسابدار داشتند و آنها را به نام "میرزا" می‌خواندند. میرزاها صاحب اسرار تجارخانه و روی هم رفته مردان امین و صدیق بودند و امانت و دلسوزی آنها گاهی به جایی می‌رسید که برخی از تجار آنها را با خود شریک می‌ساختند و از منافع جنس به خصوص، یا کل تجارخانه، "دانگی" هم برای آنها منظور می‌داشتند.

۱. به جلد اول مراجعه فرمائید.

صرافی در اردبیل

به موازات واردات و صادرات کالا، برخی از بازرگانان اردبیل، به شغل صرافی می‌پرداختند. اینان کسانی بودند که به جای بانک‌های امروزی، کارهای پولی مردم را انجام می‌دادند و خود صنف مشخصی در بین بازرگانان به شمار می‌آمدند. سرمایه اصلی آنها درستی و صحت عمل و دقت در انجام کارهای مردم بود و برخی از آنها در خارج از اردبیل نیز از شهرت و معروفیت زیاد برخوردار بودند.

صراف‌ها در بازار مغازه و یا حجره داشتند و به طور منظم دفاتر حساب ترتیب داده منشیان و حسابدارانی به خدمت می‌گماشتند. انتقال پول بین شهرها، اعم از داخل و خارج، معمولاً از طریق آنها صورت می‌گرفت و از این رو اینان شعباتی در آن شهرها داشتند یا طرف‌هایی از صراف‌های شهرهای مذکور را برای خود انتخاب کرده با آنان روابط پولی برقرار می‌ساختند و از طریق صدور حواله یا دریافت برات سفارش‌های همدیگر را انجام می‌دادند.

پول رایج قدیم سکه بود که از نقره و گاهی طلا می‌زدند ولی معاملات علی‌الاصول با پول نقره انجام می‌گرفت. و چون حمل آن بر اثر سنگینی و به ویژه در نتیجه نالیمنی راه‌ها متعذر و غالباً مواجه با خطر بود از این‌رو تجار و کسانی که در صدد انتقال وجهی برمی‌آمدند به صراف‌ها مراجعه می‌کردند و آنان با دریافت کارمزد متعارف سفارش‌های آنها را انجام می‌دادند.

قبل از آن که تلگراف در اردبیل دایر شود و امکان مخابرات برقی فراهم گردد حواله‌ها عموماً کتبی بود و دریافت کننده حواله، که غالباً خود بدان شهر سفر می‌نمود، آن را بدانجا می‌برد و مبلغ آن را از محال علیه دریافت می‌نمود.

قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، بعضی از تجار اردبیلی، که تاجرانخانه یا شعباتی در شهرهای قفقاز و عمدتاً در بادکوبه داشتند به‌جای خرید و فروش کالا به کارهای صرافی می‌پرداختند و چنان که قبلاً گفته‌ایم پول‌های کارگران اردبیلی را، که به عنوان مزد کار خود در آنجا دریافت می‌داشتند، از آنان گرفته پس از کسر کارمزد متداول به کسان آنها در زادگاهشان تأدیه می‌نمودند. پس از انقلاب اکتبر و سقوط ارزش اسکناس‌های تزاری، بیشتر این بازرگانان ورشکسته شده مقادیر زیادی به صاحبان حواله‌ها بدهکار ماندند.

صراف‌ها غیر از صدور حواله یا پرداخت برات، به امر خرید و فروش فلزات و سنگ‌های قیمتی نیز می‌پرداختند و به عبارت دیگر جواهرفروشی می‌کردند. پس از تأسیس شعبه بانک ملی ایران در اردبیل، قسمت اعظم معاملات صرافی‌ها از دست آنها خارج شده بدان بانک انتقال یافت و کار صرافی‌ها منحصر به خرید و فروش جواهرات و سکه‌های پولی شد و چون زمینه آنها نیز کمتر گشت صرافی به طور کل برچیده شد.

صراف‌های اردبیل در مجموع افراد روشنفکر و آگاهی بودند و در بین آنها کسانی مثل شادروان حاج‌محمدجعفر پیدا می‌شدند که در راه تأسیس مدرسه و بسط معارف جدید از هرگونه کمک و مساعدت دریغ نداشتند. در تلگرامی که در این کتاب درباره مدرسه جعفریه آمده است از مساعدت‌های مالی او و برادرش برای تأسیس دومین مدرسه یاد شده است.

سقوط بازرگانی اردبیل

با پیدایش ره آهن تبریز - جلفا و تغییر روش حکومت، و در نتیجه سیاست و اقتصاد در روسیه، و تصمیم حکومت جدید آن کشور به بستن تمام درهای ارتباطی، منجمه راه

اردبیل و آستارا به قفقازیه، بازرگانی اردبیل رو به زوال گذاشت و در ادک زمانی رونق خود را از دست داد. بازرگانان غیربومی به تدریج از این شهر رفتند و کاروانسراها و حجرات زیبا و آباد آن را، که روزگاری برای به دست آوردنش تلاش زیادی می‌کردند، رها ساختند. از تجار محلی نیز آنان که دوراندیش بودند راهی تهران و شهرهای بزرگ دیگر شدند و آنهایی هم که ماندند فعالیت خود را محدود به میزان تولید و مصارف محلی کردند.

در زمان سلطنت رضاشاه پهلوی در ایران تلاشی برای بهبود وضع بازرگانی صورت گرفت ولی به سبب محافظه کاری سرمایه‌داران به جایی نرسید. راهنمای این تلاش اداره کل تجارت بود که به موجب قانون در ایران به وجود آمد.

در سال ۱۳۱۱ خورشیدی اداره مزبور به فرمانداری اردبیل نمایندگی داد تا تجار را جمع‌آوری و آنها را وادار به تشکیل اطاق تجارت و بالمآل پیشبرد امر بازرگانی منطقه نماید. فرماندار چنین کرد و اطاق تجارت را با عضویت شادروانان حاج مهدی‌قلی محمدی، حمید و هابزاده، حاج بیوک‌آقا واهب‌زاده، جعفرآقا صادقی، مشیرالتجار و صمدی، که بازرگانان انتخاب کرده بودند تشکیل داد و آن هیئت نیز در جلسه مورخ ۲۸ آذر ۱۳۱۱ خود حمید و هابزاده را به عنوان رئیس، جعفر صادقی را نایب‌رئیس، واهب‌زاده را منشی و محمدی را صندوق‌دار انتخاب نموده شروع به کار نمود ولی جز صرف وقت برای تهیه قند و شکر مصرفی مردم قدم مهم و اساسی دیگری برنداشت. حال آن که می‌توانست به صادرات اردبیل رونق دهد، در طریق تأسیس کارخانجات سرمایه‌داران را راهنمایی و مساعدت کند و اردبیل را به سوی صنعتی شدن سوق دهد و این مطلبی است که "جناب حکمران" اردبیل هم در بیست و یکمین جلسه هیئت مذکور، که در ۱۸ اسفند ۱۳۱۱ با حضور وی تشکیل شده بود، اظهار داشته و از سستی و تساهل هیئت گله و اظهار دل‌تنگی نموده است.

مبحث دوم راه‌های اردبیل

راه، چنان که اشاره کرده‌ایم، از لوازم بازرگانی و بالمآل اقتصاد هر ناحیه است. زیرا هر قدر تولیدات یک منطقه زیاد یا نیاز آن به واردات بیشتر باشد، تا راهی برای حمل و نقل آنها نباشد مبادلات مشکل و تحویل و تحول آنها متعذر خواهد بود.

شاید بر این مبنا بوده است که راه و راه سازی از قدیم‌الایام در دنیا مورد توجه قرار گرفته و راه‌های بین‌المللی مثل راه ابریشم و نظایر آن به وجود آمده و امنیت و نگاهداری آنها وظیفه‌ای برای دولت‌های روز گشته است.

از فحوای تاریخ چنین برمی‌آید که اردبیل از زمان‌های بسیار قدیم، به وسله چنین راه‌هایی با نقاط دیگر ارتباط داشته و با یک تعبیر دیگر ای بسا ارتباط برخی مناطق داخلی و خارجی ایران نیز از این طریق صورت می‌گرفته است.

ما در جلد اول به این مطلب اشاره کرده گفته‌ایم که "ابودلف" در سفرنامه خود، که در سال ۳۴۱ هجری قمری نوشته، راه تفلیس به ایران را از طریق اردبیل ذکر کرده^۱ و ابن‌حوقل در نقشه‌ای که در قرن چهارم هجری در "صورت الارض" خود برای اران، ارمنیه و آذربایجان کشیده تنها راه ارتباطی اران و ارمنستان را به ایران و آذربایجان از طریق اردبیل نشان داده است. او در این باب مرکزیت اردبیل را از حیث راه نسبت به نقاط دیگر ارائه کرده و نوشته است "راه اردبیل به بردعه (مرکز اران) چنین است ... راه اردبیل به زنجان این طور است ... راه اردبیل به مراغه از این قرار است ... از اردبیل تا میانج ۲۰ فرسخ است ... راه اردبیل به آمد و اعمال مرزهای جزیره بدین شرح است ..."^۲

تاورنیه، جهانگرد عهد سلاطین صفوی بر این گفته‌ها مطلب دیگری افزوده و در سفرنامه خود نوشته است: "... شماخی که آن هم مقدار کثیری ابریشم می‌دهد و معبر این شهر به طرف اسلامبول و از میر از شهر اردبیل است"^۳.

از این گفته‌ها و مطالبی که جسته و گریخته در نوشته‌های دیگران، اعم از متقدمین یا متأخرین، به چشم می‌خورد چنین استنباط می‌شود که اردبیل بر سر شاخه‌ای از راه معروف ابریشم قرار داشته و بدین طریق نه تنها خودش با نقاط دیگر مربوط بوده بلکه ارتباط نواحی مختلف در داخل و خارج ایران نیز از طریق این شهر صورت می‌گرفته است. این امر تا نیم قرن پیش نیز برقرار بود و راه‌های اردبیل طریق صادرات و واردات مناطق یاد شده به حساب می‌آمد.

این راه‌ها، با توجه به وسایل نقلیه قدیم عموماً کاروان‌رو بود و در فواصل معین، در روستاهای بین راه‌ها، منزل‌گاه‌های مناسبی قرار داشت و از دوران صفویه به بعد نیز در نقاط صعب‌العبور آنها، مثل گردنه صائین، پناهگاه‌هایی به نام کاروانسرای شاه عباسی ایجاد گشت و در حدود امکانات زمان، وسیله رفاه برای کاروانیان فراهم گردید.

به موازات حمل بار به وسیله شتر و دیگر چهارپایان، کم‌کم استفاده از وسایل چرخ‌دار نیز معمول گشت و ارابه و "فرقون"^۴ بین روستاها و شهرها به راه افتاد و بدین مناسبت در وضع راه‌ها دگرگونی‌هایی پدید آمد و تسطیح و رفع موانع آنها مورد توجه قرار گرفت ولی این کار به ندرت و تائی به وسیله رهگذران و ساکنان روستاها انجام شد.

در زمان مظفرالدین شاه قاجار شخصی به نام ملک‌التجار به اردبیل تبعید شد و مدتی در این شهر تحت نظر قرار گرفت. او که مرد متحرک و کارآمدی بود با اجازه حاکم وقت در صدد ترمیم راه اردبیل به آستارا برآمد و بعضی نقاط سخت آن را، که پرتگاهی برای چهارپایان بود، اصلاح نمود و آن را به نام "طریق مظفری" نامید.

با پیدایش "اتوموبیل" در صحنه ارتباطات بازرگانی، لزوم احداث جاده‌های سوشه به شدت احساس شد و این امر مواجه با اولین روزهای به قدرت رسیدن رضاشاه پهلوی در ایران گردید. او که با تبلیغات وسیع در زمینه اصلاحات، زمام امور را به دست گرفته بود در این راه علاقمندی شدید نشان داد و چون ایجاد این قبیل راه‌ها و نگهداری آنها از قدرت بخش خصوصی خارج بود، از این رو دولت خود بدین کار اقدام کرد و از ۱۳۰۳ خورشیدی مقدمات احداث راه ماشین‌رو بین اردبیل و سراب و تبریز فراهم گشت. و به موازات آن با ایجاد چنین راهی بین اردبیل آستارا، اردبیل خلخال، اردبیل مشکین‌شهر نیز

۱ و ۲ و ۳. جلد اول این مجموعه

۴. فرقون نام روسی ارابه است با این تفاوت که ارابه با گاو کشیده می‌شد ولی فرقون با اسب حرکت می‌کرد.

اقدام شد. این جاده‌ها همان گذرگاه‌های مال‌رو قدیمی بود که با ریختن خاک و شن در جاهای پست یا کندن و خاکبرداری سطحی در قسمت‌های ناهموار، به طور ناقص و غیرفنی تسطیح گشت و عبور و مرور محدود آن ایام را میسر ساخت.

آن چه بیش از همه تسریع در ایجاد چنین راه‌ها را ضروری می‌ساخت امنیت منطقه بود و دولت می‌خواست با امکان عبور دادن "ماشین" بتواند در مواقع لازم نیروی نظامی کافی به منطقه بیاورد و با عشایر و دیگر گردنکشان احتمالی مقابله کند.

رفته رفته که "ماشین" به طور اساسی وارد زندگی اجتماعی اقتصادی منطقه شد تجدیدنظر در وضع این راه‌ها و تعمیر و مرمت شکل این‌ها هم ضرورت یافت. شکلی که با آن همه امکانات صوری هنوز هم از جهات فنی در حد پائین است و از حیث راحتی به پای راه‌های معمولی نقاط دیگر دنیا نمی‌رسد.

با آن که در عصر حاضر غالب راه‌های ایران "آسفالت" شده و آسایش عابرین تأمین گشته است و با آن که به قول معروف با قیر حاصله از منابع نفت ایران حتی کور راه‌های دهستانی و کوهستانی بیشتر ممالک اروپائی تسطیح و آسفالت شده است مع‌الاسف هنوز هم راه‌های این ولایت مهم و این منطقه اقتصادی به صورت خاکی باقی مانده، گرد و خاک در تابستان یا برف و گل لای زمستان، توأم با دست‌اندازهای بی‌شمار آسایش را از رهگذران سلب و هرآینه جان آنها را هم با خطر مواجه ساخته است و شنیدنی است که به‌سبب بسته بودن آنها در زمستان، همانند دوران محمد شاه قاجار رابطه اردبیل با دیگر نقاط برای مدت‌های طولانی قطع می‌شود.

تردید نیست که در یک منطقه کوهستانی راه‌های شوسه باید از ارتفاعات و گردنه‌ها بگذرد ولی مگر تنها منطقه کوهستانی دنیا اردبیل است؟ و مگر در کدامیک از مناطق مشابه این شهر، رابطه صدها هزار شهروندان آنها، به خاطر ده یا بیست کیلومتر راه در گردنه، ماه‌های متمادی با دیگر نقاط قطع می‌شود؟

در اواخر سلطنت رضاشاه مسیر جاده مهندسی مهمی از اردبیل به طرف گیلان انتخاب شد و قسمت اعظم زیرسازی و پل‌های کوچک آن، که از قریه ننه‌کران می‌گذشت، به اتمام رسید و اگر واقعه شوم سوم شهریور ۱۳۲۰ مدتی دیرتر صورت می‌گرفت امروزه آن راه دائر بود. ولی با پیش آمدن آن واقعه و هجوم متفقین به ایران، مهندسان و سازندگان راه مذکور که آلمانی‌ها بودند، فرار کردند و راه نیز به مرور ایام از بین رفت.

در زمانی که ما این مجموعه را گرد می‌آوریم اردبیل به وسیله سه جاده خاکی درجه دو به آستارا، خلخال و مشگین ارتباط دارد و یک راه شوسه درجه دو، که به تازگی روی آن لایه‌ای به نام آسفالت سرد کشیده‌اند، آن را با سراب مربوط می‌سازد. یک راه فرعی دیگری نیز، که از جاده مشگین جدا می‌شود، ارتباط این منطقه را با گرمی و بیل‌سوار و مغان برقرار می‌سازد.

وقتی وضع جاده‌های اصلی چنین باشد می‌توان طرق ارتباطی شهر و روستاها همچنین راه‌های بین دهکده‌ها را در نظر مجسم نمود. بیشتر این روستاها فاقد راه ماشین‌رو است و اکثر آنها، به ویژه روستاهائی که در نقاط کوهستانی قرار دارند مدت‌های زیادی در فصل زمستان در محاصره قرار می‌گیرند و رابطه آنها با دیگر نقاط مجاور به کلی قطع می‌شود. اردبیلیان مدت‌ها تلاش می‌کردند که دولت فرودگامی در این شهر بسازد و با ایجاد راه هوائی امکاناتی از حیث ارتباط آنها با نقاط دوردست فراهم آورد. سرانجام این خواست‌ها به نتیجه رسید و با تأمین اعتبار مقدمات عقد قرارداد با مقاطعه‌کار و آغاز عملیات فراهم

گردید. قرار است عملیات ساختمانی در سه سال پایان یابد و در آن مدت امکان استفاده از این راه فراهم شود. امید آن که این قرار عملی شود و به موازات آن برای راه‌های اصلی و فرعی این ولایت نیز اقدام اساسی به عمل آید.